

انتشارات انصار امام مہدی علیہ السلام

# احکام نورانی اسلام

جلد سوم

(کتاب ازدواج، طلاق و متعلقات آنها)

سید احمد الحسن علیہ السلام یمانی علیہ السلام

وصی و فرستادہ امام مہدی علیہ السلام

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)

احکام نورانی اسلام، جلد سوم (ازدواج، طلاق و ...)	نام کتاب
احمد الحسن (علیه السلام)	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)	مترجم
اول	نوبت انتشار
۱۳۹۶	تاریخ انتشار
۱۲۹	کد کتاب
دوم	ویرایش ترجمه

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن (علیه السلام)

به تارنماهای زیر مراجعه نمایید .

[www.almahdyoon.co/ir](http://www.almahdyoon.co/ir)  
[www.almahdyoon.co](http://www.almahdyoon.co)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## فهرست

کتاب نکاح (ازدواج) ..... ۱۵

نوع اول: ازدواج دائم ..... ۱۵

فصل اول: آداب عقد و خلوت کردن، و متعلقات آنها ..... ۱۵

اول: آداب عقد: ..... ۱۵

دوم: در آداب خلوت کردن با همسر ..... ۱۷

سوم: پیوسته‌های عقد و خلوت کردن ..... ۱۹

فصل دوم: عقد ..... ۲۲

اول: صیغه عقد: ..... ۲۲

دوم: احکام عقد: ..... ۲۴

فصل سوم: کسانی که در انجام عقد ولایت دارند ..... ۲۷

مبحث اول: تعریف کسانی که در انجام عقد ولایت دارند ..... ۲۸

مبحث دوم: پیوسته‌های ولایت در ازدواج ..... ۳۰

۳۳. .... مسایل سه‌گانه:
۳۴. .... فصل چهارم: سبب‌های ایجاد محرمیت
۳۴. .... سبب اول: نَسَب
۳۶. .... سبب دوم: شیردادن
۳۶. .... شروط شیر دادن:
۴۰. .... احکام شیر دادن:
۴۲. .... سبب سوم: ازدواج
۴۶. .... سبب چهارم: تکمیل شدن تعداد:
۴۸. .... سبب پنجم: لعان
۴۸. .... سبب ششم: کفر
۵۶. .... پیوست‌های عقد (هفت مورد):
۱۵. .... نوع دوم: ازدواج موقت
۵۹. .... ارکان (ازدواج موقت):
۶۰. .... صیغه:

- مورد ازدواج: ۶۱.....
- مهریه: ۶۲.....
- مدت: ۶۳.....
- احکام هشت گانه: ۶۴.....
- نوع سوم: ازدواج کنیزان ۶۵.....
- ملحقات مربوط به ازدواج (نکاح) ۶۵.....
- مورد اول: آنچه موجب باطل شدن نکاح می شود ۶۶.....
- مطلب اول: عیبه‌ها ۶۶.....
- مطلب دوم: احکام عیبه‌ها ۶۹.....
- مطلب سوم: تدلیس (فریب دادن) ۷۱.....
- مورد دوم: مهریه‌ها ۷۲.....
- مبحث اول: مهریه صحیح ۷۲.....
- مبحث دوم: تفویض ۷۵.....
- مبحث سوم: احکام مهریه ۷۸.....

- مورد سوم: تقسیم کردن، نشوز و شقاق ..... ۸۰
- تقسیم کردن: ..... ۸۰
- اول (تقسیم کردن): ..... ۸۰
- ملحقات و مسایل بحث تقسیم کردن: ..... ۸۲
- دوم: نشوز (نافرمانی): ..... ۸۵
- سوم: شقاق (تفر دو طرفه): ..... ۸۶
- مورد چهارم: احکام فرزندان ..... ۸۷
- بخش اول: نسبت دادن فرزندان ..... ۸۷
- اول: احکام فرزندان زن در عقد دائم و موقت ..... ۸۷
- دوم: احکام فرزند کنیزی که با ملکیت با او نزدیکی شده باشد: ..... ۸۹
- سوم: احکام فرزند نزدیکی با شبهه: ..... ۹۰
- بخش دوم: احکام تولد ..... ۹۰
- آداب تولد: ..... ۹۱



پیوست‌ها: (سه مورد) ..... ۹۱

مورد پنجم: نفقه‌ها ..... ۹۴

نفقه همسر ..... ۹۵

نفقه نزدیکان: ..... ۹۸

نفقه مملوکات: ..... ۱۰۱

### کتاب طلاق ..... ۱۰۳

مبحث اول: ارکان طلاق ..... ۱۰۳

رکن اول: طلاق دهنده ..... ۱۰۳

شرط اول: بلوغ ..... ۱۰۳

شرط دوم: عقل ..... ۱۰۳

شرط سوم: اختیار ..... ۱۰۴

شرط چهارم: قصد و نیت ..... ۱۰۵

رکن دوم: زنی که طلاق داده شده (مطلقه) ..... ۱۰۵

رکن سوم: صیغه طلاق ..... ۱۰۸

- ۱۱۲..... رکن چهارم: شاهد گرفتن
- ۱۱۳..... مبحث دوم: اقسام طلاق
- ۱۱۷..... مبحث سوم: ملحقات طلاق
- ۱۱۷..... مبحث اول: طلاق دادن توسط مرد بیمار
- ۱۱۸..... مبحث دوم: از بین برنده حرمت سه طلاقه (محلل)
- ۱۲۱..... مبحث سوم: رجوع
- ۱۲۲..... مبحث چهارم: عده‌ها
- ۱۲۲..... فصل اول:
- ۱۲۳..... فصل دوم: زنی که به طور معمول حیض می بیند
- ۱۲۴..... فصل سوم: زنی که با گذراندن ماهها عده نگه می دارد ...
- ۱۲۶..... فصل چهارم: مبحث مربوط به حامله
- ۱۲۷..... فصل پنجم: عده وفات
- ۱۳۰..... فصل ششم: ملحقات عده

مبحث اول: صیغه ..... ۱۳۷

مبحث دوم: فدیہ ..... ۱۳۸

مبحث سوم: شرایط خلع ..... ۱۴۱

مبحث چهارم: احکام خلع ..... ۱۴۲

مبارات: ..... ۱۴۳

### کتاب ظهار ..... ۱۴۵

مبحث اول: صیغه ..... ۱۴۵

مبحث دوم: ظهار کننده ..... ۱۴۷

مبحث سوم: زنی ظهار شونده ..... ۱۴۷

مبحث چهارم: احکام ظهار ..... ۱۴۸

پیوست: کفارها ..... ۱۵۰

اول: ترتیب کفارها ..... ۱۵۰

الف: کفارة ترتیبی: ..... ۱۵۰

ب: کفارة انتخابی ..... ۱۵۱

ج: کفارهای که در آن ترتیب و انتخاب وجود دارد: ۱۵۱.....

د: کفاره جمع: ۱۵۱.....

دوم: هفت مسئله ۱۵۲.....

سوم: خصوصیات کفارها ۱۵۳.....

آزاد کردن بنده: ۱۵۳.....

روزه کفار: ۱۵۳.....

اطعام: ۱۵۵.....

مسائل چهارگانه: ۱۵۶.....

چهارم: احکام کفارها ۱۵۶.....

## کتاب ایلاء ۱۶۱.....

اول: صیغه ۱۶۱.....

دوم: ایلاء کننده ۱۶۲.....

سوم: زنی که ایلاء شده است ۱۶۲.....

چهارم: احکام ایلاء ۱۶۳.....

# احكام نورانى اسلام

(جلد سوم)

• كتاب نكاح (ازدواج)

• كتاب طلاق

• كتاب خلع و مبارات

• كتاب ظهار

• كتاب ايلاء



# کتاب نکاح (ازدواج)

که مشتمل بر سه نوع است:

## نوع اول: ازدواج دائم

که بررسی آن نیازمند به چند فصل است:

### فصل اول: آداب عقد و خلوت کردن، و متعلقات آنها

#### اول: آداب عقد:

ازدواج کردن برای مرد یا زنی که می‌تواند خودش را از گناه حفظ کند مستحب است؛ همچنین برای کسی که نمی‌تواند خودش را حفظ کند نیز مستحب است؛ به دلیل این سخن حق تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾<sup>(۱)</sup> (ای مردم، ما شما را از یک نر و ماده (مرد و زن) بیافریدیم و شما را جماعت‌ها و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما

است. خداوند دانای کاردان است).

و این سخن معصوم (علیه السلام): (ازدواج کنید تا نسل داشته باشید).

و این سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله): (بدترین مُردگان شما مجردها هستند).

و این سخن معصوم (علیه السلام): (برای یک مرد بعد از اسلام هیچ بهره‌ای بالاتر از این نیست که همسری مسلمان داشته باشد؛ همسری که از دیدنش شاد شود، هنگامی که فرمانش دهد، اطاعتش کند و در نبود شوهرش، خودش و مال شوهرش را حفظ کند).

### مستحبات عقد:

۱- مردی که می‌خواهد ازدواج کند، مستحب است زنی را اختیار کند که این چهار صفت در او باشد: اصالت، بکارت، زاد و فرزندآوری و پاکدامن بودن؛ و تنها به زیبایی و ثروت اکتفا نکند، که چه بسا در این صورت- از هر دو باز بماند.

۲- به جا آوردن دو رکعت نماز، و بعد از آن خواندن این دعا - که سخن معصوم است- و یا هر دعای دیگری:

اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَزَوَّجَ، فَقَدِّرْ لِي مِنَ النِّسَاءِ أَعْفَهْنَ فَرْجاً، وَأَحْفَظَهُنَّ لِي فِي نَفْسِهَا وَمَالِي، وَأَوْسَعَهُنَّ رِزْقاً، وَأَعْظَمَهُنَّ بَرَكَةً.

خدایا من می‌خواهم ازدواج کنم، پس از بین زن‌ها پاکدامن‌ترین آنها و کسی که نگهدارنده‌ترین آنها از خودش و مال من برای من باشد، و با وسعت‌ترین روزی و با برکت‌ترین همسر را برایم مقدر فرما.



۳- اعلان عمومی کردن<sup>(۱)</sup> ازدواج، مستحب است؛ البته اگر برای عقد شاهد

گرفته باشند (در غیر این صورت این امر واجب می شود).

۴- خطبه خواندن قبل از عقد

۵- در شب، عقد کردن

## دوم: در آداب خلوت کردن با همسر

که شامل دو قسمت است:

### قسمت اول:

مستحب است کسی که می خواهد نزدیکی کند، دو رکعت نماز بخواند و بعد از آن دعا کند، و هنگامی که به همسرش گفت که نزدش بیاید، به او نیز امر کند دو رکعت نماز بخواند و دعا کند. مستحب است هر دو با طهارت باشند، و هنگامی که زن نزد او آمد دستش را روی پیشانی او قرار دهد و این دعا را بخواند: (اللهم عَلَى كِتَابِكَ تَزَوَّجْتُهَا، وَفِي أَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا، وَبِكَلِمَاتِكَ اسْتَحَلَلْتُ فَرْجَهَا، فَإِنْ قَضَيْتَ لِي فِي رَحِمِهَا شَيْئاً فَاجْعَلْهُ مُسْلِماً سَوِيّاً، وَلَا تَجْعَلْهُ شِرْكَ شَيْطَانٍ) (خدایا! براساس کتاب تو با او ازدواج کردم و او را به عنوان امانت از تو گرفتم، و با کلمات تو فرج او را بر خود حلال کردم و اگر برای من در رحم او فرزندی مقدر فرمودی او را مسلمانی درست قرار بده و شیطان را در او شریک نکن).

۱- مانند اینکه با ولیمه دادن، یا اطلاع رسانی از طرق دیگر به اطلاع مؤمنین برساند که او با چه کسی

ازدواج کرده است. (مترجم)

مستحب است نزدیکی در شب انجام شود، با نام خدا شروع کند، و از خداوند متعال بخواهد که فرزندی پسر و سالم روزیشان گرداند.

همچنین مستحب است: دادن ولیمه هنگام زفاف به مدت یک یا دو روز، و اینکه مؤمنان به آن دعوت شوند، و بر مؤمنان واجب نیست این دعوت را بپذیرند بلکه مستحب است. و اگر در مجلس حاضر شد مستحب است از غذا بخورد حتی اگر روزه مستحبی داشته باشد.

خوردن آنچه روی سر عروس و داماد ریخته می شود جایز است، ولی برداشتن آن جایز نیست مگر با اجازه صاحبش؛ که این رضایت یا با گفته او، و یا با قرینه‌ای آشکار می گردد.

### قسمت دوم مکروهات:

در هشت زمان نزدیکی کراهت دارد:

- ۱- شب ماه گرفتگی، و روز خورشید گرفتگی.
  - ۲- هنگام ظهر، و هنگام غروب خورشید تا زمانی که سرخی مشرق از بین برود.
  - ۳- هنگام مُحاق (دو یا سه شب آخر ماه قمری که ماه دیده نمی شود).
  - ۴- بین طلوع فجر (اذان صبح) تا طلوع خورشید.
  - ۵- در شب اول ماه‌های قمری غیر از ماه رمضان، و شب نیمه ماه.
  - ۶- در سفر، اگر برای غسل کردن آب نداشته باشد.
  - ۷- هنگام وزش باد سیاه و زرد، و هنگام زلزله.
  - ۸- بعد از محتلم شدن و پیش از اینکه غسل کند یا وضو بگیرد.
- و اشکالی ندارد که چندین بار نزدیکی کند بدون اینکه در بین آنها غسل نماید،

بلکه تنها در انتها یک غسل می‌کند.

و همچنین موارد زیر مکروه می‌باشند:

- نزدیکی کردن در مکانی که شخصی وجود داشته باشد که به او نگاه می‌کند.
- نگاه کردن به فرج زن در زمان نزدیکی و در سایر مواقع.
- رو به قبله یا پشت به قبله نزدیکی کردن.
- صحبت کردن هنگام نزدیکی به غیر از ذکر خداوند.

### سوم: پیوست‌های عقد و خلوت کردن

#### پیوست اول:

نگاه کردن به صورت زنی که قصد ازدواج با او را دارد جایز است - حتی اگر زن اجازه ندهد - و این جواز تنها برای نگاه کردن به صورت، دست‌ها و پاها تا میچ می‌باشد، و می‌تواند نگاه کردن را در حالات مختلف (در حالی که ایستاده و یا در حال راه رفتن است) تکرار کند.

همچنین جایز است به موها و نیکی‌های کنیزی که می‌خواهد بخرد نگاه کند. نگاه کردن به زنان اهل کتاب و موهایشان جایز است، ولی جایز نیست این نگاه کردن به قصد لذت بردن یا با ترس از قرار گرفتن در معرض گناه باشد.

همچنین نگاه کردن مرد به مرد به جز عورت او جایز است - جوان باشد یا پیر، زیبا باشد یا زشت - به شرطی که همراه لذت یا ترس از قرار گرفتن در گناه نباشد. نگاه کردن زن به زن نیز به همین صورت است.

زن و شوهر می‌توانند به تمام اعضای یکدیگر (چه اعضای ظاهری و چه اعضای پوشیده) نگاه کنند.

مرد نباید به هیچ وجه و با هیچ قصدی به بدن زن نامحرم نگاه کند، مگر در حالت ضرورت، و نگاه کردن به صورت و دست و پاها تا میچ در مرتبه اول جایز ولی مکروه و دوباره نگاه کردن حرام است. حکم نگاه کردن زن به مرد نامحرم نیز به همین صورت است.

نگاه کردن با وجود ضرورت جایز است، مانند هنگامی که می‌خواهد بر آن زن شهادت دهد، - که در این صورت نگاه کردن به او را فقط برای هرآنچه می‌خواهد از آن اطلاع حاصل کند کوتاه می‌کند، مانند پزشکی که زنی نیاز دارد تا او مداوایش نماید؛ اما نگاه اتفاقی بدون اراده و قصد و غرض - که نتیجه برخورد مردان و زنان در یک مکان نوعی است - اشکالی ندارد.

صحبت کردن مرد و زن جایز است، مگر اینکه به قصد لذت و یا ترس از افتادن در گناه باشد، که در این صورت اجتناب از آن واجب است. حق تعالی می‌فرماید:

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ بَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَىٰ

اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱﴾ (و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش را ببندند و شرمگاه خود را نگه دارند و زینت‌های خود را جز آن مقدار که هویدا است آشکار نکنند و مقنعه‌های خود را تا گریبان فروگذارند و زینت‌های خود را آشکار نکنند، مگر برای شوهران خود یا پدران خود یا پدر شوهرهای خود یا پسران خود یا پسران شوهر خود یا برادران خود یا پسران برادر خود، یا پسران خواهر خود یا زنان همکیش خود، یا بندگان خود، یا مردان خدمتگزار خود که رغبت به زن ندارند، یا کودکانی که از شرمگاه زنان بی‌خبرند و نیز چنان پای بر زمین نزنند تا آن زینتی که پنهان کرده‌اند دانسته شود. ای مؤمنان، همگان به درگاه خدا توبه کنید، باشد که رستگار گردید).

آنچه یک زن جایز است در برابر مردان نامحرم آشکار کند، صورت، و دست و پاها تا مچ است. زن در مقابل محارمش تنها می‌تواند موارد زیر را آشکار کند: گردن و بالاتر از آن، دست‌ها تا کمی بالاتر از آرنج (مقداری که هنگام وضو از دستانش آشکار می‌کند)، و پاها تا نصف ساق. زن می‌تواند برای همسرش همه بدنش را آشکار نماید.

#### پیوست دوم:

مسائل پنج‌گانه‌ای که در این باب می‌باشد:

**اول:** نزدیکی کردن از عقب - بدون رضایت زن - حرام، و در صورت رضایت او مکروه است.

**دوم:** عزل (بیرون ریختن منی) از زن آزاد،<sup>(۱)</sup> اگر در عقد شرط نکرده باشند و زن اجازه ندهد حرام است، و در صورت انجام آن پرداخت دیه نطفه که ده دینار<sup>(۲)</sup> است بر شوهر واجب می‌شود.

**سوم:** جایز نیست مرد بیش از چهار ماه نزدیکی با همسرش را ترک کند.

**چهارم:** نزدیکی با زن قبل از سن نه سالگی حرام است، و اگر نزدیکی کند آن زن بر او حرام نمی‌شود، مگر اینکه به سبب آن مجرای بول و غائط زن یکی شود<sup>(۳)</sup> ولی از عهده او خارج نمی‌گردد.<sup>(۴)</sup>

**پنجم:** بر مسافر مکروه است که شب هنگام با همسرش نزدیکی کند.

## فصل دوم: عقد

که شامل بررسی صیغه عقد و احکام آن می‌باشد.

### اول: صیغه عقد:

صیغه عقد باید دارای دو لفظ ایجاب (به وجود آورنده عقد)<sup>(۵)</sup> و پذیرفتن<sup>(۶)</sup> باشد،

۱ - کنیز نباشد (مترجم).

۲ - معادل یک مثقال طلای ۱۸ عیار (شرایع الاسلام عربی کتاب زکات ص ۱۰۲).

۳ - که در این حالت بر او حرام ابدی می‌شود (مترجم).

۴ - یعنی باید نفقه و مخارج او را بدهد (مترجم).

۵ - لفظی که دلالت بر درخواست ایجاد عقد می‌کند. (مترجم)

۶ - لفظی که نشان دهنده پذیرفتن عقد از طرف دوم می‌باشد. (مترجم)

به گونه‌ای که به طور واضح نشان‌دهنده عقد باشد و هر گونه ابهام و احتمال غیر از آن را برطرف نماید.

عبارت ایجاب شامل (زَوَّجْتُكَ) (به ازدواج تو درآمدم)، و (أَنْكَحْتُكَ) (به نکاح تو درآمدم)، و (مَتَّعْتُكَ) (به بهره تو درآمدم)<sup>(۱)</sup> و عبارت قبول (پذیرفتن) شامل این موارد می‌شود که بگوید: (قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ) (ازدواج را قبول کردم) یا بگوید: (قَبِلْتُ النِّكَاحَ) (نکاح را قبول کردم) و یا مشابه این را بگوید و جایز است که تنها بگوید: (قَبِلْتُ) (قبول کردم).

بهرتر است لفظ ایجاب و قبول با فعل ماضی (گذشته) بیان شود تا به طور واضح (ایجاد کردن) (انشاء) را نشان دهد و اینکه (مرد) با قصد ایجاد عقد، فعل امر را به کار ببرد، مثل اینکه بگوید: (زَوَّجْنِيهَا) (او را به ازدواج من دریاور) یا (زَوَّجْنِي نَفْسَكَ) (خودت را به ازدواج من دریاور) و زن یا ولی او بگوید: (زَوَّجْتُكَ) (به ازدواج تو درآمدم) صحیح است.

اگر مرد با (فعل آینده) بگوید مثل (أَتَزَوِّجُكَ) (تو را به ازدواج خود درآورم) سپس زن بگوید: (زَوَّجْتُكَ) (به ازدواج تو درآمدم) صحیح است و نیازی به بیان قبول از طرف مرد نیست، و اگر زن یا ولی او بگوید: (مَتَّعْتُكَ بِكَذَا) (به بهره‌برداری تو درآمدم در مقابل فلان چیز) و مدت را بیان نکند، عقد دایم بسته می‌شود.

لازم نیست لفظی که برای پذیرفتن عقد به کار می‌برد با عبارتی که برای ایجاب عقد به کار برده می‌شود یکی باشد. اگر ایجاب عقد با لفظی باشد و پذیرفتن با لفظی

۱- در صیغه ازدواج طرف اول (ایجاب) زن است و طرف دوم (پذیرفتن) مرد است. (مترجم)

دیگر، صحیح است؛ پس اگر زن بگوید: (زَوَّجْتُكَ) و مرد بگوید: (قَبِلْتُ النِّكَاحَ) یا زن بگوید: (أُنكِحْتُكَ) و مرد بگوید: (قَبِلْتُ التَّرْوِیجَ) صحیح است. اگر بگوید: (زَوَّجْتُ بِنْتَك مِنْ فُلَانٍ) (دخترت را به عقد فلانی درآوردم) و او بگوید: (نعم) (بله) و مرد (یعنی فلانی) بگوید: (قَبِلْتُ) (پذیرفتم) صحیح است.

لازم نیست حتما لفظ ایجاب پیش از پذیرفتن گفته شود، بلکه اگر مرد (که طرف دوم عقد است اول شروع کند) و بگوید: (تَزَوَّجْتُ) (ازدواج کردم) سپس ولی دختر بگوید: (زَوَّجْتُكَ) (به ازدواج تو درآوردم) صحیح است.

صیغه عقد باید به زبان عربی باشد و نمی‌تواند به جای لفظ عربی ترجمه آن را بگوید، مگر در صورتی که نتواند به عربی بگوید. اگر یکی از دو طرف عقد نتواند عربی بگوید هر کدام به همان شکلی که می‌تواند بیان می‌کند و اگر هر دو یا یکی از آنها اصلاً نتواند سخن بگوید (لال باشد)، اشاره فرد ناتوان - که نشان‌دهنده عقد باشد - کافی است.

عقد ازدواج با الفاظ فروختن، هدیه، تملیک و اجاره، جاری نمی‌شود؛ چه در آن مهریه ذکر بشود و یا نشود.

## دوم: احکام عقد:

که شامل چند مسئله است:

**اول:** سخن گفتن کودک یا مجنون در عقد ازدواج هیچ اعتباری ندارد؛ چه در

مقام ایجاب عقد و چه در مقام قبول آن.

اگر در حال مستی - که هوشیار نیست - (زنی را به عقد خود درآورد) و بعد از



هوشیار شدن اجازه دهد، عقد صحیح است. اگر زن مستی خودش را به ازدواج دیگری درآورد و بعد از هوشیاری به عقد رضایت دهد، یا اینکه با او نزدیکی شده باشد و بعد از هوشیاری به آن اقرار کند، عقد صحیح است.

**دوم:** برای ازدواج دختر رشیده (کسی که هجده سالش تمام شده و عاقل است) حاضر بودن ولی یا اجازه او شرط نیست، اگرچه دختر باکره باشد.

**سوم:** اگر ولی دختر صیغه ایجاب عقد را بخواند سپس مجنون یا بیهوش شود، لفظ صیغه عقدی که به کار برده است باطل می شود و اگر مرد بعد از آن بپذیرد، عقد صحیح نیست. همچنین اگر مرد ابتدا بپذیرد سپس عقلش زایل شود، و بعد از آن ولی دختر لفظ ایجاب عقد را بگوید، عقد باطل است. در فروش کالا هم حکم به همین صورت است.

**چهارم:** شرط کردن (خیار) حق فسخ<sup>(۱)</sup> در عقد تنها در مهریه صحیح است و وجود آن باعث باطل شدن عقد نمی شود.<sup>(۲)</sup>

**پنجم:** هنگامی که مرد به اینکه شخصی همسر او است اعتراف کند و زن نیز تصدیق کند یا زن اعتراف و مرد تصدیق کند، در ظاهر حکم به همسری آن دو می شود و از هم ارث می برند. اگر فقط یکی از آن دو به همسری طرف مقابل اعتراف کند، تنها از جانب او حکم به زوجیت می شود و احکام آن بر او جاری می شود نه دیگری.<sup>(۳)</sup>

۱- بر هم زدن (مترجم)

۲- چون حق فسخ برای مهریه است نه خود عقد (مترجم).

۳- مثلاً اگر تنها مرد اقرار کند که زنی همسر او است، زن از او ارث می برد ولی مرد از زن ارث نمی برد.

**ششم:** اگر مرد چند دختر داشته باشد و یکی از آنها را به عقد شخصی دریاورد و هنگام عقد نام او را ذکر نکند اما در نیتش یکی را قصد کند، سپس با شوهر نسبت به دختری که به عقد او درآمده است دچار اختلاف شوند، اگر مرد همه دخترها را دیده باشد گفته پدر پذیرفته می‌شود - چون ظاهر این است که او را در معین نمودن یکی از دختران وکیل کرده - و بر او واجب است آن دختری که پدر در نیت خود داشته است را بپذیرد؛ ولی اگر آنها را ندیده باشد عقد باطل است.

**هفتم:** برای جاری شدن عقد ازدواج لازم است که زن مورد نظر با اشاره یا نام بردن یا ذکر صفتش از سایرین متمایز شود؛ پس اگر یکی از دخترهایش را (بدون مشخص کردن) یا جنینی که هنوز متولد نشده است را به عقد کسی دریاورد عقد صحیح نیست.

**هشتم:** اگر مرد ادعای همسر بودن زنی را بکند و خواهر آن زن نیز ادعا کند که همسر او است، هر کدام از آن دو بیینه‌ای<sup>(۱)</sup> بیاورد؛ اگر با زنی که ادعای همسری کرده (خواهر زنی که مرد ادعای همسری او را دارد) نزدیکی کرده باشد، دلیل و بیینه زن پذیرفته می‌شود؛ چون مرد با این کارش در ظاهر او را تصدیق کرده است، و همچنین اگر تاریخ بیینه‌ای که زن آورده قبل از بیینه مرد باشد نیز گفته او پذیرفته می‌شود؛ و اگر هیچ کدام از این دو مورد<sup>(۲)</sup> در شرایط

(مترجم)

۱- مانند آوردن دو شاهد (مترجم)

۲- نزدیکی یا مقدم بودن بیینه زن (مترجم)

نبود، دلیل و بیّنه مرد پذیرفته می شود.

**نهم:** اگر زنی را به عقد دریاورد سپس مرد دیگری ادعا کند که آن زن همسر او است، به ادعای آن مرد اعتنایی نمی شود، مگر اینکه دلیل و بیّنه داشته باشد.

**دهم:** در عقد ازدواج حضور دو شاهد یا (اشهار) (اعلان نمودن) لازم است. اگر دو شاهد حضور داشته باشند اعلان ازدواج مستحب است وگرنه اعلان کردن ازدواج قبل از نزدیکی واجب می شود و بدون حضور شاهدان (هنگام عقد) جاری شدن عقد متوقف بر (اشهار) (اعلان) می باشد،<sup>(۱)</sup> و اگر بدون انجام آن نزدیکی کنند مرتکب حرام شده اند، و این معصیت با تکرار نزدیکی تکرار می شود تا زمانی که اعلان به طور کامل صورت گیرد، اما به فرزندی که از این واقعه متولد می شود، حکم فرزند شبهه نسبت داده می شود.<sup>(۲)</sup>

## فصل سوم: کسانی که در انجام عقد ولایت<sup>(۳)</sup> دارند

که دارای دو مبحث است:

- ۱- در این صورت، تا پیش از اعلان و عمومی کردن ازدواج هیچ گونه محرمیتی بین زن و مرد ایجاد نمی شود. (مترجم)
- ۲- مواردی که نزدیکی سهواً بدون عقد صحیح صورت می گیرد و حکم زنا را ندارد. مانند حالتی که شخص با زنی که فکر می کند همسرش است نزدیکی می کند و ... (مترجم)
- ۳- ولایت در عقد به این معنا است که برای ازدواج آن شخص اجازه ولی او لازم است و همچنین ولی می تواند او را به عقد کس دیگری دریاورد. (همین مبحث)

## مبحث اول: تعریف کسانی که در انجام عقد ولایت دارند

در عقد ازدواج هیچ کس بر دیگری ولایت ندارد، مگر پدر، پدر بزرگ پدری، اجداد پدری، وصی<sup>(۱)</sup> و حاکم،<sup>(۲)</sup> و در تمام این موارد برای ولایت داشتن ایمان و عدالت شرط است.

در ولایت داشتن پدر بزرگ، زنده بودن پدر شرط نیست.

پدر و پدر بزرگ پدری بر دختر کوچک ولایت دارند، حتی اگر بکارتش به دلیل نزدیکی یا چیز دیگری برطرف شده باشد، و دختر بعد از به بلوغ رسیدنش حق باطل کردن عقد را ندارد. به همین ترتیب اگر پدر یا پدر بزرگ، پسر کوچک را به عقد کسی دریاورند، آن عقد صحیح است و او بعد از بالغ شدن و به رشد رسیدن، حق باطل کردن آن عقد را ندارد.

پدر و پدر بزرگ (به شرط داشتن ایمان و عدالت) بر دختر بالغی که کمتر از هجده سال داشته باشد ولایت دارند، چه دختر باکره باشد یا نباشد؛ ولی بر دختر باکره رشیده<sup>(۳)</sup> ولایت ندارند و دختر رشیده در عقد دائم یا موقت بر خودش ولایت دارد. اگر پدر یا پدر بزرگ، دختر رشیده را به عقد کسی دریاورد، عقد تنها با رضایت دختر صحیح است؛ البته اینکه او خودش بدون اجازه ولی ازدواج کند مکروه می باشد.

۱- کسی که میت او را برای عمل کردن به وصیت هایش مشخص نموده است. (مترجم)

۲- امام معصوم یا کسی که امام او را منصوب نموده است. (همین مبحث)

۳- دختر عاقلی که هجده سالش تمام شده باشد. (همین مبحث)

اگر ولیّ، مانع ازدواج دختر بالغ شود، در صورتی که کسی باشد که هم‌سنگ و مناسب برای ازدواج با او باشد و دختر نیز به او تمایل داشته باشد، جایز است که دختر بدون اجازه ولیّ اش با او ازدواج کند، حتی اگر ولیّ راضی نباشد.

پدر و پدر بزرگ بر بیوه غیر باکره‌ای که بالغ و رشیده باشد و همچنین بر پسری که عاقل و بالغ است ولایت ندارند؛ و در تمام این موارد (دختر یا پسر، بالغ یا غیر بالغ، باکره یا غیر باکره ...) اگر شخص مجنون باشد، پدر و پدر بزرگ بر او ولایت دارند، و اگر عاقل بشود حق باطل کردن آن عقد را ندارند.

مولی می‌تواند کنیز یا غلامش را به ازدواج دیگری دریاورد - کوچک باشد یا بزرگ، عاقل باشد یا مجنون- و آنها حق انتخاب ندارند.

حاکمی که از سوی امام معین شده بر ناقص العقلی که به بلوغ رسیده یا کسی که بعد از بلوغ عقلش تباه شده است - اگر ازدواج به صلاحش باشد- ولایت دارد.

کسی که میت او را برای اجرای وصیت‌هایش قرار داده است، ولایتی ندارد، حتی اگر وصیت کننده او را برای ازدواج مأمور کرده باشد. وصی با وجود ضرورت برای ازدواج می‌تواند مجنونی که بالغ شده است را به ازدواج دریاورد.

کسی که به سبب تبذیر (اسراف و زیاده‌روی در خرج کردن) از سوی حاکم از انجام معامله منع شده است نمی‌تواند در غیر از حالت اضطرار ازدواج کند، و اگر ازدواج کند، آن عقد باطل است؛ و اگر مجبور به ازدواج شود، حاکم می‌تواند با انتخاب همسر یا بدون آن به او اجازه ازدواج بدهد؛ و اگر شخص (در حال اضطرار)

قبل از اجازه گرفتن ازدواج کند، عقد صحیح است، ولی اگر بیشتر از مهر المثل<sup>(۱)</sup> را مهریه همسرش قرار داده باشد، آن مقدار اضافه اعتباری ندارد. امام در ولایت داشتن بر پدر و پدربزرگ اولویت دارد. امام بر دختر و پسر کوچک، بالغ یا نابالغ، دختر و پسر رشید (بیش از ۱۸ سال)، باکره یا غیرباکره ولایت دارد.

### مبحث دوم: پیوسته‌های ولایت در ازدواج

#### چند مسئله:

**اول:** هنگامی که دختر بالغ و رشیده (بیش از ۱۸ سال) شخصی را وکیل کند که او را به عقد کسی دریاورد و کسی را مشخص نکند، او نمی‌تواند دختر را به عقد خودش دریاورد مگر با اجازه دختر؛ و اگر پدربزرگ، دختر را به عقد نوه پسر دیگری دریاورد، یا پدر او را به عقد موگالش دریاورد جایز است.

**دوم:** اگر ولی، دختر را با کمتر از مهر المثل به عقد شخصی دریاورد، دختر می‌تواند اعتراض کند.

**سوم:** زن بالغ و عاقل می‌تواند صیغه عقد را بخواند؛ پس او می‌تواند خودش را به عقد دیگری دریاورد و یا از طرف شخص دیگری برای خواندن صیغه، وکیل باشد، چه در جهت ایجاب (زن) و چه قبول (مرد).

**چهارم:** عقد ازدواج بدون اجازه (ولی) صحیح نیست؛ پس اگر کسی از بستگان نزدیک یا دور، دختر کوچکی را بدون اجازه پدر یا پدر بزرگش به عقد دیگری

۱- مهر المثل: آن مقدار مهریه متعارفی که برای مانند آن دختر قرار داده می‌شود. (همین کتاب)

دریباورد، آن عقد جاری نمی‌شود مگر با اذن یا اجازه آن دختر بعد از عقد؛ حتی اگر آن شخصی که او را به عقد درآورده است عمو یا برادرش باشد. رضایت دختر باکره با سکوت او هنگامی که شوهر را به او عرضه می‌کنند مشخص می‌شود، و زن غیرباکره باید با سخن گفتن اعلام رضایت کند. اگر کنیز باشد نیاز به اجازه مالک دارد، و اگر کوچک (صغیر) باشد و پدر یا جد اجازه بدهند صحیح است.

**پنجم:** اگر ولی، مؤمن<sup>(۱)</sup> نباشد ولایتی نخواهد داشت؛ پس اگر پدر مؤمن نباشد و پدر بزرگ مؤمن باشد، تنها او ولایت دارد، و همچنین اگر پدر مجنون یا بی‌هوش باشد ولایت ندارد، و اگر مانع ولایت داشتن برطرف شود (عاقل یا مؤمن شود) ولایت پیدا می‌کند. اگر پدر برای دخترش مردی را برگزیند و پدر بزرگ شخص دیگری را انتخاب کند، هر کدام عقد را زودتر جاری کرده باشد همان صحیح و دیگری باطل است، و اگر با هم دچار اختلاف شدند نظر پدر بزرگ مقدم می‌شود، و اگر هم‌زمان واقع شده باشد، عقد پدر بزرگ صحیح است نه پدر.

**ششم:** اگر ولی، دختر کوچک را به عقد مجنون یا مردی که اخته شده است دریباورد، صحیح است و هنگامی که دختر به بلوغ رسید حق باطل کردن عقد را دارد. همچنین اگر زنی - که یکی از عیب‌هایی که باعث باطل شدن عقد می‌شود را داشته باشد - را به عقد پسر کوچکی دریباورد (آن پسر بعد از بلوغ حق باطل کردن عقد را دارد). اگر ولی، دختر یا پسر کوچک را به عقد کنیز یا غلامی دریباورد بعد از بلوغ حق باطل کردن عقد را ندارند.

۱- یعنی به امامان و مهدیین ایمان نداشته باشد. (مترجم)

**هفتم:** ازدواج (دایم یا موقت) با کنیز، تنها با اجازه مالک او جایز است، هرچند مالک او یک زن باشد.

**هشتم:** اگر پدران دختر و پسر کوچکی فرزندان خود را به عقد همدیگر دریاورند، این عقد برای هردوی آن دو کودک الزام آور است و اگر یکی از آن دو بمیرد دیگری از او ارث می برد. اگر غیر از پدر، شخص دیگری آن دو را به عقد هم دریاورد و یکی از آن دو قبل از بلوغ بمیرد آن عقد باطل، و مهریه و ارث از بین می رود، و اگر یکی از آن دو به بلوغ برسد و رضایت بدهد، عقد از جانب او صحیح است؛ پس اگر آن کسی که به بلوغ رسیده و عقد را اجازه داده است بمیرد از اموالش برداشته می شود (تا به طرف مقابل ارث داده شود) و اگر دیگری به بلوغ رسید و او نیز عقد را اجازه داد به او ارث داده می شود (و اگر عقد را نپذیرفت به او ارث داده نمی شود) و اگر آن کسی که عقد را نپذیرفته است بمیرد، عقد باطل است و کسی ارث نمی برد.

**نهم:** اگر مولی به غلامش اجازه دهد که ازدواج کند، صحیح است، و معنای ذکر نکردن مقدار مهریه این است که مهریه بیش از مهرالمثل<sup>(۱)</sup> نباشد. پس اگر غلام بیش از آن مقدار را مهریه همسرش قرار دهد، آن مقدار بیشتر بر عهده خودش است، که باید بعد از آزاد شدن بپردازد، و مقدار مهر المثل بر عهده صاحبش می باشد، و حکم در مورد نفقه<sup>(۲)</sup> او نیز به همین صورت است.

۱- مهر المثل یعنی آن مقدار مهریه متعارفی که برای مانند آن دختر قرار داده می شود (ادامه همین کتاب خواهد آمد).

۲- یعنی پرداخت مقدار واجب نفقه زن به عهده صاحب غلام است و بیش از آن را باید خود او بپردازد.



**دهم:** صاحبِ غلام یا کنیزی که بخشی از آن آزاد شده است (کاملاً آزاد نشده است)، نمی‌تواند او را مجبور به ازدواج کند.

**یازدهم:** اگر صاحب کنیز کسی باشد که خود ولیّ داشته باشد (مانند پسر غیربالغ) ازدواج کنیز به دست ولیّ او است،<sup>(۱)</sup> پس اگر ولیّ، کنیز را به ازدواج کسی دریاورد صحیح است، و صاحب کنیز بعد از بر طرف شدن ولایت ولیّش<sup>(۲)</sup> حق ندارد عقد کنیز را باطل کند.

**بر زن مستحب است که:** برای عقد ازدواج از پدرش اجازه بگیرد حتی اگر رشیده (بیش از هجده سال) باشد -چه باکره باشد یا غیر باکره- و اگر پدر و پدر بزرگ ندارد برادرش را وکیل قرار دهد، و اگر بیش از یک برادر داشته باشد، آن را بر عهده برادر بزرگتر قرار دهد، و اگر هر کدام از برادرها همسری را انتخاب کنند او انتخاب برادر بزرگتر را برگزیند.

**مکروه است** که پدر، دختر غیر رشیده‌اش را بدون رضایت او به عقد کسی دریاورد.

### مسائل سه‌گانه:

**اول:** اگر دو برادر هر کدام خواهر خود را به عقد شخصی دریاورند، دختر عقد هر کدام را که بخواهد اجازه می‌دهد و بهتر است که عقد برادر بزرگتر را

(مترجم)

۱- مثلاً پدرِ پسری که صاحب کنیز است. (مترجم)

۲- هنگامی که به بلوغ برسد و دیگر پدرش بر او ولایت نداشته باشد. (مترجم)

اجازه دهد، و با هر کدام از آنها قبل از اجازه نزدیکی کند، همان صحیح است.

**دوم:** مادر بر فرزندش ولایت ندارد؛ پس اگر (مادر) فرزند را به عقد کسی دریاورد و او رضایت دهد، صحیح است، وگرنه باطل است.

**سوم:** اگر شخصی (بیگانه) زنی را به عقد (شخص دیگری) دریاورد و شوهر بگوید عاقد تو را بدون اجازه ات به عقد من درآورده است، و زن بگوید بلکه به او اجازه داده‌ام، گفته زن همراه با قسم او پذیرفته می‌شود؛ چرا که او ادعای صحیح بودن عقد را کرده است.

## فصل چهارم: سب‌های ایجاد حریمت

که شش مورد است:

### سب اول: نَسَب

به واسطه نَسَب، ازدواج با هفت گروه از زنان حرام می‌شود: مادر و مادر بزرگ هر چقدر که بالا رود - از طرف پدر باشد یا مادر- و دختر و نوه و نوادگان دختری و پسری که از پشت او هستند، و خواهران پدري یا مادري یا هر دو، و دختران آنها و دختران فرزندانشان، و عمه‌ها، و فرقی ندارد که با پدرش از طرف مادر یا پدر یا هر دو خواهر باشد، و همچنین خواهران اجدادش هر چقدر که بالا رود، و خاله‌ها چه خواهر مادرش باشند از طرف پدر یا مادر یا هر دو، و همچنین خاله‌های پدر و مادرش هر چقدر بالا رود. و دختران برادرش چه از طرف پدر برادرش باشند یا مادر

و یا هر دو، و فرقی نمی‌کند دختران، نوهٔ پسری برادرش باشند یا دختری و هر چقدر پایین برود.

مانند این مواردی که برای مردها ذکر شد بر زنها نیز حرام می‌شود؛ پس پدر و پدر بزرگ و جد و هرچه بالا رود، فرزند و نوه و نوادگان و هر چه پایین رود، برادر و پسر برادر و پسر خواهر و عمو و دایی هر چه بالا رود بر زن محرم هستند.

### سه نکته:

**اول:** نسب با ازدواج صحیح و نزدیکی اشتباهی<sup>(۱)</sup> ثابت می‌شود؛ ولی با زنا ایجاد نمی‌شود؛ پس اگر زنا کند و بر اثر آن فرزندی متولد شود، آن فرزند شرعاً به او نسبت داده نمی‌شود، ولی بر مرد و زنی که مرتکب زنا شده‌اند محرم است؛ چون آن بچه از پشت او خلق شده است و در لغت (نه شرعاً) فرزند او نامیده می‌شود.

**دوم:** اگر زنش را طلاق بدهد، سپس آن زن اشتهاً با شخص دیگری نزدیکی کند، اگر در زمانی کمتر از شش ماه از نزدیکی با شخص دوم فرزندی به دنیا بیاورد، در حالی که از آخرین نزدیکی با شوهر اول بیش از شش ماه گذشته باشد، فرزند به او نسبت داده می‌شود، و اگر در این حال از آخرین نزدیکی با شوهرش بیش از بیشترین مدت حمل (نه ماه) گذشته باشد، فرزند به هیچ کدام نسبت داده نمی‌شود، هر چند که ممکن است از یکی از آن دو باشد و

---

۱- مانند اینکه شخص با زنی با این گمان که همسرش است نزدیکی می‌کند و بعد آشکار می‌شود که همسرش نبوده است. (مترجم)

این موضوع با آزمایشات پزشکی دقیق قابل فهم است، و حکم شیر نیز تابع نسب است.

**سوم:** اگر مرد فرزند را انکار و با زن لعان<sup>(۱)</sup> کند، فرزند از او نفی می‌شود و حکم فرزند او را ندارد، و شیر نیز تابع آن است، و اگر بعد از لعان، مرد (از گفته خود بازگردد) و اقرار کند که آن بچه فرزند او است، دوباره بچه به او نسبت داده می‌شود ولی از فرزندش ارث نمی‌برد. این در شرایطی است که به وسیله آزمایشات پزشکی دقیق امکان تشخیص نسب بچه وجود نداشته باشد، اما با وجود آن، اثبات یا انکار فرزند براساس نتیجه آن، امکان‌پذیر است.

### سبب دوم: شیردادن

این بخش شامل دو بحث می‌باشد: شروط و احکام آن. به وجود آمدن محرمیت با شیر دادن چند شرط دارد:

### شروط شیردادن:

**شرط اول:** شیر، حاصل از فرزندی باشد که با ازدواج متولد شده است؛ پس اگر

۱- لعان در اصطلاح شرعی به نوعی مباحله بین زن و شوهر گفته می‌شود و این در مواردی است که مرد همسرش را متهم به زنا کند ولی شهادی نداشته باشد، و یا اینکه مرد ادعا کند فرزندی را که زن به او نسبت می‌دهد، از او نیست. که در این حالت با اجرای لعان، زن و مرد از هم جدا می‌شوند و بر هم حرام ابدی می‌گردند و فرزند نیز به مرد نسبت داده نمی‌شود و از یکدیگر ارث نمی‌برند. کیفیت لعان در آیه ۶ سوره نور بیان شده است. (مترجم)

بدون آن از او شیر بیاید موجب محرمیت نمی‌شود، و همچنین اگر بر اثر زنا باشد. ازدواج شبهه‌دار (که به دلیل وجود اشکالی در آن صحیح نبوده است) مانند ازدواج صحیح است.

اگر مرد زنش را طلاق بدهد، در حالی که زن از او باردار بوده و یا بچه شیر می‌دهد، و او بچه دیگری را شیر دهد (با وجود سایر شرایط) موجب محرمیت می‌شود؛ همانطور که اگر جدا نشده بودند اینچنین بود. همچنین است اگر زن ازدواج کند و از شوهر دوم باردار شود (و شیرش خشک نشود)؛ اما اگر شیر قطع شود، سپس در زمانی که ممکن است از شوهر دوم بوده باشد دوباره شیر بیاید، از دومی محسوب می‌شود نه اولی، و اگر شیر تا زمان به دنیا آمدن بچه شوهر دوم ادامه داشته باشد، پیش از وضع حمل، آن شیر متعلق به شوهر اول و بعد از وضع حمل، شیر از شوهر دوم می‌باشد.

**شرط دوم: مقدار.** مقدار آن باید به اندازه‌ای باشد که گوشت بروید و استخوان سفت شود. اگر پانزده مرتبه و یا یک شبانه‌روز کامل بچه را شیر دهد موجب محرمیت می‌شود، و در این شیر دادن‌ها سه شرط لازم است: ۱- اینکه شیر دادن کامل باشد ۲- شیر دادن‌ها پشت سر هم باشد ۳- اینکه شیر دادن از پستان باشد.<sup>(۱)</sup> در مقدار شیر دادن کامل به عرف مراجعه می‌شود. اگر پستان را به دهان بگیرد و شیر بخورد سپس آن را رها کند و دوباره بگیرد، اگر از شیر خوردن اول به دلیل سیر شدن دست بردارد، این یک شیر دادن محسوب می‌شود ولی اگر به دلیل دیگری

۱- پس اگر شیر را بدوشد سپس به بچه بدهد موجب محرمیت نمی‌شود، حتی اگر سایر شروط را داشته باشد و به قدری باشد که گوشت بروید و استخوان سفت شود. (مترجم)

مانند نفس کشیدن یا پرت شدن حواس بچه به اسباب بازی‌ها یا انتقال از یک پستان به پستان دیگر از شیر خوردن دست بکشد مجموع این شیر خوردن‌ها یک بار شیر خوردن محسوب می‌شود، و اگر از شیر خوردن منع شود، در تعداد دفعات شیر خوردنش به حساب نمی‌آید.

دفعات شیر دادن باید پشت سر هم باشد، به این معنا که آن زنی که به او شیر می‌دهد (تا زمانی که تعداد دفعات لازم کامل شود) یک نفر باشد، پس اگر چند وعده (کمتر از پانزده وعده) از یک نفر شیر بخورد سپس از شخص دیگری شیر بخورد، حکم شیر دادن نفر اول باطل می‌شود.<sup>(۱)</sup>

اگر چند زن به طور متناوب به او شیر می‌دهند، تا زمانی که از یکی از این زنان پانزده بار پشت سر هم شیر نخورد موجب محرمیت نمی‌شود، و در صورت مختلف بودن زنان شیرده، صاحب شیر<sup>(۲)</sup> در حکم پدر او نمی‌باشد و پدرش نیز پدر بزرگ او محسوب نمی‌شود و زن شیرده هم مادر او نمی‌باشد.

باید شیر دادن به بچه از پستان باشد؛ پس اگر شیر را در حلق او بچکاند یا به وسیله‌ای (مانند شیشه یا سرنگ) و امثال آن شیر را به او بدهند و او را سیر کنند، موجب محرمیت نمی‌شود، و همچنین اگر شیر را پنیر کنند و به او بخوراند نیز به همین صورت خواهد بود.

همچنین لازم است شیر به حالت خود باقی باشد؛ پس اگر همراه شیر مایع دیگری در دهان او بریزند به طوری که با هم مخلوط شود و از حالت شیر بودن خارج شود،

۱- یعنی اگر بخواهد به نفر اول محرم شود باید از ابتدا پانزده وعده از او شیر بخورد. (مترجم)

۲- مردی که شیر حاصل ازدواج با او و تولد فرزند او می‌باشد. (مترجم)

موجب محرمیت نمی شود.

اگر از پستان زن مرده‌ای شیر بخورد یا اینکه مقداری از شیر خوردن‌هایش زمان زنده بودن و مقداری بعد از مرگش باشد، موجب محرمیت نمی شود.

**شرط سوم:** اینکه شیر دادن‌ها تا قبل از اتمام دو سالگی بچه باشد، همانطور که معصوم علیه السلام فرموده است: (لا رضاع بعد فطام) (بعد از دو سالگی بچه دیگر شیر دادنی نیست)، و لازم نیست فرزند زن شیر دهنده کمتر از دو سال باشد؛ بلکه اگر از تولد فرزند خودش بیش از دو سال گذشته باشد و به بچه‌ای که کمتر از دو سال است شیر بدهد (با وجود سایر شرایط) موجب محرمیت می شود.

اگر تنها یک وعده از تعداد دفعاتی که لازم است به بچه شیر بدهد بعد از دو سالگی بچه قرار گیرد، چه وعده آخر را به او شیر بدهد و چه ندهد، موجب محرمیت نمی شود، ولی اگر تعداد دفعات شیر دادن <sup>(۱)</sup> با پایان دوسالگی کامل شود موجب محرمیت می شود.

**شرط چهارم:** اینکه شیر از یک شوهر باشد؛ <sup>(۲)</sup> پس اگر با شیر یک مرد، صد بچه را شیر دهد، تمامی آنها با یکدیگر محرم می شوند، و همچنین اگر مرد، ده زن داشته باشد و هر کدام از این زن‌ها یک یا چند بچه را شیر بدهند تمام آنها به هم محرم می شوند.

اگر یک زن به دو بچه شیر بدهد به این صورت که شیری که به هر کدام از آنها داده است حاصل از ازدواج با مردی دیگر بوده باشد، آن دو بچه به هم محرم

۱- پانزده وعده یا یک شبانه روز. (مترجم)

۲- یعنی شیری که در پستان زن وجود دارد به واسطه فرزنددی باشد که از آن مرد است. (مترجم)

نمی‌شوند، ولی بر فرزندان خود آن زن محرم می‌شوند. مستحب است زنی را برای شیر دادن به فرزندش انتخاب کند که: عاقل، مسلمان، عفیف و پاک و نیکو باشد؛ و زن کافر را برای شیر دادن به فرزندش انتخاب نکند و اگر مجبور شد زن اهل کتاب را انتخاب کند، و آن زن را (در ایام شیر دادن) از خوردن شراب و گوشت خوک منع کند، و مکروه است که فرزند را به او بدهد تا به منزل خودش ببرد، و اگر زن، مجوس (آتش پرست) باشد کراهت شدیدتر می‌شود. همچنین مکروه است زنی که با زنا بچه‌دار شده است به فرزندش شیر بدهد.

### احکام شیر دادن:

**اول:** هنگامی که شیر دادن موجب محرمیت شود، این محرمیت بین زنی که شیر داده و مرد صاحب شیر و بچه‌ای که شیر خورده است به وجود می‌آید، در نتیجه زن شیر دهنده مادر و شوهرش پدر او می‌شود، و پدر و مادر آن دو پدر بزرگ و مادر بزرگ او می‌شوند و فرزندانشان خواهر و برادر او و برادر و خواهرهای آنها خاله، دایی، عمه و عموی او می‌شوند.

**دوم:** فرزندان نسبی (اصلی) و فرزندان رضاعی (از طریق شیر خوردن) مرد صاحب شیر به بچه‌ای که شیر خورده محرم می‌شوند، و همچنین فرزند و نوادگان زن شیر دهنده که به سبب ولادت به او منتسب هستند به فرزندگی که شیر خورده محرم می‌شوند، و فرزندانگی که به سبب شیر خوردن، آن زن در حکم مادر آنان است، بر فرزندی که شیر خورده است محرم نمی‌شوند.

**سوم:** پدر بچه‌ای که شیر خورده است نمی‌تواند با فرزندان اصلی یا رضاعی صاحب



شیر (شوهر زن شیر دهنده) و همچنین فرزندان اصلی زن شیر دهنده، ازدواج کند؛<sup>(۱)</sup> چون آنها در حکم فرزندان هستند، و جایز است که دیگر فرزندان او که از او شیر نخورده‌اند (یعنی برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده) با فرزندان صاحب شیر و زن شیر دهنده ازدواج کنند.

اما اگر زنی پسری را از یک قوم و دختری را از قومی دیگر شیر دهد، جایز است که خواهر و برادر هر کدام از آن دو با خواهر یا برادر دیگری ازدواج کند؛ چون بین آنها نه از جهت نسب و نه از جهت شیر دادن محرمیت وجود ندارد.

**چهارم:** هنگامی که (به کسی که قصد ازدواج با او را دارد) بگوید: این شخص به سبب شیر خوردن به طور صحیح خواهر یا دختر من است، اگر این گفته قبل از عقد باشد بنا بر ظاهر بر هم حرام می‌شوند، و اگر بعد از عقد باشد و دو شاهد نیز ارایه دهد حکم به حرمت آن ازدواج می‌شود. اگر این گفته پیش از نزدیکی باشد، لازم نیست مهریه بدهد و اگر بعد از آن باشد باید مهریه ذکر شده را بپردازد. اما اگر برای اثبات گفته‌اش بینه و شاهد نداشته باشد و زن نیز انکار کند، اگر نزدیکی کرده باشد تمام مهریه وگرنه نصف مهریه را باید بپردازد. اگر زن بعد از عقد این مطلب (که به سبب شیر خوردن بر شوهرش حرام است) را ادعا کند، از او پذیرفته نمی‌شود مگر اینکه برای اثبات گفته خود بینه و شاهد داشته باشد، ولی اگر قبل از عقد باشد بنا بر ظاهر به گفته او حکم می‌شود (و نمی‌توانند با هم ازدواج کنند).

---

۱- به همین دلیل اگر با وجود شرایط ذکر شده مادر بزرگ به نوه دختری خود شیر بدهد، پدر و مادر بچه بر هم حرام ابدی می‌شوند و عقد ازدواج آنها باطل می‌شود، زیرا در این صورت مادر بچه در حکم فرزند پدر بچه (شوهرش) می‌باشد. (مترجم)

**پنجم:** شهادت دادن شاهد (بر اینکه بچه شیر خورده است) تنها در شرایطی پذیرفته می‌شود که با جزئیات باشد، و برای مطلع شدن شاهد از شیر دادن، همین قدر که ببیند بچه پستان را در دهان گرفته و به طور معمول می‌مکد تا شیر بیاید کافی است.

### سبب سوم: ازدواج<sup>(۱)</sup>

ازدواج اگر همراه با نزدیکی باشد باعث ایجاد محرمیت می‌شود، و برخی از محرمیت‌هایی که در ازدواج صحیح ایجاد می‌شود، در زنا و نزدیکی شبهه‌دار (اشتباهی) نیز محقق می‌شود.

بحث در سه حالت می‌باشد:

**ازدواج صحیح:** اگر کسی که با وجود عقد صحیح یا ملکیت، با زنی نزدیکی کند، مادر و مادر بزرگ همسرش (و تمام مادر بزرگ‌های مادری و پدری در نسل‌های قبلی) و دختر و نوه و نوادگان همسرش، قبل از ازدواج با او به دنیا آمده باشند یا بعد از آن، بر او حرام ابدی هستند، هرچند که در خانه او زندگی نکنند.

و همچنین پدر و پدر بزرگ و جد و پسر و نوه و نوادگان مرد، بر زن حرام ابدی می‌شوند.

و اگر فقط با زن ازدواج کرده باشد (بدون اینکه با او نزدیکی کند) پدر و پسر مرد، بر زن حرام می‌شوند، ولی دختر زن بر مرد حرام نمی‌شود، بلکه تنها در صورتی حرام می‌شود که مرد بین آن دو جمع کند (یعنی در یک زمان مادر و دختر، هر دو

۱- محرمیت‌هایی که به سبب آن به وجود می‌آید. (مترجم)

همسران او باشند). پس زمانی که از او جدا شود، می‌تواند دخترش را به عقد خود دریاورد، اما مادر زنش با وجود عقد (حتی بدون نزدیکی) بر او حرام (ابدی) می‌شود. اگر شخصی اشتباها با زنِ پسرش نزدیکی کند، زن بر پسر حرام نمی‌شود، به دلیل اینکه پیش از آن بر شوهرش حلال بوده است.

### چند مسئله:

- ازدواج با خواهر زن حرام است، اگر هر دو همزمان همسر او باشند، وگرنه (اگر زنش را طلاق دهد سپس خواهرش را به عقد خود در آورد) صحیح است.

- ازدواج با خواهرزاده و برادرزاده زن تنها با رضایت زن صحیح است. اما می‌تواند با عمه یا خاله زنش ازدواج کند، هرچند که او راضی نباشد، و اگر بدون اجازه همسرش با خواهرزاده یا برادرزاده او ازدواج کند، عقد باطل است.

**زنا:** اگر بعد از ازدواج بوده باشد باعث حرام شدن نمی‌شود، مانند کسی که با زنی ازدواج می‌کند سپس با مادر یا دخترش زنا کند، یا با برادر یا پسر یا پدر زن لواط کند، یا با کنیز پدر یا پسر خود (که با آن نزدیکی کرده است) زنا کند، که در تمام این موارد زنا باعث حرام یا باطل شدن عقدی که قبل از آن بوده است نمی‌شود؛ اما اگر زنا قبل از عقد بوده باشد، مانند ازدواج و نزدیکی صحیح باعث ایجاد حرمت‌های ازدواج می‌شوند.<sup>(۱)</sup>

۱- تمام آن افرادی که در صورت صحیح بودن عقد بر شخص حرام می‌شدند بر زناکار نیز حرام می‌شوند

**نزدیکی اشتباهی:** اگر قبل از عقد انجام شود، مانند عقد صحیح می‌باشد و موجب ایجاد حرمت و ملحق شدن نسب می‌شود، اما نگاه و لمس حرام موجب ایجاد حرمت نمی‌شود، اما کراهت را به همراه دارد.

از جمله مسایل حرمت ازدواج این دو مطلب زیر است:

### مطلب اول: دو مسئله:

**اول:** اگر دو خواهر را به عقد خود دریاورد، عقد اول صحیح و عقد دوم باطل است، و اگر هر دو را در یک عقد به نکاح خود درآورد عقد هر دو باطل است.

**دوم:** اگر با دختر بچه‌ای که هنوز نه سالش نشده است نزدیکی کند و این کار باعث افضا شدن<sup>(۱)</sup> او بشود، نزدیکی کردن با آن دختر تا ابد بر او حرام می‌شود، ولی از عهده و تکفل او خارج نمی‌شود، و اگر افضاء نشود بر او حرام نمی‌گردد.

### مطلب دوم: شش مسئله در حرام شدن شخص:

**اول:** کسی که از روی آگاهی با زنی که در عده است ازدواج کند، آن زن بر او حرام ابدی می‌گردد، و اگر حکم مسئله یا در عده بودن زن را نمی‌دانسته است، و علاوه بر عقد، نزدیکی نیز کرده باشد باز هم حرام ابدی می‌شوند، و اگر نزدیکی نکرده باشد، فقط عقد باطل است و می‌تواند بعد از تمام شدن

مثلا ازدواج با مادر یا دختر زنی که با او زنا شده است حرام می‌باشد. (مترجم)

۱- یعنی مخرج بول و غائطش به هم متصل شود. (مترجم)

عده، با او ازدواج کند.

**دوم:** اگر با زنی که در عده است ازدواج کرده باشد و نزدیکی نماید و او حامله شود، اگر نمی دانسته، فرزند به او ملحق می شود (البته اگر دلیلی باشد که ثابت کند فرزند از آن او است) و آن دو از هم جدا می شوند، و مرد باید مهریه تعیین شده را بپردازد، و زن باید بعد از وضع حمل، عده شوهر اولش را کامل کند، و زن علاوه بر مهریه ای که از شوهر اول می گیرد، در صورت ندانستن مسئله شوهر دوم نیز باید به او مهریه بدهد، و اگر می دانسته که این کار حرام است، مهریه ای به او تعلق نمی گیرد.

**سوم:** کسی که با زنی زنا کند ازدواج کردن با او بر وی حرام نمی شود، اما اگر با زن شوهردار یا زنی که در عده رجعی<sup>(۱)</sup> است زنا کند، آن زن بر او حرام ابدی می شود و جایز نیست با زنی که به زنا شهرة است ازدواج کند، مگر بعد از آنکه توبه اش را آشکار کند.

**چهارم:** کسی که با پسری لواط<sup>(۲)</sup> کند، مادر و خواهر و دختر آن پسر بر او حرام می شوند، ولی اگر این عمل بعد از عقد باشد موجب باطل شدن عقد قبلی نمی شود.

**پنجم:** اگر در حال احرام و با علم به اینکه این کار حرام است زنی را عقد کند، آن زن بر او حرام ابدی می شود، و اگر حکم را نداند، آن عقد باطل

۱- عده رجعی مدت زمانی است که در طلاق رجعی مرد در آن حق رجوع دارد و بعد از اتمام آن از یکدیگر جدا می شوند. (شرایع الاسلام کتاب طلاق ص ۲۲۸)

۲- و دخول انجام شود. (مترجم)

است ولی بر هم حرام ابدی نمی‌شوند.

**ششم:** زن شوهردار بر دیگری حلال نیست مگر بعد از جدا شدن از شوهرش و سپری کردن مدت عدّه (البته اگر از زن‌هایی باشد که باید عدّه نگه دارند).<sup>(۱)</sup>

### سبب چهارم: تکمیل شدن تعداد:

و آن بر دو قسم است:

**قسم اول:** هنگامی که مرد آزاد چهار زن به عقد دائم داشته باشد، بیش از آن (به عقد دائم) بر او حرام می‌شود، و بر مرد آزاد حلال نیست که با بیش از دو کنیز ازدواج کند، که در این صورت آن دو کنیز جزو همان چهار زن مجاز محسوب می‌شوند،<sup>(۲)</sup> و همچنین غلام، تنها می‌تواند چهار زن کنیز یا دو زن آزاد یا یک زن آزاد و دو کنیز داشته باشد. البته هرکدام از آن دو (مرد آزاد یا بنده) می‌توانند همزمان با هر تعداد که بخواهند ازدواج موقت کنند، و از طریق ملکیت<sup>(۳)</sup> نیز وضعیت به همین صورت است.

**دو مسئله:**

**اول:** هنگامی که یکی از چهار زنش را طلاق رجعی<sup>(۴)</sup> بدهد، تا پایان عدّه او

۱- زن‌هایی که لازم است عدّه دارند و سایر موارد در بحث طلاق خواهد آمد. (مترجم)

۲- نه اینکه دو کنیز به منزله یک زن آزاد باشد. (مترجم)

۳- بهره بردن از کنیز توسط مالک. (مترجم)

۴- طلاق‌ای که مرد در آن حق رجوع دارد. (مترجم)

نمی‌تواند با دیگری ازدواج کند، اما اگر طلاق بائن<sup>(۱)</sup> باشد، جایز است که در همان زمان با دیگری ازدواج کند، و حکم ازدواج با خواهر زنش نیز به همین صورت است؛<sup>(۲)</sup> البته با وجود جدا شدن از همسر، باز هم ازدواج با خواهر زن کراهت دارد.

**دوم:** هنگامی که یکی از چهار زنش را طلاق بائن بدهد، سپس با دو نفر دیگر ازدواج کند، اگر عقد یکی قبل از دیگری قرار داشته باشد همان صحیح است، و اگر همزمان باشد هر دو باطل است.

**قسم دوم:** هنگامی که زن آزادی (کنیز نباشد) سه بار طلاق داده شود، بر شوهرش حرام می‌شود، تا زمانی که با شخص دیگری ازدواج کند (و طلاق بگیرد) و فرقی نمی‌کند که شوهر آزاد باشد یا بنده- و هنگامی که کنیز دو بار طلاق داده شود، تا زمانی که با دیگری ازدواج نکند بر شوهرش حرام می‌باشد، حتی اگر شوهرش آزاد باشد، و هنگامی که زن سه بار طلاق داده شود و عده‌اش را کامل کرده باشد و در این بین با دو مرد ازدواج کرده باشد- بر طلاق دهنده حرام ابدی می‌شود.

۱- طلاقی که مرد در آن حق رجوع ندارد. (مترجم)

۲- یعنی اگر طلاق رجعی بدهد بعد از اتمام عده می‌تواند با خواهر زنش ازدواج کند ولی اگر طلاق بائن باشد بلافاصله می‌تواند. (مترجم)

### سبب پنجم: لعان<sup>(۱)</sup>

و آن سبب می‌شود که زن بر مرد لعان کننده حرام ابدی شود. همچنین اگر مرد، زن کر و لال خود را به آنچه موجب لعان می‌شود (مانند زنا) متهم کند، و او اینچنین نباشد (حرام ابدی می‌شوند).

### سبب ششم: کفر

که بررسی آن نیازمند به بیان چند مطلب است:

**مطلب اول:** مرد مؤمن می‌تواند با هر زنی که از نظر ظاهر حکم به پاکی او داده می‌شود ازدواج دائم یا موقت نماید و یا او را به ملکیت خود درآورد،<sup>(۲)</sup> اما مرد مؤمن مجاز نیست با زنی که حکم به پاکی و طهارتش داده نمی‌شود مانند منکر وجود خدا (و موضع بی‌تفاوتی ندارد) و زن ناصبی که کینه و دشمنی یکی از ائمه یا مهدیین یا شیعیان‌شان را - به دلیل شیعه بودن آنها - در دل دارد، ازدواج کند. اگر یکی از زوجین (زن یا شوهر) قبل از نزدیکی به وضعیتی که به آن شرایط عقد صحیح نیست مرتد شود، در همان زمان عقد ازدواج فسخ می‌شود، و اگر زن کافر

۱- لعان در اصطلاح شرعی به نوعی مباحله بین زن و شوهر گفته می‌شود و این در مواردی است که مرد همسرش را متهم به زنا کند ولی شاهی نداشته باشد، و یا اینکه مرد ادعا کند فرزندی را که زن به او نسبت می‌دهد، از او نیست، که در این حالت با اجرای لعان زن و مرد از هم جدا و بر هم حرام ابدی می‌گردند و فرزند نیز به مرد نسبت داده نمی‌شود و از یکدیگر ارث نمی‌برند. کیفیت لعان در آیه ۶ سوره نور بیان شده است. (مترجم)

۲- کنیز را به همسری گرفتن. (مترجم)



شده باشد مهریه‌ای به او داده نمی‌شود، و اگر این ارتداد از سوی مرد باشد نیمی از مهریه زن را باید بپردازد؛ اما اگر این واقعه بعد از انجام نزدیکی واقع شود (از سوی هرکدام که باشد) بعد از سپری شدن عده ازدواج فسخ می‌شود و مرد باید تمام مهریه را بپردازد، چون پرداخت مهریه با انجام عمل نزدیکی بر مرد واجب شده است.

اگر همسر زن اهل کتاب یا هر زن دیگری که ازدواج با آنها جایز است، مسلمان شود، زن همچنان همسر او باقی می‌ماند، چه مسلمان شدنش بعد از نزدیکی باشد و چه قبل از آن، و اگر زن قبل از نزدیکی مسلمان شود (بلافاصله) عقد باطل می‌شود و مهریه‌ای هم ندارد، و اگر بعد از نزدیکی مسلمان شود، پس از سپری شدن عده، عقد باطل می‌شود.

اما اگر زوجین از زمره کسانی باشند که ازدواجشان صحیح نیست مانند منکران وجود خدا- مسلمان شدن هر یک از آن دو باعث باطل شدن عقد می‌شود، اگر نزدیکی نکرده باشند در همان لحظه عقد باطل می‌شود و اگر نزدیکی کرده باشند بعد از اتمام عده عقد فسخ می‌شود.

اگر مرد اهل کتاب مسلمان شود، در حالی که بیش از چهار زن در عقد دائم داشته باشد، چهار زن آزاد، یا دو زن آزاد و دو کنیز را نگاه می‌دارد، و اگر غلام باشد دو زن آزاد، یا چهار کنیز، یا دو کنیز و یک زن آزاد را نگاه می‌دارد، و بقیه را رها می‌کند؛ ولی اگر تعداد زن‌هایش بیش از مقدار مجاز نباشد، عقد آنها پابرجا می‌ماند.

بر مرد مسلمان جایز نیست که زن اهل کتاب خود را مجبور به غسل کند، چون بهره

بردن از او بدون آن نیز ممکن است؛ ولی اگر زن ویژگی خاصی داشته باشد که مانع بهره بردن از او می‌شود مانند بوی خیلی بد و بلند بودن ناخن‌ها به شکلی که نفرت آور باشد می‌تواند او را وادار کند که آن را برطرف نماید. مرد می‌تواند او را از بیرون رفتن از خانه منع کند، می‌تواند اجازه ندهد که به کنیسه یا کلیسا و یا برای خرید بیرون برود. بر مرد واجب است که او را از خوردن شراب، گوشت خوک و استعمال نجاسات منع کند.

**مطلب دوم:** چگونگی انتخاب و نگه داشتن برخی از همسران (و رها کردن بقیه):

**الف:** با گفته‌ای که نشان‌دهنده این کار باشد، مانند اینکه بگوید: تو را اختیار کردم یا تو را نگه داشتم و یا مانند اینها. اگر همسرانی که برگزیده است را به ترتیب نام ببرد، عقد چهار نفر اول استوار می‌شود و عقد سایر زن‌ها باطل است، و اگر به سایر زنانش (که بیش از چهار نفر هستند) بگوید: (اخترت فراقکن) (جدایی از شما را برگزیدم) از آنها جدا می‌شود، و عقد ازدواج بقیه پابرجا خواهد بود، و اگر به یکی از آنها بگوید تو را طلاق دادم، عقد ازدواج او صحیح و طلاق داده می‌شود<sup>(۱)</sup> و از جمله چهار زن محسوب می‌شود و اگر چهار نفر را طلاق دهد عقد سایر زن‌ها باطل است (یعنی دیگر هیچ زنی ندارد) و عقد زنانی که طلاق داده است استوار می‌شود و سپس با طلاق آنها از او جدا می‌شوند؛ چون طلاق تنها برای رویارو شدن با همسر صورت می‌پذیرد،

---

۱- زیرا زمانی که می‌گوید تو را طلاق دادم به این معنی است که ابتدا عقد ازدواج با او را پذیرفته و سپس می‌خواهد او را طلاق دهد. (مترجم)

چرا که موضوعیت آن از بین بردن قید ازدواج می باشد.

ظهار<sup>(۱)</sup> و ایلاء<sup>(۲)</sup> دلیلی بر برگزیدن زن نیست؛ چون گاهی ممکن است شخص با زنی غیر از همسرش نیز چنین اعمالی انجام دهد (و مانند طلاق نیست که برای از بین بردن زوجیت باشد).

**ب:** عملی که نشان دهنده برگزیدن همسرش باشد؛ مانند اینکه با او نزدیکی کند که ظاهرش این است که او را برگزیده است. اگر با چهار نفر از آنها نزدیکی کند، عقد آنها ثابت و عقد بقیه باطل می شود، و اگر بیوسد، یا با شهوت لمس کند نیز همین حکم را دارد؛ همانطور که این موارد در زنی که طلاق رجعی داده شده است رجوع محسوب می شود.

**مطلب سوم:** مسایلی که به اختلاف دین مربوط می شود:

**اول:** اگر مردی با زنی و دخترش ازدواج کرده باشد و با هر دو و یا فقط با مادر، نزدیکی کرده باشد، سپس مسلمان شود، هر دو بر او حرام می شوند؛ اما اگر با هیچ کدام نزدیکی نکرده باشد، عقد مادر باطل است نه دختر، و حق انتخاب ندارد.

اگر مرد در حالی مسلمان شود که با کنیزی و دخترش ازدواج کرده باشد، اگر با هر دو نزدیکی کرده باشد هر دو بر او حرام می شوند، اما اگر با یکی از

۱- (ظهار) یعنی اینکه مرد به زنش بگوید: پشت تو مانند مادر من است یا امثال اینها و نزدیکی بر او را بر خود حرام کند... برای توضیح بیشتر به کتاب ظهار رجوع شود. (در ادامه همین کتاب خواهد آمد)

۲- (ایلاء) به معنای این است که مرد قسم بخورد که نزدیکی با همسرش را ترک کند... برای توضیح بیشتر به کتاب ایلاء رجوع شود. (در ادامه همین کتاب خواهد آمد)

آنها نزدیکی کرده باشد، دیگری بر او حرام می‌شود و اگر با هیچ کدام نزدیکی نکرده باشد، هر کدام را که بخواهد انتخاب می‌کند.

اگر مرد در حالی مسلمان شود که با دو خواهر ازدواج کرده است، هر کدام را که بخواهد نگه می‌دارد، حتی اگر با هر دو نزدیکی کرده باشد.

اگر یک زن و عمه یا خاله‌اش همزمان همسران او باشند، عقد آن زن در صورتی صحیح است که عمه یا خاله او اجازه بدهد، وگرنه عقد او باطل می‌شود، اما اگر اجازه دهند، عقد صحیح است.

اگر یک زن آزاد و کنیز داشته باشد نیز وضعیت به همین صورت است (اجازه زن آزاد برای ثابت ماندن عقد کنیز لازم است).<sup>(۱)</sup>

**دوم:** اگر مرد غیر مسلمان در حالی مسلمان شود که یک زن آزاد و سه کنیز همسرانش باشند، و آنها نیز همراه او مسلمان شوند، مرد با رضایت زن آزاد می‌تواند دو کنیز از آنها را برگزیند. اگر مرد آزادی مسلمان شود در حالی که چهار کنیز در عقد او هستند دو تا از آنها را برمی‌گزیند، و اگر آزاد باشند عقد همه آنها ثابت خواهد بود. همچنین اگر زنانش (که به دلیل کافر بودن عقدشان باطل شده است) پیش از اتمام عده مسلمان شوند عقد آنها ثابت می‌ماند. اگر بیش از چهار زن داشته باشد و بعضی از آنها مسلمان شوند، می‌تواند آنها را (به همسری) برگزیند یا صبر کند،<sup>(۲)</sup> پس اگر بقیه زنان یا بعضی

۱- چون برای ازدواج کردن با کنیز اجازه زن آزاد و برای ازدواج با خواهرزاده یا برادرزاده زن، اجازه او لازم است. (مترجم)

۲- تا بقیه زنانش نیز ایمان بیاوند و بعد از آن چهار نفر را برگزیند. (مترجم)

از آنها به او ملحق شدند و تعدادشان بیش از چهار نفر نبود عقد آنها ثابت می‌باشد، اما اگر بیش از چهار نفر بودند، چهار زن را برمی‌گزیند؛ اما اگر چهار زنی که زودتر اسلام آوردند را برگزید (و صبر نکرد) در مورد سایر زن‌ها دیگر اختیاری ندارد حتی اگر آنها نیز پیش از پایان عده به او پیوندند (مسلمان شوند).

**سوم:** عوض کردن دین (از اسلام خارج شدن) باعث باطل شدن عقد می‌شود نه طلاق؛ پس اگر زن پیش از نزدیکی دینش را عوض کند مهریه‌اش ساقط می‌شود، و اگر مرد دینش را تغییر دهد نصف مهریه ساقط می‌گردد و اگر بعد از نزدیکی باشد مهریه واجب شده است و وجوب آن از بین نمی‌رود. اگر مهریه (از نظر دین اسلام) باطل باشد و مرد دینش را عوض کند، با وجود انجام عمل نزدیکی بر مرد پرداخت تمام مهر المثل<sup>(۱)</sup> و بدون نزدیکی پرداخت نصف آن واجب می‌شود، و اگر مهریه‌ای قرار نداده بودند و عقد فسخ شود، مانند طلاق لازم است که مرد متعه<sup>(۲)</sup> بپردازد. اگر زن اهل کتاب مهریه را شراب قرار دهد، و بعد از نزدیکی مسلمان شود و آن را پرداخت نکرده باشد، باید قیمتش را از نظر کسی که آن را حلال می‌داند بپردازد.

**چهارم:** اگر مرد مسلمان بعد از نزدیکی مرتد شود بر او حرام است که با زن مسلمانش نزدیکی کند، و زن بعد از گذراندن عده می‌تواند ازدواج کند.

۱- مهریه‌ای است که به طور معمول به مانند این زن تعلق می‌گیرد. (مترجم)

۲- مبلغی است که مرد باید در مواقعی که مهریه بر او واجب نیست بپردازد و مقدار آن نیز مشخص نیست بلکه به وضعیت مالی مرد بستگی دارد. (ادامه همین کتاب خواهد آمد)

**پنجم:** اگر مرد در حالی مسلمان شود که چهار زن خدانا باور (خدا را انکار می کنند) داشته باشد که با آنها نزدیکی کرده است، بعد از اینکه عده آنها در حالی تمام شود که هنوز کافر هستند، می تواند با زن دیگری یا خواهر یکی از همسرانش ازدواج کند. اگر زن کافر مسلمان شود و عده اش را در حالی که شوهر همچنان کافر است به پایان برساند و مرد قبل از مسلمان شدنش با خواهر او ازدواج کرده باشد، عقد دوم صحیح است و اگر مرد قبل از به پایان رسیدن عده اولی<sup>(۱)</sup> مسلمان شود (درحالی که در عده اولی و قبل از مسلمان شدن، خواهر او را عقد کرده بوده)، مرد بین انتخاب یکی از دو خواهر که همسرانش هستند حق انتخاب دارد، همان طور که اگر در زمان کافر بودن زن اول (نه در عده) با خواهرش ازدواج می کرد بعد از اسلام می توانست یکی از آن ها را انتخاب کند.

**ششم:** اگر مرد کافر مسلمان شود سپس مرتد شود و عده زن در حالی تمام شود که مرد کافر است، زن از او جدا می شود، و اگر زن قبل از اتمام عده مسلمان شود و مرد نیز به اسلام بازگردد، او به زن اولویت دارد، و اگر عده در حالی که مرد کافر است به پایان رسد، مرد هیچ حقی در او ندارد.

**هفتم:** اگر یکی از زن هایش بعد از اینکه مسلمان شدند و قبل از اینکه آنها را برگزیند بمیرد، حق برگزیدن او از سوی مرد باطل نمی شود، پس اگر او را برگزیند از او ارث می برد، و به همین ترتیب اگر همه آنها بمیرند باز هم حق

۱- که زن به دلیل مسلمان شدن از شوهرش جدا شد. (مترجم)

انتخاب آنها را دارد. پس اگر چهار نفر را برگزیند از آنها ارث می‌برد؛ چون برگزیدن همسرانش عقد جدیدی نیست، بلکه تایید همان عقد صحیح قبلی است. اگر مرد و زنانش قبل از برگزیدن آنها بمیرند، زنانش (برای ارث) همسران او محسوب می‌شوند، و اگر مرد قبل از آنها بمیرد، بر تمام آنها واجب است که به دورترین مدت عده نگه دارند، چون عده نگه داشتن بر بعضی از آنها واجب است و چون مشخص نیست که کدام یک از آنها زن او است و هرکدام از آنها ممکن است که زن او باشد و یا نباشد باید به دورترین زمان عده نگه دارند، پس زن حامله به عده وفات و وضع حمل عده نگه می‌دارد، و غیرحامله به دورترین زمان بین عده طلاق و وفات عده نگه می‌دارد.

**هشتم:** هنگامی که مرد و زنانش همه مسلمان شوند تا زمانی که چهار نفر از آنان را برگزیند باید نفقه همه آنان را بدهد چون آنان در حکم زنان او هستند و بعد از آن (برگزیدن چهار زن) لازم نیست نفقه بقیه زنان را بدهد. همچنین اگر همه یا بعضی از زنانش مسلمان شوند در حالی که او کافر است باید نفقه آنان را بدهد و اگر نفقه را نپردازد آنها می‌توانند نفقه اکنون و گذشته را مطالبه کنند، چه مرد مسلمان شود و چه کافر باقی بماند، و اگر مرد مسلمان شود ولی زن‌هایش مسلمان نشوند چون نمی‌تواند از آنها بهره ببرد لازم نیست نفقه را بپردازد، و اگر زن و مرد در اینکه کدام یک زودتر مسلمان شده‌اند به اختلاف خوردند و دلیلی بر اثبات هیچ کدام نبود حکم به همزمان بودن اسلام آنها می‌شود، و مرد اگر قبل از برگزیدن زنانش بمیرد همه آنها از او ارث می‌برند و اگر قبل از مسلمان شدن زنانش بمیرد، به آنان ارث داده نمی‌شود؛ چون کافر

از مسلمان ارث نمی‌برد.

### پیوست‌های عقد (هفت مورد):

**اول:** کُفو بودن (هم‌سنگ بودن) در ازدواج برای زن شرط است، و معنای آن یکسان بودن در اسلام است.<sup>(۱)</sup> از مصادیق اسلام مودّت و دوستی نزدیکان رسول خدا حضرت محمد ﷺ که آنها خاندان آن حضرت یعنی امامان و مهدیین (علیهم السلام) هستند، می‌باشد و کسی که بغض و دشمنی آنها را داشته باشد ناصبی است.

ازدواج با مرد ناصبی یعنی کسی که آشکارا با اهل بیت (علیهم الصلاة والسلام) دشمنی می‌کند صحیح نیست؛ چون کاری را انجام می‌دهد که نشان‌دهنده آن است که از دین اسلام خارج شده است.

توانایی پرداخت نفقه در ازدواج شرط نیست و اگر بعد از ازدواج از پرداخت نفقه ناتوان شود، زن نمی‌تواند عقد را باطل کند. ازدواج کردن برده با زن آزاد، زن عرب با عجم و زن هاشمی با غیرهاشمی و برعکس جایز است. همچنین ازدواج کسی که شغل سطح پایینی دارد با کسی که صاحب اموال و خانه‌های فراوان است جایز است. اگر مؤمنی که توانایی پرداخت نفقه را دارد خواستگاری کند، پذیرفتن آن واجب است هرچند که از نظر نسبی پایین‌تر باشد. و اگر ولی مانع شود گناه کرده است، و اگر مرد خود را به قبیله‌ای نسبت دهد، سپس آشکار شود که از قبیله‌ای دیگر است، زن می‌تواند عقد را باطل کند.

۱- یعنی اگر زن مسلمان باشد باید شوهر نیز مسلمان باشد. (مترجم)



ازدواج کردن با فاسق به خصوص با شراب‌خوار- و همچنین ازدواج کردن زن مؤمن با مخالف<sup>(۱)</sup> هرچند که مستضعف باشد؛ یعنی به دشمنی شناخته نمی‌شود- کراهت دارد.

**دوم:** اگر با زنی ازدواج کند سپس بفهمد که او قبلاً زنا کرده است حق باطل کردن عقد و طلب کردن مهریه از ولی را ندارد.

**سوم:** با کنایه خواستگاری کردن از زنی که در عده طلاق رجعی است جایز نیست؛ چون او در حکم همسر (طلاق دهنده) است، ولی با کنایه خواستگاری کردن از زنی که سه بار طلاق داده شده است، برای شوهر و غیر آن جایز است، ولی صراحتاً خواستگاری کردن چه از طرف شوهر باشد و چه شخصی دیگر، جایز نیست. اما زنی که نه بار طلاق داده شده - که بین آنها دو بار ازدواج کرده است (و بر شوهرش حرام ابدی شده است)- شوهرش حتی با کنایه نیز جایز نیست از او خواستگاری کند، اما غیر او می‌تواند در عده با کنایه از او خواستگاری کند؛ ولی صراحتاً خواستگاری کردن از او، بر شوهر و دیگران در مدت عده جایز نیست.

اما زنی که عده بائن<sup>(۲)</sup> نگه می‌دارد، برای خلع<sup>(۳)</sup> باشد یا باطل شدن عقد،<sup>(۴)</sup> شوهر

۱- مانند ازدواج زنی که مؤمن به ائمه و مه‌دین است با مسلمانی که مؤمن به ائمه یا مه‌دین نیست (و با آنان دشمنی نمی‌کند). (پاسخ‌های روشن‌گرانه ج ۷)

۲- که مرد در آن حق رجوع ندارد. (مترجم)

۳- حالتی که زن از مرد تنفر دارد و با بخشش مهریه و حتی مبلغی بیش از آن از شوهرش جدا می‌شود که توضیح آن خواهد آمد. (مترجم)

۴- به این دلیل طلاق در این مورد ذکر نشده است که در طلاق مرد حق رجوع دارد. (مترجم)

می‌تواند با کنایه یا صراحتاً خواستگاری کند و غیر او فقط با کنایه می‌توانند خواستگاری کنند.

کنایه به این شکل است که بگوید: چه بسا کسی به تو تمایل داشته باشد، یا بر تو حریص باشد، یا امثال اینها. صراحت به این شکل است که چیزی بگوید که جز ازدواج معنای دیگری را نرساند؛ مثلاً بگوید: هنگامی که عده‌ات تمام شد با تو ازدواج می‌کنم. اگر در جایی که صراحتاً خواستگاری کردن جایز نیست، این کار را انجام دهد و بعد از به پایان رسیدن عده با او ازدواج کند، حرام محسوب نمی‌شود.

**چهارم:** اگر از زنی خواستگاری کند و او قبول کند، خواستگاری کردن از آن زن (بر دیگران) حرام است، اما اگر زن با شخص دیگری ازدواج کند، آن ازدواج صحیح است.

**پنجم:** اگر زنی که سه بار طلاق داده شده ازدواج کند و زن در عقد شرط کرده باشد هنگامی که بر شوهر اولش حلال شد (بعد از نزدیکی) بین آن دو همسری وجود نداشته باشد، این عقد باطل است، و اگر زن طلاق را شرط کرده باشد، عقد ازدواج صحیح و شرط باطل است، و اگر با آن زن نزدیکی کند باید مهر المثل را بپردازد.

اما اگر شرط را در عقد ذکر نکنند، بلکه زن یا مرد یا ولی، آن را در نیت داشته باشند، باعث باطل شدن عقد نمی‌شود و هر زمان که عقد صحیح همراه با نزدیکی صورت گیرد، زن بعد از جدا شدن و پایان عده بر شوهر اولش حلال می‌شود و اگر عقد باطل باشد، بر او حلال نمی‌شود؛ چون نزدیکی اگر با عقد صحیح نباشد کفایت نمی‌کند.

**ششم:** ازدواج شیغار باطل است، و به این معنی است که دو مرد و دو زن با هم ازدواج کنند به این صورت که مهریه یکی ازدواج دیگری باشد.<sup>(۱)</sup>

**هفتم:** ازدواج کردن با قابله‌اش که او را بزرگ کرده است و دختر آن قابله کراهت دارد.

و اینکه مردی دختر همسر سابقش را به عقد پسرش دریاورد که این دختر پس از جدایی از او و ازدواج با مرد دیگری به دنیا آمده باشد کراهت دارد؛ ولی اگر آن دختر قبل از ازدواج با آن زن (از شوهر دیگری) به دنیا آمده باشد، ازدواج کردن پسرش با او کراهت ندارد.

ازدواج کردن با کسی که قبل از پدرش هوی مادرش بوده است، و همچنین ازدواج با زنی که زنا کرده است قبل از توبه کردنش، کراهت دارد.

## نوع دوم: ازدواج موقت

ازدواج موقت به دلیل محقق شدنش از نظر شرعی در دین اسلام و نبود دلیلی بر از بین رفتن آن، مجاز است.

در این خصوص دو مقوله وجود دارد: ارکان و احکام آن.

## ارکان (ازدواج موقت):

---

۱- مانند اینکه یک برادر و خواهر با برادر و خواهر دیگری ازدواج کنند به شکلی که مهر هر کدام ازدواج دیگری باشد. (مترجم)

چهار مورد است: صیغه، مورد ازدواج (زنی که با او ازدواج می کند = مُجِل)، مدت و مهریه.

### صیغه:

لفظی است که شرع وضع کرده تا با آن ازدواج موقت منعقد گردد، و شامل ایجاب<sup>(۱)</sup> و قبول است.

الفاظ ایجاب سه مورد است: «زَوَّجْتُكَ» (به ازدواج تو درآمد) و «مَتَّعْتُكَ» (به تمتع<sup>(۲)</sup> تو درآمد) و «أَنْكَحْتُكَ» (به نکاح تو درآمد) و هر کدام که گفته شود، ایجاب عقد محقق می شود، و با الفاظ دیگر مانند الفاظ «تملیک» یا «هبه» (اهدا کردن) یا «اجاره»، عقد منعقد نمی گردد.

قبول: لفظی است که نشان دهنده رضایت شخص از ایجاب عقد می باشد، مانند این گفته: «قَبِلْتُ النِّكَاحَ» (نکاح را قبول کردم) یا «قَبِلْتُ الْمُتَعَةَ» (تمتع را قبول کردم)، و اگر تنها بگوید: «قَبِلْتُ» (قبول کردم) یا «رَضِيْتُ» (راضی شدم) و دیگر چیزی نگوید صحیح است. اگر طرف «قبول» شروع کننده باشد و بگوید: «تَزَوَّجْتُ» (تو را به ازدواج خودم درمی آورم) سپس زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ» (به ازدواج تو درآمد) صحیح است.

باید بر عقد یا شاهد بگیرد و یا آن را شهرت دهد (اعلان کند)، و شاهد گرفتن با وجود دو شاهد محقق می شود. مشهور و علنی کردن باید بعد از انجام عقد و قبل از

۱- انشاء عقد (مترجم)

۲- بهره بردن (مترجم)

نزدیکی باشد،<sup>(۱)</sup> و به این صورت محقق می‌شود که کاری انجام دهد که از نظر عرف به آن «آشکار کردن و اعلان نمودن» عقد گفته شود؛ مانند دعوت کردن به ولیمه عروسی، یا فهماندن به مردم به هر وسیله ممکن.

### مورد ازدواج:

زن نباید منکر وجود خداوند باشد (چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان) و مرد باید او را از خوردن شراب و انجام محرمات منع کند.

اما زن مسلمان جز با مرد مسلمان نمی‌تواند ازدواج موقت کند. ازدواج با زن منکر خداوند و ناصبی که آشکارا دشمنی می‌ورزد<sup>(۲)</sup> مانند خوارج- جایز نیست. اگر مردی دارای زن آزاد است نمی‌تواند بدون اجازه او با کنیزی ازدواج کند، و اگر چنین کند آن عقد باطل است. همچنین با دختر خواهر و دختر برادر زنش تنها با اجازه او می‌تواند ازدواج کند، و اگر (بدون این اجازه) چنین کند آن عقد باطل است.

مستحب است که با زن مؤمن و پاکدامن ازدواج کند، و اگر مورد اتهام است از او درباره آن پرسد، و این مورد در صحت عقد شرط نیست. ازدواج کردن با زن زناکار مکروه است و اگر با او ازدواج کند باید او را از این کار بازدارد. ازدواج موقت با دختر باکره مکروه است مگر در حالتی که مضطر شده باشند، که در این صورت

۱- و تا قبل از آن هیچ گونه محرمیتی به وجود نمی‌آید. (مترجم)

۲- با ائمه یا مهدیین یا شیعیانشان به این دلیل که پیرو آنان هستند- دشمنی می‌کند. (مترجم)

کراهت ندارد.

### نکات سه گانه:

**اول:** اگر مرد غیر مسلمان در حالی مسلمان شود که یک یا چند زن را در عقد موقت دارد، عقد آنها ثابت می ماند، و اگر زن قبل از او مسلمان شود و با او نزدیکی شده باشد، بعد از اتمام عده از او جدا می شود، و اگر مرد تا پایان عده مسلمان نشود، عقد باطل می گردد، اما اگر قبل از پایان عده مسلمان شود و زمان ازدواج موقت تمام نشده باشد، زن به همسریش بازمی گردد، و اگر زمان عقد موقت قبل از مسلمان شدن او به پایان برسد، دیگر راهی بر او ندارد.

**دوم:** اگر زن از زمره کسانی باشد که ازدواج با آنها صحیح نیست و یکی از آن دو بعد از انجام نزدیکی مسلمان شود، بعد از اتمام عده عقد باطل می شود، اگر قبل از مسلمان شدن مرد زمان عقد موقت یا عده پایان یابد، ازدواج باطل می گردد.

**سوم:** اگر مرد در حالی مسلمان شود که یک زن آزاد و یک زن کنیز دارد، عقد زن آزاد ثابت می شود و عقد کنیز نیازمند رضایت زن آزاد است.

### مهریه:

مهریه به طور خاص در عقد ازدواج موقت شرط اصلی است که با نبود آن عقد باطل می شود و لازم است که مهریه چیزی باشد که قابل ملکیت داشته، و مقدارش با کیل یا وزن یا مشاهده و یا مشخص بودن ویژگی هایش مشخص باشد، و مقدار آن

با رضایت دو طرف تعیین می‌شود، کم باشد یا زیاد - حتی اگر به مقدار یک مشت گندم باشد - در ضمن پرداخت مهریه بعد از عقد واجب می‌گردد.

اگر پیش از نزدیکی مدت را به زن ببخشد نصف مهریه را باید بدهد و اگر نزدیکی کند تمام مهریه را باید بدهد، و اگر به دلیلی مشخص شود که عقد باطل بوده است - مانند اینکه مشخص شود زن شوهر دارد یا اینکه خواهر یا مادر زنش است، و امثال اینها که باعث باطل شدن عقد می‌شود - و با او نزدیکی نکرده باشد، مهریه‌ای ندارد و اگر زن مهریه را گرفته است باید برگرداند، و اگر باطل بودن عقد بعد از انجام نزدیکی مشخص شود، زن آنچه گرفته است را لازم نیست برگرداند و بر مرد هم لازم نیست باقی مانده مهریه را پردازد.

### مدت:

مشخص بودن مدت در عقد ازدواج موقت شرط است، و اگر مدت را ذکر نکنند ازدواج به طور دائم منعقد می‌گردد. مشخص کردن مدت زمان به عهده زن و مرد است، طولانی باشد یا کوتاه، و کمترین آن شش ماه است.

مدت باید به گونه‌ای مشخص باشد که نشود آن را کم یا زیاد نمود. اگر زمانی کمتر از شش ماه را معین کنند عقد باطل است. اگر قبل از عقد در نیت مرد این باشد که مدت را ببخشد این نیز باطل است.

(در ازدواج موقت) جدایی زوجیت بین زن و مرد تنها با پایان مدت معین شده یا بخشیدن مدت باقی مانده بر زن حاصل می‌شود، و مرد می‌تواند در زمان عده، زن را دوباره به عقد خود درآورد.

## احکام هشت گانه:

**اول:** اگر مدت و مهریه هر دو ذکر شوند عقد صحیح است. اگر مدت را ذکر کند اما مهریه را ذکر نکند عقد باطل است و اگر فقط مدت را ذکر نکند عقد ازدواج موقت بسته نمی‌شود، بلکه عقد دائم منعقد می‌شود.

**دوم:** هر شرطی که ضمن عقد قرار داده می‌شود باید همزمان با ایجاب و قبول باشد،<sup>(۱)</sup> و شرط‌هایی که پیش از عقد گفته می‌شود تا وقتی که در حین عقد تکرار نشود معتبر نیست؛ همچنین است شروطی که بعد از عقد ذکر شوند، و اگر شرط را در عقد ذکر کردند لازم نیست آن را دوباره بعد از عقد هم تکرار کنند.

**سوم:** دختر بالغ رشیده (که سن ۱۸ سالش را تمام کرده باشد نه اینکه فقط عاقل و به سن تکلیف رسیده باشد) - باکره باشد یا بیوه - جایز است که خود را به ازدواج دریاورد و ولی او حق اعتراض ندارد.

**چهارم:** جایز است بر زن شرط کند که شبانه یا روزانه نزد او برود.

**پنجم:** جایز است مرد بدون اجازه زن عزل کند<sup>(۲)</sup> و نیازی به اجازه او ندارد، و اگر عزل کند و با این وجود زن حامله شود، فرزند به مرد نسبت داده می‌شود، چون احتمال دارد منی ناخواسته به او سرایت کرده باشد.

**ششم:** زن در عقد ازدواج موقت نمی‌تواند طلاق بگیرد و با تمام شدن زمان

۱- یعنی باید در عقد ذکر شود و طرف مقابل آن را بپذیرد. (مترجم)

۲- منی را درون فرج زن نریزد. (مترجم)



عقد از او جدا می شود، ولی لعان، ظهار و ایلاء بر این زن واقع می شود، و مانند زن دائم حرام است که بیش از چهار ماه با او نزدیکی نکند.

**هفتم:** در عقد موقت زوجین از هم ارث نمی برند، و اگر هر دو و یا یکی از دو طرف ارث بردن را شرط کرده باشند، باید به آن عمل کنند.

**هشتم:** هنگامی که زمان عقد تمام شود و نزدیکی کرده باشند، عدّه زن دو حیض است، و اگر از زنانی است که حیض نمی بیند و یائسه نباشد، چهل و پنج روز عدّه نگه می دارد، و اگر حامله نباشد برای وفات شوهرش چهار ماه و ده روز عدّه نگه می دارد، حتی اگر با او نزدیکی نشده باشد، و اگر حامله باشد به دورترین مدت (چهار ماه و ده روز و یا وضع حمل) عدّه نگه می دارد. کنیزی که حامله نباشد، عده اش دو ماه و پنج روز است.

## نوع سوم: ازدواج کنیزان

این نوع ازدواج، با ملکیت یا با عقد منعقد می گردد. عقد دو نوع است: دائم و موقت؛ که بسیاری از احکام آن ذکر شد و از بیان تفصیل آن صرف نظر می کنم؛ چرا که در این زمان، نیازی به این مسئله نمی باشد.

## ملحقات مربوط به ازدواج (نکاح)

که شامل پنج مورد است:

## مورد اول: آنچه موجب باطل شدن نکاح می شود

که دربرگیرنده سه مطلب است:

### مطلب اول: عیبا

عیب و ایراد یا در مرد است و یا در زن. عیب‌هایی که وجود آن در مرد باعث فسخ عقد ازدواج می‌شود، سه مورد است: جنون (دیوانگی)، اخته بودن، ناتوانی از نعوظ. **جنون:** باعث می‌شود که زن توانایی فسخ عقد را داشته باشد، و فرقی نمی‌کند که این دیوانگی دائمی باشد یا دوره‌ای، پس از عقد و پیش از نزدیکی به وجود آمده باشد و یا پس از عقد و نزدیکی.

**اخته بودن:** قطع شدن رگ‌های بیضه نیز به همان معنا است. این مورد تنها زمانی باعث فسخ عقد می‌شود که قبل از عقد به وجود آمده باشد.

**ناتوانی از نعوظ:** مرضی است که با وجود آن، توان نعوظ عضو (آلت) را نداشته باشد، به گونه‌ای که نتواند نزدیکی کند و عقد با وجود این عیب فسخ می‌شود، حتی اگر این عیب بعد از عقد به وجود آمده باشد، ولی به شرط اینکه با زنش و یا زن دیگرش نزدیکی نکرده باشد. اگر حتی یک بار با او نزدیکی کرده باشد، سپس این مشکل برای او به وجود آید، یا اینکه با وجود این عیب توانایی نزدیکی با زن دیگرش را داشته باشد، در این صورت برای آن زن حق باطل کردن عقد وجود ندارد. همچنین اگر از عقب بتواند با او نزدیکی کند ولی از جلو نتواند (باز هم حق فسخ ندارد). اگر آلتش قطع شده باشد، زن حق فسخ عقد را دارد؛ چون نمی‌تواند نزدیکی کند، البته به شرط آنکه آن مقدار از آلت که بتواند با آن نزدیکی کند باقی

نمانده باشد. اگر آلت (بعد از عقد) قطع شود، باعث فسخ ازدواج نمی شود. اگر بعد از عقد آشکار شود که او خنثی بوده است، زن حق فسخ عقد را دارد، حتی اگر توانایی نزدیکی را داشته باشد. و زن به هیچ دلیلی جز این موارد حق فسخ عقد را ندارد.

### عیب های هفت گانه مربوط به زن:

**دیوانگی**، جذام، پیسی، کریه بودن فرج (فرج مشکل داشته باشد)، افضا، فلج بودن و کور بودن.

**دیوانگی**: که زایل شدن عقل است؛ پس با وجود اشتباهی که زود از بین می رود و یا بیهوشی که گاهی عارض می شود - نه همیشه - مرد حق فسخ عقد را ندارد. تنها در صورتی که این عیب همیشگی باشد مرد اختیار باطل کردن عقد را دارد.

**جذام**: بیماری است که با آن اعضا خشک، و گوشت پراکنده می شود، و گرما و سوزش شدید و برجستگی صورت و بیرون زدن گردی چشم کفایت نمی کند (و جذام محسوب نمی شود).

**پسی**: سفیدی است که بر سطح بدن ظاهر می شود و اگر شک داشته باشد که همان بیماری است یا نه، حق باطل کردن عقد را ندارد.

**مشکل دار بودن فرج**: اگر مانع از بهره بردن شود و درمانش ممکن نباشد باعث فسخ عقد می گردد.

**افضا**: یکی شدن مخرج بول و غائط است.

**فلج بودن**: اگر به حدی باشد که زمین گیر شود، باعث باطل شدن عقد می گردد.



## مطلب دوم: احکام عیبا

شامل چند مسئله است:

**اول:** عیب‌هایی که در زن پیش از عقد به وجود آمده باشد باعث می‌شود که مرد بتواند عقد را فسخ کند، و اگر بعد از عقد و انجام نزدیکی به وجود آمده باشد باعث باطل کردن عقد نمی‌شود و اگر بعد از عقد و قبل از نزدیکی به وجود آمده باشد نیز باعث باطل کردن عقد نمی‌شود؛ چون عقد به صورت صحیح بسته شده است و دلیلی بر باطل بودن عقد وجود ندارد.

**دوم:** اختیار فسخ کردن عقد، فوری است. اگر زن یا مرد از عیب آگاه شود و به فسخ عقد مبادرت نکند، عقد لازم الاجرا می‌شود.<sup>(۱)</sup> اختیار داشتن (برای فسخ) به دلیل تدلیس (فریب دادن)<sup>(۲)</sup> نیز به همین صورت است.

**سوم:** فسخ عقد به دلیل وجود عیب، طلاق محسوب نمی‌شود؛ بنابراین به واسطه آن پرداخت نصف مهریه واجب نمی‌شود و جزو سه طلاق نیز محسوب نمی‌گردد.

**چهارم:** مرد و زن می‌توانند بدون اجازه حاکم عقد را فسخ کنند؛ البته اگر عیب ناتوانی نعوذ از طرف مرد باشد، نیاز به تعیین زمان از طرف حاکم است و زن بعد از سپری شدن مدت و ادامه ناتوانی مرد از نزدیکی، می‌تواند عقد را باطل کند.

۱- یعنی عقد صحیح است و باید به آن عمل کنند و بعد از آن دیگر حق فسخ ندارند. (مترجم)

۲- یعنی با فریب دادن ادعای چیزی را کند که در او وجود نداشته است، مانند بازگو نکردن عیب موجود با آگاهی از آن و یا زینت کردن بیش از حد کنیز و یا عقد با شرط و وصف خاصی که می‌داند وجود ندارد (مانند بکارت) و... (مترجم)

**پنجم:** هنگامی که در وجود عیب دچار اختلاف شوند، اگر بینه و گواه وجود نداشته باشد، گفته کسی که وجود عیب را انکار می کند پذیرفته می شود.

**ششم:** هنگامی که مرد، عقد را به دلیل وجود عیبی - قبل از نزدیکی - باطل کند، مهریه‌ای بر عهده‌اش نیست و اگر بعد از آن باشد باید مهریه ذکر شده در عقد را پردازد؛ چون با انجام نزدیکی، پرداخت آن واجب شده است و با باطل شدن عقد از بین نمی رود، و مرد حق دارد برای دریافت مهریه به کسی که او را فریب داده است رجوع کند. همچنین اگر زن پیش از نزدیکی عقد را فسخ کند مهریه‌ای ندارد، مگر اینکه عیب، ناتوانی از نعوذ باشد که نصف مهریه به او داده می شود و اگر بعد از نزدیکی باشد، مهریه ذکر شده در عقد به او داده می شود. همچنین اگر مرد اخته باشد و بعد از نزدیکی عقد را فسخ کند، تمام مهریه به زن داده می شود.

**هفتم:** ناتوانی از نعوذ تنها با اقرار مرد و یا وجود گواه بر اقرار او و یا عجز و ناتوانی او و یا وجود گواهی پزشکی ثابت می گردد، و اگر این موارد نبود و زن ادعای ناتوانی نعوذ مرد را داشته باشد و مرد انکار کند، گفته مرد همراه با قسم پذیرفته می شود.

**هشتم:** هنگامی که ناتوانی از نعوذ مرد ثابت شود و زن صبر کند که بحثی نیست، و اگر زن این مورد را به حاکم<sup>(۱)</sup> عرضه کند، حاکم از زمان مراجعه به مرد یک سال مهلت می دهد، پس اگر توانست با آن زن یا زن دیگری نزدیکی کند زن حق باطل کردن عقد را ندارد، و اگر نتوانست زن می تواند عقد را باطل و نصف مهریه را

۱- حاکمی که از جانب امام معصوم قرار داده شده باشد. (همین مبحث)

دریافت کند.

### مطلب سوم: تدلیس (فریب دادن)<sup>(۱)</sup>

که شامل چند مسئله است:

**اول:** هنگامی که با زنی ازدواج و باکره بودنش را شرط کند سپس مشخص می‌شود که باکره نبوده است مرد حق فسخ عقد را ندارد؛ چون ممکن است به دلیلی مخفی این بکارتش برطرف شده باشد، و مرد حق دارد به اندازه تفاوت مهریه باکره و غیرباکره از مهریه کم کند و در تعیین مقدار آن به عرف مراجعه می‌شود.

**دوم:** اگر با زنی ازدواج موقت کند سپس آشکار شود که غیر مسلمان است، حق فسخ عقد ندارد، اما مدت را می‌تواند ببخشد و در این صورت حق ندارد چیزی از مهریه را کم کند. اگر با او ازدواج دائم کرده باشد نیز حکم به همین صورت است. اما اگر مسلمان بودنش را در عقد شرط کرده باشد و خلاف آن ثابت شود حق فسخ عقد را دارد.

**سوم:** هنگامی که دو مرد با دو زن با هم ازدواج کنند، سپس اشتبهاً هر کدام با زن دیگری نزدیکی کند باید هر کدام از آن دو مرد به آن زنی که با آن نزدیکی کرده است مهر المثل بپردازد، و هر کدام از زن‌ها به شوهرانشان بازگردانده می‌شوند، و بر مردها واجب است که مهریه ذکر شده در عقد را به همسرانشان بپردازند، و آن دو

---

۱- یعنی با فریب دادن ادعای چیزی را کند که در او وجود نداشته است، مانند بازگو نکردن عیب موجود با آگاهی از آن و یا زینت کردن بیش از حد کنیز و یا عقد با شرط و وصف خاصی که می‌داند وجود ندارد (مانند بکارت) و... (مترجم)

مرد تنها بعد از سپری شدن عده (برای نزدیکی اول) می‌تواند با همسرانشان نزدیکی کنند. اگر زن‌ها یا شوهرانشان در عده بمیرند، هر کدام از مرد یا زن از همسر خودش ارث می‌برد.

**چهارم:** هرگاه بعد از نزدیکی به باطل بودن عقد حکم شود به زن مهر المثل تعلق می‌گیرد نه مهریه ذکر شده در عقد،<sup>(۱)</sup> و هر زمان که به صحت عقد حکم شود و نزدیکی کرده باشند مهریه ذکر شده در عقد به زن تعلق می‌گیرد، حتی اگر بعد از آن عقد فسخ شود.

### مورد دوم: مهریه‌ها

که دارای سه مبحث است:

#### مبحث اول: مهریه صحیح

هر چیز یا منفعتی است که قابل به تملک درآمدن باشد. صحیح است که مهریه، منفعتی مانند آموزش حرفه یا سوره‌ای از قرآن و هر عمل حلالی باشد، و یا اینکه مرد خودش را مدت معینی اجیر قرار دهد.

اگر دو اهل کتاب با هم ازدواج کنند و مهریه را شراب یا خوک قرار دهند، سپس هر دو یا یکی از آنها پیش از دریافت مهریه مسلمان شود، مرد قیمت آن را می‌پردازد، چون این موارد از ملکیت مسلمان خارج است، چه به طور مشخص تعیین

۱- چون عقد از ابتدا باطل بوده است و مقدار ذکر شده در آن اعتباری ندارد. (مترجم)



کرده باشند و چه به صورت کلی گفته باشند.

در تعیین مقدار مهریه هیچ حدی وجود ندارد، بلکه مقدار آن همان چیزی است که دو طرف به توافق رسیده‌اند؛ اگرچه مقدار آن کم باشد، مگر آنکه آنقدر کم باشد که به حساب نیاید مانند یک دانه گندم- و همچنین از جهت زیاد بودن برای آن حدی وجود ندارد.

اگر آنچه به عنوان مهریه قرار داده است حاضر باشد، مشاهده آن کفایت می‌کند، هر چند وزن و پیمانه آن مشخص نباشد، مانند مقداری غذا یا قطعه‌ای طلا. جایز است که دو یا چند زن را با یک مهریه عقد کند و (در این صورت) مهریه بین آنها به تساوی تقسیم می‌شود.

اگر ازدواج کند و مهریه را چیزی عینی قرار ندهد و ویژگی‌های آن نیز بیان نشده باشد، حالت متوسط آن چیز بین خوب و بد به زن تعلق می‌گیرد، و اگر زن را بنا بر کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله به ازدواج دریاورد و مهریه معینی را ذکر نکند، مهریه‌اش پانصد درهم نقره می‌باشد، و هر درهم ۱۲/۵ گرم است.

اگر برای زنش مهریه‌ای معین کند و برای پدر او هم چیز معینی قرار دهد، آنچه برای زنش قرار داده لازم است پردازد و آنچه برای پدر معین کرده ساقط می‌شود. اگر برای زنش مهریه‌ای قرار دهد و شرط کند (زنش) از آن مهریه مقدار مشخصی را به پدر خود بدهد مهریه صحیح است و لازم نیست زن به شرط عمل کند.

باید مهریه به گونه‌ای که ابهام را برطرف کند مشخص شود. اگر مهریه‌اش را آموزش سوره‌ای از قرآن قرار دهد واجب است آن سوره را معین نماید، و اگر مبهم باشد، مهریه باطل است و در صورت انجام نزدیکی، مهرالمثل به زن تعلق می‌گیرد.

اگر زن امر کند که سوره‌ای دیگر را به او آموزش دهد لازم نیست به آن عمل کند، چون آموزش آن در شرط نبوده است.

اگر مهریه را آموزش صنعت یا سوره‌ای قرار دهد که خود مرد آن را به خوبی نمی‌داند جایز است - چون بر ذمه او می‌باشد - و اگر نتواند این کار را انجام دهد باید اجرت تعلیم آن را بپردازد.

اگر ظرفی را که گمان می‌کند سرکه است مهریه قرار دهد، سپس آشکار شود که شراب است باید مثل آن سرکه را بپردازد. اگر او را با مهریه غلامی عقد کند و آشکار شود که او آزاد است و یا زن مالکش بوده است، حکم به همین صورت می‌باشد.

اگر او را مخفیانه با مهریه‌ای و آشکارا با مهریه‌ای دیگر عقد کند، اولی حق زن است.

مرد در پرداخت مهریه ضامن است. اگر مهریه قبل از پرداخت آن به زن از بین برود، مرد ضامن پرداخت قیمت آن در روز از بین رفتن می‌باشد. اگر زن در آن عیبی<sup>(۱)</sup> مشاهده کند می‌تواند آن را به دلیل عییش بازگرداند و اگر بعد از عقد آن عیب به وجود آمده باشد می‌تواند خود آن شیء یا قیمتش را دریافت کند.

زن می‌تواند تا زمان دریافت کامل مهریه از نزدیکی کردن با مرد خودداری کند؛ چه مرد بتواند مهریه را بدهد و چه نتواند، ولی بعد از نزدیکی (اول) دیگر چنین حقی ندارد.

۱- عیبی که قبل از عقد در آن وجود داشته است. (مترجم)

کم قرار دادن مهریه مستحب است. مکروه است مهریه از مقدار مهر السنة که پانصد درهم است بیشتر باشد. همچنین مکروه است در حالی با همسرش نزدیکی کند که تمام مهریه یا بخشی از آن و یا هدیه‌ای غیر از آن به او نداده باشد.

### مبحث دوم: تفویض<sup>(۱)</sup>

تفویض دو قسم است: واگذار کردن خود<sup>(۲)</sup> و واگذار کردن مهریه<sup>(۳)</sup>.

**نوع اول تفویض (واگذار کردن خود):** که اصلاً در عقد، مهریه‌ای ذکر نشود مانند اینکه وکیل بگوید: «زَوَّجْتُكَ فُلَانَةَ» (فلانی را به عقد تو درآوردم) یا اینکه زن خودش بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» (خودم را به عقد تو درآوردم) سپس مرد بگوید: «قَبِلْتُ» (قبول کردم).

پنج مسئله در این خصوص:

**اول:** ذکر کردن مهریه در عقد دائم شرط نیست؛ پس اگر او را به عقد درآورد و مهریه را ذکر نکند، یا اینکه شرط کند مهریه‌ای نباشد، عقد صحیح است. اگر او را پیش از نزدیکی طلاق دهد زن آزاد باشد یا کنیز- مستحق متعه<sup>(۴)</sup>

۱- تفویض یعنی سپردن کامل کاری به شخصی دیگر. (مترجم)

۲- زن، خود را بدون ذکر مهریه در اختیار مرد قرار دهد. (مترجم)

۳- مهریه به طور کلی ذکر شود ولی تعیین مقدار آن بر عهده مرد باشد. (مترجم)

۴- مبلغی که در موارد خاص (که به زن مهریه تعلق نمی‌گیرد) بر عهده مرد است که پیردازد و ملاک در مقدار آن میزان توانایی مالی مرد است؛ همانطور که ذکر خواهد شد (ادامه همین مبحث).

است و مهریه‌ای به او تعلق نمی‌گیرد. اگر او را بعد از نزدیکی طلاق دهد، مهر المثل به او تعلق می‌گیرد نه متعه. اگر زن یا مرد پیش از نزدیکی و پیش از وجوب مهریه بمیرد، مهریه یا متعه به زن تعلق نمی‌گیرد، و مهر المثل با عقد واجب نمی‌شود بلکه با نزدیکی واجب می‌شود.

**دوم:** مقدار مهر المثل به وضعیت زن از نظر شرافت و زیبایی و (مقدار مهریه متعارف) بین زنان قوم او بستگی دارد، تا زمانی که از «مهر السنة» که پانصد درهم است تجاوز نکند. مقدار متعه به وضعیت مرد بستگی دارد؛ اگر ثروتمند، با ماشین و خانه متعه می‌دهد و فقیر با انگشتر و امثال آن.

به زنی که با او نزدیکی نشده و طلاق داده شده و مهریه به او تعلق نگرفته است، متعه تعلق می‌گیرد.

**سوم:** اگر پس از عقد به قرار دادن مهریه رضایت دادند جایز است؛ چون حق برای هر دوی آنان است، و فرقی نمی‌کند مهریه به اندازه مهر المثل باشد یا بیشتر و یا کمتر از آن، و فرقی نمی‌کند که یکی از آن دو و یا هر دو عالم به آن باشند یا نباشند. در ابتدا و یا انتها مشخص کردن مهریه به خود زوجین بازمی‌گردد.

**چهارم:** اگر با کنیزی ازدواج کند، سپس او را بخرد، عقد ازدواج باطل می‌شود و نه مهریه‌ای دارد و نه متعه‌ای.

**پنجم:** تفویض در مورد دختر بالغ و عاقل محقق می‌شود نه در دختر کوچک، و نه در دختر بالغی که سفیه است (عقل کاملی ندارد). اگر ولی، دخترش را

به کمتر از مهر المثل<sup>(۱)</sup> و یا بدون ذکر مهریه به عقد کسی درآورد، آن عقد صحیح است، و با این عقد مهر المثل برای او ثابت می‌شود، و اگر او را پیش از نزدیکی طلاق دهد مستحق نصف مهر المثل می‌گردد. جایز است که مولی با کنیز خود بدون ذکر مهریه ازدواج کند، زیرا مهریه از آن مالک است.

**نوع دوم تفویض (واگذار کردن مهریه):** که همان تفویض مقدار مهریه است، به این صورت که به صورت اجمالی مهریه ذکر شود ولی مشخص کردن مقدار آن به یکی از طرفین واگذار گردد. حال اگر تعیین مقدار بر عهده مرد باشد، مقدار آن محدودیتی ندارد - کم باشد یا زیاد- و می‌تواند هر قدر که خواست تعیین نماید، و اگر تعیین مقدار بر عهده زن باشد برای حد پایین آن محدودیتی وجود ندارد ولی حد بالایش محدودیت دارد؛ به این صورت که مهری که تعیین می‌کند نمی‌تواند از مهر السنه که پانصد درهم است تجاوز کند.

اگر زن را قبل از نزدیکی و مشخص شدن مقدار مهریه طلاق دهد، باید آن کسی که مشخص کردن مقدار مهریه بر عهده‌اش است مقدار مهریه را مشخص کند و نصف آن برای زن ثابت می‌شود. اگر زن مشخص کننده باشد، نصف مهریه از آن او است، تا زمانی که از «مهر السنه» بیشتر نباشد. اگر مشخص کننده پیش از تعیین مقدار مهریه و پیش از نزدیکی بمیرد، مهریه ساقط و برای زن متعه ثابت می‌گردد.

۱- مهر المثل یعنی آن مقدار مهریه متعارفی که برای مانند آن دختر قرار داده می‌شود. (مترجم)

## مبحث سوم: احکام مهریه

که شامل مسایلی است:

**اول:** هنگامی که مرد قبل از دادن مهریه نزدیکی کند، مهریه دینی بر گردن او خواهد بود و با انجام نزدیکی ساقط نمی‌شود. چه مدتش طولانی باشد و چه کوتاه، زن مطالبه کند یا نکند. و نزدیکی که باعث واجب شدن مهریه می‌شود، نزدیکی از جلو و یا عقب می‌باشد، و مهریه با خلوت کردن واجب نمی‌شود.

**دوم:** اگر مهریه‌ای را نام نبرد و پیش از نزدیکی چیزی به او تقدیم کند سپس نزدیکی کند، همان مهریه او می‌باشد.

**سوم:** هنگامی که پیش از نزدیکی طلاق بدهد، باید نصف مهریه را بپردازد و اگر تمام مهریه را پرداخته باشد، نصف آن اگر باقی باشد بازگردانده می‌شود، و اگر تلف شده باشد، نصف مانند آن را پس می‌گیرد، و اگر مثل نداشته باشد نصف قیمت آن را پس می‌گیرد، و اگر قیمت آن در زمان عقد با هنگام دریافت آن متفاوت بود، زن باید کمترین آنها را بپردازد، و اگر آن شیء یا ویژگی‌های آن ناقص شود مانند کور شدن چهارپا یا فراموش کردن حرفه. نصف قیمت سالم آن حق مرد است، و (با به وجود آمدن عیب) مرد مجبور به دریافت نصف آن شیء موجود نمی‌شود.

اما اگر قیمت آن به دلیل کاهش قیمت در بازار کم شده باشد، قطعاً باید نصف آن شیء را دریافت کند، و اگر به دلیل گران شدن قیمت‌ها قیمتش افزایش یابد نیز حکم به همین صورت است، چون با باقی بودن آن شیء قیمت را لحاظ نمی‌کنند.

اگر به دلیل بزرگتر یا چاق‌تر شدن حیوان به قیمتش افزوده شود، نصف قیمت آن

بدون در نظر گرفتن زیاده به مرد تعلق می‌گیرد، و زن مجبور نمی‌شود آن حیوان را بدهد، و اگر حیوان دارای ثمره‌ای اضافی باشد، مانند اینکه بچه بیاورد، یا شیر دهد، آن ثمره تنها حق زن است، و مرد تنها می‌تواند نصف آن چیزی که عقد بر آن واقع شده است را دریافت کند، و اگر حیوان حامله‌ای را مهریه قرار دهد، مرد می‌تواند نصف آن دو (حیوان و فرزندش) را دریافت کند. اگر مهریه‌اش را آموزش صنعتی قرار دهد و سپس پیش از نزدیکی او را طلاق دهد باید نصف اجرت آموزش آن را به او بپردازد، و اگر او را پیش از طلاق آموزش داده باشد، نصف اجرت آموزش را دریافت می‌کند.

**چهارم:** اگر زن، شوهرش را از دادن مهریه معاف کند، سپس مرد او را پیش از نزدیکی طلاق دهد، نصف آن بازگردانده نمی‌شود.

**پنجم:** اگر در عقد چیزی که مخالف دین است -مانند اینکه با وجود آن زن با زن دیگری ازدواج نکند، یا اینکه سفر نکند را شرط کند، شرط باطل است- و عقد و مهریه صحیح می‌باشد و همچنین اگر شرط کند که مهریه را در مدت زمانی بپردازد (و اگر ندهد عقد باطل باشد) عقد و مهریه صحیح، و شرط باطل است.

**ششم:** اگر زن شرط کند که او را از شهرش خارج نکند، عمل به شرط لازم است.

**هفتم:** اگر زن را طلاق بائن<sup>(۱)</sup> دهد، سپس در عده با او ازدواج کند، سپس او را پیش از نزدیکی طلاق دهد، نصف مهریه را باید به او بدهد.

۱- طلاقى که در آن مرد حق رجوع ندارد. (مترجم)

## مورد سوم: تقسیم کردن،<sup>(۱)</sup> نشوز<sup>(۲)</sup> و شقاق<sup>(۳)</sup>

### تقسیم کردن:

در تقسیم کردن و پیوست‌های آن:

### اول (تقسیم کردن):

ما معتقدیم هر کدام از زن و شوهر دارای حقوقی هستند که طرف مقابل باید آن را ادا کند؛ پس همانطور که پرداخت نفقه - که شامل لباس، غذا، خورد و خوراک و مسکن می‌شود- بر مرد واجب است، بر زن نیز واجب است که اجازه بهره بردن را به مرد بدهد (تمکین کند) و از آنچه باعث ناراحتی و تنفر همسر می‌شود دوری کند.

تقسیم کردن بین همسران حقی بر مرد است (بر مرد واجب است)<sup>(۴)</sup> - چه آزاد باشد یا بنده باشد، حتی اگر توانایی نعوظ نداشته یا اخته باشد، و یا دیوانه باشد که در این صورت ولیّ مرد به جای او تقسیم می‌کند. مردی که یک زن دارد، از هر چهار شب

۱- بر مرد واجب است که شب‌هایش را بین همسرانش تقسیم کند، که توضیحات آن خواهد آمد. (مترجم)

۲- نافرمانی (مترجم)

۳- نافرمانی دو طرفه (مترجم)

۴- عدالت بین زنان در ادای حقوق آنها واجب است، مانند تقسیم کردن شب‌ها و پرداخت نفقه واجب، ولی در امور قلبی مانند دوست داشتن و... لازم نیست. (پاسخ‌های روشن‌گر - جلد ۷)



یک شب را باید نزد همسرش باشد و این مرد سه شب دیگر را هر کجا که بخواهد می‌گذراند. اگر دو زن داشته باشد، دو شب، و برای سه زن سه شب از هر چهار شب را قرار می‌دهد، و باقی مانده حق خودش است. اگر چهار زن داشته باشد، هر کدام یک شب (از چهار شب) حق دارند، به گونه‌ای که جایز نیست در هم‌خوابی با آنها بدون عذر یا سفر کوتاهی کند و یا اینکه از آنها یا از زنان دیگرش در آنچه از هم‌خوابی حقیقتان است اجازه بگیرد.<sup>(۱)</sup> جایز است که با رضایت زنان برای هر کدام از زنانش بیش از یک شب قرار دهد.

اگر هم‌زمان با چهار نفر ازدواج کند از هر کدام که بخواهد شروع می‌کند تا زمانی که نزد همه آنها برود و بعد از آن رعایت تساوی در ترتیب واجب است. آنچه در تقسیم کردن واجب است هم‌خوابی است نه نزدیکی کردن و این وجوب مخصوص شب است نه روز.

هنگامی که یک زن کنیز همراه با یک یا چند زن آزاد داشته باشد، برای زن کنیز یک شب و برای زن آزاد دو شب را قرار می‌دهد. حکم زن غیرمسلمان همانند کنیز است. اگر یک زن مسلمان و یک نامسلمان داشته باشد، برای زن مسلمان دو شب و برای زن اهل کتاب یک شب را قرار می‌دهد. اگر یک زن او کنیز مسلمان و زن دیگرش آزاد نامسلمان باشد در تقسیم کردن مساوی هستند. زنی که با ملکیت (نه ازدواج) با او نزدیکی شده باشد در تقسیم سهمی ندارد، یکی باشد یا بیشتر. مرد می‌تواند به خانه‌های همسرانش برود، یا اینکه آنها را به خانه خود ببرد و یا برخی را به

۱- اگر می‌خواهد هم‌خوابی با زنان را در شبی که حق آنان است ترک کند. (مترجم)

خانه‌اش ببرد و به خانه‌های برخی دیگر برود.

اگر مرد با باکره ازدواج کند هنگام نزدیکی تا هفت شب تنها با او می‌باشد، و اگر با بیوه ازدواج کند سه شب نزد او می‌ماند و لازم نیست این شب‌ها را قضا کند.<sup>(۱)</sup> اگر دو زن یا بیشتر در یک شب به عقد او درآمدند، از هر کدام که بخواهد می‌تواند شروع کند.

تقسیم کردن در سفر ساقط می‌شود، و مستحب است (اگر می‌خواهد بعضی از زنانش را با خود ببرد) بین آنها قرعه بیندازد، و جایز نیست از اسمی که از قرعه خارج شده به شخص دیگری رجوع کند. قرار دادن شبی برای کنیز، نیازمند اجازه مالکش نیست.

مستحب است بین زنانش در نفقه دادن و خوش رفتاری و نزدیکی کردن مساوات را برقرار کند، و اینکه صبح هر شب نزد زنی باشد که آن شب را همراهش بوده است. مرد می‌تواند مانع خروج زن از خانه شود، مگر برای ادای حقی واجب، مانند نیکی به پدر و مادر و دوری از عاق والدین شدن.

## ملحقات و مسایل بحث تقسیم کردن:

**اول:** تقسیم کردن شب‌ها حق مشترک بین زن و شوهر است، چون نتیجه‌اش بین آنها مشترک است. اگر زن حقش را نخواهد، مرد حق پذیرفتن یا نپذیرفتنش را دارد، و زن می‌تواند با رضایت شوهر، شبی که نوبتش است را به شوهرش یا به دیگر زنان

۱- زیرا جزو حق بقیه زنان محاسبه نمی‌شود. (مترجم)

شوهرش بیخشد. اگر به شوهر بیخشد، او هر جا که بخواهد شب را می گذراند، و اگر به زنان دیگر بیخشد باید آن شب بین آنها تقسیم شود،<sup>(۱)</sup> و اگر به بعضی از آنها بیخشد به همان زن‌ها اختصاص می یابد. اگر سه زن شب‌هایشان را به یک زن بیخشند، مرد هر شب نزد آن زن می گذراند.

**دوم:** اگر زن شبش را بیخشد و مرد نیز رضایت دهد، صحیح است، و اگر از گفته خود بازگردد و منصرف شود، حق هم خوابی او بازمی گردد ولی آن شب‌هایی که گذشته است قضا نمی شود و از آن به بعد اجرا می شود. اگر زن منصرف شود و به مرد اطلاع ندهد آن شب‌هایی که قبل از مطلع شدن مرد بوده است قضا نمی شود.

**سوم:** اگر زن درخواست کند که مرد به جای هم خوابی با او چیزی به او بدهد و مرد آن را بپردازد، این معاوضه صحیح و الزام آور نیست.

**چهارم:** زن نابالغ، زن مجنونی که جنونش باعث بی خود شدن می شود، زن نافرمان، و زنی که بدون اجازه شوهرش مسافرت کرده است در تقسیم شب‌ها حقی ندارند؛ یعنی آن شب‌هایی که گذشته است قضا ندارد.

**پنجم:** مرد در شبی که حق یکی از زنان است نباید به دیدار زن دیگر برود، ولی اگر آن زن مریض باشد جایز است که او را عیادت کند، و اگر تمام شب نزد آن زن بیمار بماند لازم نیست آن شب را قضا کند.

اگر در شبی (که حق یک زن است) نزد زن دیگر برود و با او نزدیکی کند سپس نزد آن زنی که آن شب حقهش است بازگردد، لازم نیست با بقیه زنان نیز نزدیکی کند؛

۱- مثلا اگر مرد دارای چهار زن باشد و یکی از زن‌ها حق هم خوابی خود را به سایرین بیخشد آن یک شب از چهار شب نوبتی بین آنها تقسیم و در هر دوره حق یکی از آن زن‌ها می شود. (مترجم)

زیرا در تقسیم کردن شب‌ها نزدیکی کردن شرط هم‌خوابی نیست.

**ششم:** اگر در عمل کردن به تقسیم شب‌ها کوتاهی کند باید شب آن کسی که در حقش کوتاهی کرده است را قضا نماید.

**هفتم:** اگر چهار زن داشته و یکی از زانش نافرمانی کرده باشد،<sup>(۱)</sup> سپس چهل و پنج روز را تقسیم کرده باشند و به هر کدام از سه زن پانزده شب تعلق گیرد، و دو نفر از این زن‌ها هر کدام پانزده شب نزد شوهر باشند، سپس زن چهارم از نافرمانیش بازگردد و اطاعت کند، واجب است که پانزده شب نزد زن سوم و پنج شب نزد زن چهارم که نافرمانی کرده بود، بماند، به این شکل که طی پنج دوره نزد زنی که نافرمانی کرده است یک شب، و نزد زن سوم سه شب می‌خوابد؛ پس (در مجموع) حق سه زن، هر کدام پانزده شب و زن نافرمانی کننده، پنج شب می‌باشد؛ سپس دوباره شروع می‌کنند.

**هشتم:** اگر چهار زن داشته باشد ولی شب‌ها را بین سه زن تقسیم کند،<sup>(۲)</sup> و بعد از فرا رسیدن شبی که حق زن چهارم است و او حقش را ادا نکرده، او را طلاق دهد، سپس دوباره با او ازدواج کند، واجب نیست آن شب‌هایی که گذشته است را قضا کند.<sup>(۳)</sup>

**نهم:** اگر دو زن در دو شهر داشته باشد و نزد یکی از آنها ده شب بماند، باید نزد زن دیگر نیز همان قدر بماند.

۱- که به دلیل نشوز (نافرمانی) در تقسیم کردن حقی ندارد. (مترجم)

۲- که در این صورت باید قضای آن شب‌ها را برای زن چهارم به جا آورد. (مترجم)

۳- ولی اگر او را طلاق نمی‌داد باید آن شب‌ها را قضا می‌کرد. (مترجم)

**دهم:** اگر با زنی ازدواج کند و با او نزدیکی نکرده باشد، سپس برای اینکه در سفر کدام یک از همسرانش را با خود ببرد قرعه بیندازد و اسم آن زن خارج شود، جایز است بعد از بازگشت از سفر آن تعداد شبی که مختص تازه عروس است<sup>(۱)</sup> را نزد او بماند؛ چون شب‌های مخصوص او (تازه عروس) در سفر محاسبه نمی‌شود و شب‌های سفر جزو شب‌هایی که تقسیم می‌شود محسوب نمی‌گردد.

### دوم: نشوز (نافرمانی):

نشوز به معنای اطاعت نکردن است. اصل کلمه به معنای رفع کردن است. نافرمانی علاوه بر زن گاهی از سوی مرد نیز می‌باشد.

هرگاه علایم نافرمانی در زن ظاهر شود مانند اینکه غضبناک به صورت مرد نگاه کند یا از نیازهای مرد چشم‌پوشی کند یا رفتارش را تغییر دهد. جایز است که مرد بعد از نصیحت کردن (اگر بی‌فایده بود) در هم‌خوابی از او روی برگرداند، و نحوه روی‌گردانی به این صورت است که در رختخواب به او پشت کند، و جایز نیست در این حالت او را بزند.

اما اگر نافرمانی محقق شود، و این در صورتی است که اطاعت نکردن از شوهر در چیزی باشد که زن باید اطاعت کند، زدن زن جایز می‌شود، حتی اگر برای مرتبه اول باشد، و در این عمل (زدن) به آن مقدار که انتظار می‌رود به فرمانش بازگردد بسنده کند، تا حدی که باعث خون آمدن نشود و خیلی شدید نباشد.

۱- برای باکره هفت شب و بیوه سه شب. (همین مبحث)

اگر نافرمانی از طرف مرد با ادا نکردن حقوق زن ظاهر شد، زن می‌تواند (نزد حاکم) حقش را مطالبه و حاکم می‌تواند مرد را مجبور کند (که حقوق زن را ادا کند). زن می‌تواند بعضی از حقوقش مانند نفقه و حق هم‌خوابی را ترک کند تا دل شوهرش را به دست آورد، و بر شوهر حلال است که آن را قبول کند.

### سوم: شقاق (تنفر دو طرفه):

«شِقَاق» بر وزن «فِعال» از ماده «الشق» به معنای «شکافتن و دو تکه شدن» است، گویی هر کدام از زن و شوهر در نیمه‌ای قرار گرفته است؛ پس اگر هر دو طرف نافرمانی کنند و ترس جدا شدن آن دو وجود داشته باشد، حاکم در مرحله اول شخصی را از بستگان مرد و شخصی را از بستگان زن حَکَم<sup>(۱)</sup> قرار می‌دهد، و اگر از بستگان آنها نباشد یا یکی از آنها از بستگان او باشد نیز جایز است.

قرار دادن آن دو برای حکم کردن است (نه وکیل بودن از طرف زن و مرد)؛ پس اگر آن دو بر اصلاح و ادامه زندگی حکم کردند باید آن را انجام دهند، و اگر بر جدایی حکم کردند، در طلاق، رضایت مرد و در خلع، رضایت زن برای بخشش اموال لازم است.

### تکته:

اگر دو حَکَم را قرار دهند، و زن و شوهر یا یکی از آن دو غایب باشد، آن دو نمی‌توانند حکم کنند.

۱- کسی که برای حکم کردن و داوری بین زن و مرد قرار داده می‌شود. (مترجم)

**دو مسئله:**

**اول:** عمل به آنچه دو حکم شرط کنند، اگر جایز باشد لازم است، وگرنه می‌توانند به آن عمل نکنند.

**دوم:** بر مرد جایز نیست که بخشی از حقوق (واجب) زنش را سلب کند (تا او را مجبور به خلع کند)، و اگر بخشی از حقوق مستحبش را منع کند یا در آن سخت بگیرد، و در نتیجه آن زن پرداخت (مهریه یا امثال آن) را خلع کند صحیح است و این مجبور کردن محسوب نمی‌شود.

**مورد چهارم: احکام فرزندان**

که شامل دو بخش است:

**بخش اول: نسبت دادن فرزندان**

که شامل مباحث مربوط به زنان (دائم و موقت)، کنیزی که با ملکیت با او نزدیکی کرده است، و زنی که اشتباها با او نزدیکی کرده است<sup>(۱)</sup> می‌باشد.

**اول: احکام فرزندان زن در عقد دائم و موقت**

این فرزندان با وجود سه شرط به شوهر نسبت داده می‌شوند: نزدیکی کردن،

---

۱- زنی که به گمان حلال بودن با او نزدیکی کرده است، مانند هنگامی که با زنی به این گمان که همسر او است نزدیکی کند، و یا اینکه با عقدی که باطل بوده است با شخصی نزدیکی کند. (مترجم)

گذشتن (حداقل) شش ماه از زمان نزدیکی، و اینکه حداکثر زمان فاصله بین (آخرین) نزدیکی و متولد شدن بچه بیش از بیشترین مدت حمل - که ده ماه است - نباشد.

پس اگر نزدیکی نکرده باشد فرزند به او نسبت داده نمی‌شود. همچنین اگر نزدیکی کرده باشد و زن قبل از گذشتن شش ماه، فرزند زنده و کاملی به دنیا آورد و همچنین اگر هر دو بر اینکه از زمان (آخرین) نزدیکی بیش از ده ماه گذشته است توافق داشته باشند، یا اینکه این فاصله زمانی به واسطه غایب بودن بیش از این مدت ثابت شود، در این حالت فرزند به او نسبت داده نمی‌شود و بر او جایز نیست فرزند را به خودش نسبت دهد.

اگر شخصی با زنی که شوهردار است زنا کند، فرزند به شوهر زن نسبت داده می‌شود و تنها با لعان یا وجود بینه و گواه از او نفی می‌شود؛ چون فرزندی به زناکار نسبت داده نمی‌شود.

اگر در نزدیکی کردن یا در ولادت فرزند به اختلاف خوردند، گفته مرد همراه با قسم پذیرفته می‌شود، و با وجود نزدیکی و سپری شدن کم‌ترین زمان حامله بودن جایز نیست مرد فرزند را از خود نفی کند، چون به معنای متهم کردن مادر بچه به زنا است - حتی اگر یقین داشته باشد - و اگر نسبت فرزند به خود را انکار کند، این کار فقط با لعان یا وجود بینه (دلیل شرعی) اثبات می‌شود.

اگر مرد زنش را طلاق دهد و زن عده نگه دارد سپس تا پیش از گذشتن بیشترین مدت حمل (ده ماه) از زمان جدایی فرزندی بیاورد، آن فرزند به مرد نسبت داده می‌شود، اگر با نزدیکی یا با شبهه به آن زن نزدیکی نشده باشد.



اگر با زنی زنا و او را حامله کند سپس با او ازدواج کند، فرزند به او نسبت داده نمی‌شود. اگر با کنیزی زنا کند و حامله شود و سپس آن را بخرد نیز حکم به همین صورت است.

اگر مرد به نزدیکی و تولد فرزند از همسرش اعتراف کند بر او واجب می‌شود اقرار کند که آن بچه فرزند او است؛ پس اگر در این حالت فرزند را انکار کند آن فرزند از او نفی نمی‌شود مگر با لعان یا وجود بیّنه. اگر در مدت زمان فاصله آخرین نزدیکی به اختلاف خوردند نیز حکم به همین صورت است.

اگر زنش را طلاق دهد و بعد از سپری شدن عده، آن زن ازدواج کند، یا اینکه کنیزش را بفروشد، و مشتری (بعد از سپری شدن عده) با او نزدیکی کند، سپس در مدتی کمتر از شش ماه (از نزدیکی با شوهر دوم) فرزندی بیاورد، فرزند از آن شوهر اول است، و اگر شش ماه بگذرد، فرزند به شوهر دوم نسبت داده می‌شود.

### دوم: احکام فرزند کنیزی که با ملکیت با او نزدیکی شده باشد:

اگر با کنیزی نزدیکی کند و در زمان شش ماه یا بیشتر فرزندی بیاورد باید به آن اقرار کند، اما اگر آن را نفی کند، با کنیزش لعان نمی‌کند و بنا بر ظاهر، فرزند از او نفی می‌شود، و اگر بعد از اینکه فرزند را نفی کرد به اینکه فرزندش است اقرار کند، فرزند به او نسبت داده می‌شود. اگر صاحب کنیز و شخص دیگری با کنیز نزدیکی کند، فرزند به صاحب کنیز نسبت داده می‌شود.

اگر چند نفر هر کدام کنیز را بعد از نزدیکی بفروشند و کنیز فرزند به دنیا آورد، فرزند به کسی نسبت داده می‌شود که اکنون نزد او است، البته اگر شش ماه یا بیشتر

از زمان اولین نزدیکی اش گذشته باشد، وگرنه به شخص قبلی نسبت داده می‌شود (اگر شش ماه از نزدیکی اش گذشته باشد)، وگرنه به همین ترتیب به نفر قبلی نسبت داده می‌شود.

### سوم: احکام فرزند نزدیکی با شبهه:<sup>(۱)</sup>

در نزدیکی با شبهه (اشتباهی) فرزند به مرد نسبت داده می‌شود. اگر مرد به اشتباه با زن بیگانه‌ای با این گمان که همسر یا کنیزش است نزدیکی کند، فرزند به او نسبت داده می‌شود. اگر با کنیز شخص دیگری اشتباها نزدیکی کند نیز حکم به همین صورت است؛ اما در مورد کنیز باید قیمت بچه را در روز متولد شدنش بدهد.

اگر با زنی با این گمان که او مجرد است یا شوهرش مرده یا جدا شده است ازدواج کند، سپس مشخص شود که شوهرش نمرده یا از او جدا نشده است، بعد از نگاه داشتن عده به شوهر اول بازگردانده می‌شود و با وجود سایر شرایط (نگذشتن بیش از ده ماه و کمتر از شش ماه) فرزندان به شوهر دوم نسبت داده می‌شوند، و فرقی ندارد که در این مورد (شوهر نداشتن) به شهادت شهود باشد و یا به خبر خبردهنده استناد کرده باشد.

### بخش دوم: احکام تولد

آداب و سنت‌های تولد و پیوست‌هایش:

۱- زنی که به گمان حلال بودن با او نزدیکی کرده است، مانند هنگامی که با زنی به این گمان که همسر او است نزدیکی کند، و یا اینکه با عقدی که باطل بوده است با شخصی نزدیکی کند. (مترجم)

## آداب تولد:

واجب است هنگام وضع حمل تنها زن‌ها نزد او باشند نه مردها، مگر در شرایط نبود زن، ولی حضور شوهر اشکالی ندارد، حتی اگر زن‌ها باشند.

### مستحبات شش گانه تولد:

غسل دادن بچه، گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ، باز کردن کام بچه با آب فرات و تربت امام حسین علیه السلام و اگر آب فرات نبود با آب گوارای دیگری و اگر جز آب شور آب دیگری نبود در آن مقداری عسل یا خرما می‌ریزند تا شیرین شود، سپس او را به یکی از نام‌های نیکو نامگذاری کند و بهترین آنها نام‌هایی است که معنای بندگی خداوند سبحان و اسم‌های پیامبران و امامان و مردان و زنان صالح را شامل باشند، برای او کنیه قرار دهد، و مستحب است نامگذاری در روز هفتم باشد، و اگر نامش محمد باشد مکروه است کنیه‌اش را ابو القاسم قرار دهد.

### پیوست‌ها: (سه مورد)

شامل: مستحبات روز هفتم، شیردادن و حضانت.

**مستحبات روز هفتم که چهار مورد است:** تراشیدن سر، ختنه، سوراخ کردن گوش و عقیقه.

- **تراشیدن سر:** سنت است که روز هفتم قبل از عقیقه سر او را بتراشند و به مقدار وزن موهایش طلا یا نقره صدقه بدهند، و مکروه است که بخشی از سر

او را بتراشند و بخش دیگر را رها کنند، که این عمل، ناپسند است.

- **ختنه:** در روز هفتم مستحب است، و جایز است آن را به تأخیر بیندازد. اگر به بلوغ برسد و ختنه نشده باشد واجب است او خودش را ختنه کند، و ختنه کردن واجب است. اگر کافرِ ختنه نشده، مسلمان شود واجب است که ختنه کند؛ حتی اگر مسن باشد.

- **عقیقه:** مستحب است برای پسر، گوسفند نر و برای دختر گوسفند ماده عقیقه کنند، و (عقیقه) جزو مستحبات است، و اگر قیمتش را صدقه بدهد سنت را به جا نیاورده است، و اگر توانایی این کار را ندارد صبر می کند تا بتواند و استحباب آن از بین نمی رود.

مستحب است: حیوانی که می خواهد عقیقه کند شرایط قربانی در حج<sup>(۱)</sup> را داشته باشد، و پا و ران گوسفند را به قابله بدهند، و اگر قابله نداشته باشد به مادر می دهند تا او صدقه بدهد. اگر فرزند عقیقه نشود، مستحب است بعد از بلوغ خودش عقیقه کند.

اگر بچه روز هفتم پیش از ظهر بمیرد، عقیقه ساقط می شود و اگر بعد از ظهر بمیرد، استحباب عقیقه از بین نمی رود.

مکروه است که والدین از آن بخورند و همچنین مکروه است استخوانهایی که بر آنها راه می رود (دست ها و پاها) را بشکنند، بلکه از مفصل جدا می کنند.

**شیردادن:** بر مادر واجب نیست به بچه شیر بدهد و می تواند برای شیر دادن به بچه

اجرت بخواهد. اگر زن را طلاق بائن داده باشد می‌تواند او را برای شیر دادن اجیر کند. اگر بچه دارای مال نباشد بر پدر واجب است اجرت شیر دادن را بپردازد. مادر می‌تواند خودش یا شخص دیگری به او شیر دهد و اجرت را دریافت کند. مولا می‌تواند کنیزش را مجبور به شیر دادن کند.

پایان شیر دادن دو سالگی است و جایز است به بیست و یک ماه بسنده کند، و بهتر آن است که از (بیست و یک ماه) کمتر نباشد، و جایز است که یک یا دو ماه بیش از دو سال شیر بدهد.

بر پدر واجب نیست اجرت شیر دادن بیش از دو سال را بپردازد. اگر مادر برای شیر دادن همان مقداری را درخواست کند که دیگران درخواست می‌کنند، مادر برای شیر دادن به فرزندش اولویت دارد، اما اگر بیش از دیگران درخواست کرد مرد می‌تواند بچه را از او بگیرد و به دیگری بدهد. اگر زن غریبه‌ای حاضر باشد مجانی به بچه شیر دهد و مادر نیز راضی شود مجانی به بچه شیر دهد مادر در شیر دادن به فرزندش اولویت دارد، و اگر مادر راضی نشود به بچه مجانی شیر دهد مرد می‌تواند بچه را به آن زن غریبه بدهد.

مستحب است که بچه از مادرش شیر بخورد؛ که بهتر همین است.

**حضانت:** مادر اگر آزاد و مسلمان باشد در مدت شیر دادن - که دو سال است - برای حضانت بچه مسلمان نسبت به دیگران اولویت دارد، چه فرزند دختر باشد یا پسر. کنیز یا غیر مسلمان حق حضانت ندارد.

پس از پایان شیر دادن، اولویت حضانت فرزند پسر با پدر، و اولویت حضانت فرزند دختر تا هفت سالگی با مادر است و بعد از آن اولویت حضانت با پدر می‌باشد. اگر

مادر ازدواج کند، حق حضانت از او گرفته می‌شود و به پدر می‌رسد، چه فرزند دختر باشد یا پسر، و اگر پدر بمیرد، مادر در حضانت بر وصی اولویت دارد. همچنین اگر پدر غلام یا کافر باشد، زن آزاد مسلمان حتی اگر ازدواج کرده باشد برای حضانت اولویت دارد، و اگر مرد آزاد شود حکم آزاد را پیدا می‌کند. اگر فرزند، پدر و مادر نداشته باشد، حضانت به پدر بزرگ پدری می‌رسد، و اگر او هم نبود حضانت - به ترتیب ارث - به نزدیکانش می‌رسد.<sup>(۱)</sup>

### ملحقات حضانت (سه مسئله است):

**اول:** هنگامی که مادر برای شیر دادن اجرتی بیش از دیگران درخواست کند مرد می‌تواند بچه را به دیگری بدهد ولی حق حضانت مادر از بین نمی‌رود.

**دوم:** هنگامی که بچه عاقل و بالغ شود، ولایت پدر و مادر از او ساقط می‌شود و او می‌تواند نزد هر کدام که بخواهد بماند.

**سوم:** هنگامی که زن ازدواج کند حق حضانتش از بین می‌رود و اگر طلاق رجعی داده شود، این حکم باقی است (و حق حضانت ندارد)، اما اگر طلاق بائن داده شود حق حضانتش باز می‌گردد.

### مورد پنجم: نفقهها

نفقه واجب نمی‌شود مگر با یکی از این سه علت: زوجیت، خویشاوندی و ملکیت.

۱- در هر کدام از این مراتب اگر شخص مؤمن نباشد حضانت به نفر بعدی می‌رسد. (مترجم)

### نفقه همسر

در صورتی به زن نفقه تعلق می‌گیرد که مسلمان، نامسلمان یا کنیز باشد، کوچک باشد یا بزرگ، به عقد دائم باشد یا موقت؛ البته به شرط اینکه نافرمانی نکرده باشد.

**ضابطه مقدار نفقه:** آنچه زن به آن نیازمند است، از غذا و خوراک و لباس و مسکن و خدمتکار و لوازم زینت، طبق آنچه زنان مانند او در شهر دارند را مهیا کند، و در مورد مقدار غذا، آن مقداری که از گرسنگی جلوگیری کند کفایت می‌کند.

در خدمتکار داشتن به عادت او (قبل از ازدواج) رجوع می‌شود؛ اگر دارای خدمتکار بوده باشد، بر مرد واجب است که برایش خدمتکار بگیرد، وگرنه زن کارهایش را خودش انجام می‌دهد. در صورتی که گرفتن خدمت کار واجب باشد، شوهر بین نفقه دادن به خادم آن زن - که قبل از ازدواج داشته است - و خریدن خادم یا اجیر کردن او و یا اینکه خودش خدمت او را انجام دهد، حق انتخاب دارد و زن حقی در این خصوص انتخاب ندارد. اگر زن از کسانی باشد که دارای چندین خادم بوده است لازم نیست شوهر بیش از یک خادم برایش مهیا کند، چرا که همان یک خادم کفایت می‌کند. زنی که (قبل از ازدواج) خدمت کار نداشته است در زمان مرضی، خود مرد او را خدمت می‌کند.

در جنس خوراک، لباس و همچنین در مسکن، به رویه جاری همشهريانش که هم سطح او هستند رجوع می‌شود، و زن حق دارد از شوهرش بخواهد تا در خانه‌ای سکونت کند که غیر از شوهرش کس دیگری در آن نباشد.

باید پوشش او در زمستان بیشتر باشد، چون می‌خواهد خود را از سرما حفظ کند

مانند لحافی برای خواب- و در جنس آن پوشش به متعارف امثال آن زن رجوع می‌شود. اگر از زنانی باشد که دارای تجملات هستند، لباس‌هایی که امثال او برای تجمل و زیبایی می‌پوشند به آن افزوده می‌گردد.

### ملحقات: مسایل شش گانه:

**اول:** اگر زن بگوید من خودم کارهایم را انجام می‌هم و نفقه‌ی خادم را به خودم بده بر مرد لازم نیست بپذیرد، و اگر زن بدون اجازه شوهر خودش کارهایش را انجام دهد حق درخواست مبلغی را ندارد.

**دوم:** زن در هر روز مالکِ نفقه همان روزش است؛ پس اگر مرد نفقه‌اش را ندهد و روز به پایان برسد، نفقه آن روز یا روزها بر عهده مرد باقی می‌ماند، حتی اگر حاکم آنان را حساب نکند و به آنها حکم ننماید.

اگر مرد نفقه مدتی را به او بدهد و آن مدت سپری شود، زن مالک آن نفقه می‌گردد، و اگر به دلیل استفاده کردن از اموالی غیر از نفقه چیزی از آن باقی بماند، آن مبلغ باقی مانده را مالک می‌شود. اگر شوهر لباسی را به او بدهد برای مدتی که معمولاً در آن مدت دوام می‌آورد صحیح است و اگر آن را قبل از آن مدت کهنه کند، لازم نیست مرد بدل آن را بخرد و اگر مدت سپری شود و لباس باقی باشد، برای آینده می‌تواند لباس درخواست کند.

اگر شوهر مبلغی را به عنوان نفقه مدتی به او بدهد سپس قبل از پایان رسیدن آن مدت او را طلاق دهد، نفقه مدت زمان بعد از روز جدایی به او بازگردانده



می شود.<sup>(۱)</sup>

**سوم:** هنگامی که با زن نزدیکی کند و زن به طور معمولی با او زندگی کند و بخورد و بیاشامد، زن حق ندارد برای آن زمان نفقه‌ای را طلب کند، و اگر با زنی ازدواج کند و مدتی بگذرد و با او نزدیکی نکند و زن در این مدت نفقه درخواست نکند، پرداخت نفقه ساقط نمی‌شود، بلکه زن می‌تواند برای آن مدت نیز نفقه درخواست کند.

### نکته:

اگر زن نافرمان دست از نافرمانی بردارد تا زمانی که مرد از این مطلب آگاه نشود پرداخت نفقه واجب نمی‌گردد، و زمان سپری می‌شود تا مرد یا وکیلش به زن دسترسی پیدا کنند. اگر زن مرتد شود نفقه‌اش ساقط می‌شود، و اگر دوباره مسلمان شود پرداخت نفقه از زمان مسلمان شدنش واجب می‌گردد.

**چهارم:** اگر زنی که طلاق بائن داده شده ادعا کند که حامله است، روز به روز به او نفقه داده می‌شود، سپس اگر مشخص شود که حامله نبوده است نفقه بازگردانده می‌شود.

### نکته:

اگر با زنش لعان کند و از او در حالی جدا شود که حامله است، نفقه‌ای

۱- فرقی نمی‌کند روز جدایی، روز طلاق برای طلاق بائن باشد یا روز پایان عده برای طلاق رجعی.

به او داده نمی‌شود - چون فرزند را از خود نفی کرده است - مگر اینکه زن دلیلی بیاورد که اثبات کند آن بچه فرزند مرد است. همچنین اگر زنش را طلاق دهد سپس مشخص شود زن حامله است و او فرزند را انکار و با زنش لعان کند حکم به همین صورت است، و اگر بعد از لعان خودش را تکذیب کند و فرزند را به خود نسبت دهد، باید نفقه او را بدهد، چون این از حقوق فرزند است.

**پنجم:** اگر او از زنش طلبکار و زن در رفاه باشد، جایز است نفقه را روز به روز از بدهی‌اش کم کند، اما نه هنگامی که زن در سختی و ناتوانی است؛ زیرا پرداخت بدهی زمانی واجب است که نیاز روزمره‌اش را داشته باشد و اگر زن به آن راضی باشد مرد حق امتناع ندارد.

**ششم:** نفقه زن بر نفقه نزدیکان مقدم است؛ پس آنچه بیش از نیاز روزمره مرد باشد به زن داده می‌شود، سپس از آنچه بیشتر از مقدار واجب نفقه زن باشد به نزدیکان داده می‌شود.

### نفقه نزدیکان:

بحث درباره کسان است که به آنها نفقه داده می‌شود، و همچنین کیفیت نفقه دادن و ملحقات آن.

پرداخت نفقه این افراد واجب است: پدر و مادر، و فرزندان و همچنین به اجداد شامل پدران باشند و مادران واجب است. پرداخت نفقه به غیر از این دو ستون از نزدیکان واجب نیست؛ به کسانی چون خواهر، برادر، عمه، عمو، خاله، دایی و ...

واجب نیست اما مستحب است و استحبابش به کسانی که از او ارث می‌برند بیشتر است.

در وجوب پرداخت نفقه، فقر و ناتوان بودن (آنها) از کسب درآمد، شرط است. با وجود فقر و ناتوانی از کسب درآمد، ناقص الخلقه بودن، نقصان عقل و خرد، اهمیتی ندارد، و حتی اگر آنها فاسق یا کافر باشند، نفقه‌شان واجب است. اگر کسی غلام یا کنیز باشد، پرداخت نفقه‌اش بر مولایش واجب است نه بر نزدیکانش.

در مورد نفقه دهنده، توانایی پرداخت شرط است؛ پس اگر به اندازه نیاز خودش به دست آورد، به خودش اکتفا می‌کند، اگر بیشتر بود به همسرش می‌دهد و اگر بیشتر بود به پدر و مادر و فرزندانش می‌دهد.

نفقه مقدار مشخصی ندارد، بلکه نفقه واجب، به قدر کفایت از غذا و لباس و مسکن و آنچه افزون بر پوشش مورد نیاز او است می‌باشد، مانند لباس بیشتر در زمستان برای پوشاندن و حفظ خود از سرما در بیداری و هنگام خواب.

آنچه موجب عقیف ماندن است <sup>(۱)</sup> بر نفقه دهنده واجب نیست، و باید به پدرش نفقه بدهد نه فرزندان پدرش؛ چون آنها خواهر و برادران او هستند، و به فرزند و فرزندان فرزندش باید نفقه دهد، چون آنها فرزندان او هستند. نفقه عقب افتاده نزدیکان قضا ندارد، چون نفقه برای جلوگیری از فقر قرار داده شده است و بر ذمه ی او قرار نمی‌گیرد.

۱- مانند پرداخت مهریه و مخارج ازدواج و... (مترجم)

**ملحقات؛ که شامل چند مسئله است:**

**اول:** نفقهٔ فرزند بر پدرش واجب است، و با فقدان یا فقیر بودن پدر، بر پدر بزرگ و اجداد پدری واجب می‌شود چون آنها پدران او می‌باشند؛ اگر پدر (یا پدر بزرگی) نداشته باشد، پرداخت نفقهٔ او بر مادر بچه واجب است، و با نبودن یا فقیر بودن مادر، نفقه بر والدین و اجداد مادری اش واجب می‌شود. به هر کدام نزدیکتر باشد واجب است. و در صورت هم‌سطح بودن، با هم در پرداخت نفقه مشارکت می‌کنند.

**دوم:** اگر دارای پدر و مادر باشد و به قدری از مالش اضافه بیاورد که بتواند تنها نفقهٔ یکی از آنان را پردازد، هر دو در آن برابر می‌باشند، و به همین ترتیب اگر پدر و یک پسر داشته باشد حکم به همین صورت است. اگر پدر و پدر بزرگ داشته باشد و یا مادر و مادر بزرگ داشته باشد، به نزدیکتر نفقه می‌دهد.

**سوم:** اگر پدر و پدر بزرگی داشته باشد که هر مُتَمَكِّن و بی‌نیاز باشند بر پدرش واجب است نفقه‌اش را پردازد نه پدر بزرگ، و اگر پدر و پسری داشته باشد که هر دو ثروتمند و غنی باشند، نفقهٔ او به طور مساوی بر عهدهٔ هر دوی آنان است.

**چهارم:** اگر از پرداخت نفقهٔ واجب خودداری کند حاکم او را مجبور می‌کند و اگر امتناع کند او را حبس می‌کند و اگر مال آشکاری داشته باشد جایز است از آن مال برای پرداخت نفقه بردارند و اگر دارای کالا یا چهارپا یا اموال باشد فروش آنها جایز است؛ چون نفقه مانند دین حقی بر گردن او است (و باید پرداخت شود).

### نفقه مملوکات:

واجب است انسان نفقه آنچه را که مالک است برده باشد یا حیوان- بپردازد؛ اما در مورد غلام و کنیز، مولای آنها اختیار دارد که نفقه‌شان را از مال خودش بدهد یا از درآمد خودشان و در مقدار نفقه آنها حدی وجود ندارد، بلکه نفقه واجب، به قدر کفایت از غذا و خوراک و پوشاک است؛ و در جنس تمامی این موارد به معمول و متعارف غلامانی که اربابشان هم سطح ارباب این غلام در آن شهر هستند رجوع می‌شود، و اگر از نفقه دادن خودداری کند مجبور می‌کنند که یا آنها را بفروشد یا نفقه‌شان را پرداخت کند. بنده‌ای که پدر و مادرش هم مملوک هستند و بنده‌ای که تا حدی آزاد شده و کنیزی که صاحب فرزند شده است، در نفقه یکسان هستند.

جایز است که مملوک را خارج کند، به این شکل که برای او قسطی را قرار دهد که باید پرداخت کند،<sup>(۱)</sup> و باقی مانده درآمدش را در صورت رضایت برای او قرار می‌دهد، و به اندازه نفقه‌اش اضافه آن را به خودش می‌سپارد، در غیر این صورت، باقی مانده آن بر عهده مولا است. جایز نیست مولا مبلغی را به عنوان قسط قرار دهد که غلام نتواند به آن میزان کسب درآمد کند و یا به اندازه نفقه غلام باقی نماند، مگر در حالتی که مولا نفقه‌اش را بدهد.

نفقه حیواناتی که مالکش است بر او واجب است -چه گوشتش خوردنی باشد و چه نباشد- و واجب است احتیاجات ضروری حیوان را تأمین کند؛ پس اگر چرا بردن

۱- مثلاً بگوید در اختیار خودت هستی تا کار کنی اما باید هر ماه یا هر سال این مبلغ را بپردازی. (مترجم)

حیوان کافی باشد چنین می‌کند، وگرنه علوفه به آنها می‌دهد. اگر از نفقه دادن خودداری کند، مجبور به نفقه دادن یا فروش و یا ذبح آنها می‌شود، اگر از حیواناتی باشد که هدف از نگهداری‌شان ذبح کردن است. اگر حیوان دارای فرزند باشد باید به اندازه کفایت فرزندانش به آنها شیر بدهد و اگر آنها به سبب دیگری - مثل چریدن یا علف خوردن - سیر شوند می‌تواند تمام شیر حیوان را بردارد.

# کتاب طلاق

مبحث آن در سه مطلب است: ارکان، اقسام و پیوست‌های طلاق.

## مبحث اول: ارکان طلاق

ارکان طلاق چهار مورد است:

### رکن اول: طلاق دهنده

که باید دارای شروط چهارگانه باشد:

#### شروط اول: بلوغ

سخن کودک پیش از بلوغش معتبر نیست و اگر ولی او به جایش طلاق را جاری کند، صحیح نیست، و اگر هنگامی که به بلوغ می‌رسد ناقص العقل باشد، ولی او براساس مصلحت طلاق را جاری می‌کند.

#### شروط دوم: عقل

طلاق دادن توسط دیوانه صحیح نیست؛ همینطور توسط مست، و کسی که به دلیل بی‌هوشی یا خوردن داروهای خواب‌آور عقلش ضایع شده باشد؛ چرا که به این ترتیب مقصود و نیت (از طلاق) محقق نمی‌شود. ولی نمی‌تواند از طرف شخص مست طلاق بدهد، غالباً این عذر او از بین می‌رود و شخص مست مانند کسی است که خوابیده است؛ اما ولی دیوانه می‌تواند به جای او طلاق بدهد، و اگر ولی نداشته باشد، امام یا کسی که امام او را برای این کار قرار داده است طلاق را جاری می‌نماید.

### شرط سوم: اختیار

طلاق دادن توسط کسی که او را مجبور به این کار کرده‌اند صحیح نیست، و اجبار تنها با وجود این سه مورد محقق می‌شود:

۱- کسی که مجبور می‌کند توانایی انجام کاری که تهدید کرده است را داشته باشد.

۲- گمان نزدیک به یقین داشته باشد که در صورت سرپیچی، تهدیدی که کرده است را عملی می‌کند.

۳- آن چیزی که به وسیله‌اش شخص را تهدید کرده است برای شخص اجبار شونده ضرر داشته باشد (آسیب به جان خودش یا کسانی که همانند خودش هستند، مثل پدر و فرزند) و فرقی نمی‌کند که این آسیب، قتل یا جراحت یا فحاشی یا کتک زدن باشد، و این ضرر و اهانت بر حسب جایگاه و منزلت اجبار شونده متفاوت است، و اجبار با ضرر و آسیب اندک محقق نمی‌گردد.



### شرط چهارم: قصد و نیت

وجود قصد همراه با به کار بردن لفظ صریح در صحت طلاق، شرط است. اگر لفظ را بدون قصد و نیت طلاق ذکر کند (مانند کسی که از روی خطا و اشتباه آن لفظ را بگوید و یا کسی که در خواب آن را می گوید) طلاق واقع نمی گردد. اگر فراموش کند که دارای همسر است و بگوید: «نِسائی طوالت» یا «زَوْجَتی طالت» (یعنی همسر یا همسرانم را طلاق دادم) سپس به یادش بیاید که دارای همسر است طلاق واقع نمی شود. اگر صیغۀ طلاق را به کار برده، بعد بگوید قصد طلاق دادن نداشتم، بنا بر ظاهر از او پذیرفته می شود و بنا بر باطن (نزد خداوند) جزا داده می شود، حتی اگر آشکار کردن نیتش را (بیان اینکه قصد طلاق نداشته است) تا پیش از اتمام عدّه به تأخیر بیندازد، چرا که او از قصد و نیتش خبر می دهد. وکیل شدن در طلاق از طرف کسی که نزد همسرش حضور دارد و یا ندارد جایز است، و جایز است که زنش را در طلاق دادن خودش وکیل کند.

#### نکته:

اگر مرد (زنش را در طلاق دادن وکیل کند و) بگوید: «خودت را سه بار طلاق بده» و زن یک بار طلاق دهد، یا اگر بگوید: «یک بار طلاق بده» و او سه بار طلاق دهد، (در هر دو صورت) طلاق یک بار واقع می شود.

### رکن دوم: زنی که طلاق داده شده (مطلقه)

پنج شرط دارد:

**اول:** اینکه آن مطلقه همسرش باشد؛ پس اگر کنیز خود را طلاق دهد اعتباری ندارد. اگر زن بیگانه‌ای را نیز طلاق دهد همین حکم را دارد، حتی اگر بعداً با او ازدواج کند.

همچنین اگر طلاق را مشروط بر ازدواج کند، صحیح نیست؛ چه زن را مشخص کند مانند اینکه بگوید: «ان تزوجت فلانة فهی طالق» (اگر با فلانی ازدواج کردم او طلاق داده شده است) - و یا اینکه به طور کلی بگوید: با هر کس که ازدواج کردم او طلاق داده شده است.

**دوم:** عقد، دائم باشد؛ پس طلاق بر زنی که عقد موقت شده است واقع نمی‌گردد. <sup>(۱)</sup>

**سوم:** اینکه زن از حیض یا نفاس پاک باشد، و این شرط در مورد زنی معتبر است که حامله نباشد، با او نزدیکی شده و شوهرش نزدش باشد، نه زنی که شوهرش مدتی در سفر باشد، به طوری که مطمئن باشد زنش از آن دوره پاک‌ی که با او نزدیکی کرده به دوره پاک‌ی دیگری منتقل شده است. پس اگر زن را در حالی طلاق دهد که هر دو در یک شهر هستند و یا مرد در سفری است که مدتش کمتر از مقدار معتبر <sup>(۲)</sup> است و زن در حیض یا نفاس باشد، طلاق باطل است، چه این مطلب را بداند یا نداند.

۱- مردی که قصد دارد از زن عقد موقتش جدا شود باید باقی ماندهٔ زمان را به او ببخشد و نیاز به خواندن صیغهٔ طلاق نیست. (مترجم)

۲- مدت زمانی که با گذشت آن مطمئن می‌شود که همسرش از پاک‌ی که در آن با او نزدیکی کرده خارج و وارد پاک‌ی دیگری شده است. (مترجم)

اما اگر مدتی در سفر باشد که مطمئن باشد همسرش از آن دورهٔ پاکی به پاکی دیگری منتقل شده و طلاق بدهد، طلاق صحیح است، حتی اگر بعداً مشخص شود که زن در لحظهٔ طلاق، حائض بوده است، و همچنین اگر مرد در دورهٔ پاکی که با زن نزدیکی نکرده است از نزد او برود، مطلقاً<sup>(۱)</sup> جایز است او را طلاق بدهد، و همچنین اگر زنی را که با او نزدیکی نکرده در زمانی که حائض است طلاق دهد، طلاق صحیح می‌باشد.

اگر مرد در سفر نباشد ولی دسترسی به زن نداشته باشد به گونه‌ای که از وضعیت حیض بودن یا نبودن او خبر نداشته باشد، همانند کسی است که در سفر قرار دارد. **چهارم:** اینکه زن در پاکی قرار داشته باشد که با او نزدیکی نشده است، پس اگر زن را در آن پاکی که با او نزدیکی کرده است طلاق دهد، طلاق صحیح نیست.

**توجه:** وجود این شرط در این افراد لازم نیست: زن یائسه، زنی که هنوز به سن حیض شدن نرسیده است، زن حامله، و زنی که به سن خون دیدن رسیده اما حیض نمی‌بیند به شرط آن که سه ماه بگذرد و خونی نبیند و اگر این زن را پیش از گذشتن سه ماه از زمان نزدیکی طلاق دهد، طلاق واقع نمی‌شود.

**پنجم:** مشخص کردن زنی که می‌خواهد او را طلاق دهد، به این صورت که بگوید: «فلانة طالق» (فلانی طلاق داده شده است) و یا به گونه‌ای که هیچ ابهامی نداشته باشد به او اشاره کند.

اگر یک زن داشته باشد و بگوید: «زَوجتی طالق» (زنم را طلاق دادم) طلاق

۱- مدت سفر کوتاه باشد و یا زیاد، زن در حیض باشد یا نباشد. (مترجم)

صحیح است، چون احتمال دیگری وجود ندارد.

اگر دو یا چند زن داشته باشد و بگوید: «زَنَمِ رَا طَلَاَقِ دَاَدَمِ» اگر زن خاصی را قصد کرده باشد، طلاق صحیح است و منظورش پذیرفته می‌شود و اگر شخص خاصی را قصد نکرده باشد به دلیل مشخص نبودنش، طلاق باطل است.

اگر به زَنَش و زَنِ بِيگانَه‌ای نگاه کند و بگوید: «اِحْدَا کُما طَالِقِ» (یکی از شما دو نفر را طلاق دادم)، سپس بگوید منظورم زَنِ بِيگانَه بود از او پذیرفته می‌شود. اگر دارای یک زن و یک کنیز باشد که هر دو (به عنوان مثال) «سُعدی» نام دارند و بگوید: «سُعدی طَالِقِ» (سُعدی را طلاق دادم) و بعد بگوید منظورم کنیز بود، از او پذیرفته می‌شود.

اگر زن بِيگانَه‌ای را گمان کند که همسرش است و بگوید: «اَنْتِ طَالِقِ» (تو را طلاق دادم) زَنَش طَلَاَقِ داده نمی‌شود، چون او مخاطب را قصد کرده است. اگر دو زن داشته باشد، به نام‌های زینب و عُمَره، و زینب را صدا بزند و عمره جواب دهد و بگوید: «تو را طلاق دادم» همان کسی که در نیتش بوده است طلاق داده می‌شود، نه کسی که جواب داده است.

## رکن سوم: صیغه طلاق

اصل بر این است که ازدواج یک مانع و پیمان برگرفته از شرع است که نمی‌توان بدون اجازه شرع آن را لغو کرد، پس برطرف کردن آن نیازمند به صیغه شرعی است و صیغه شرعی برای طلاق که از بین برنده پیمان ازدواج می‌باشد عبارت است از: «اَنْتِ طَالِقِ» یا «فَلَانَةُ یا هَذِهِ طَالِقِ» (یعنی تو یا فلانی یا این زن طلاق داده شده

هستی) و یا الفاضی مانند اینها که زن طلاق داده شده را مشخص می کند.

پس اگر بگوید: «انتِ الطلاق یا طلاق یا من المطلقات» صحیح نیست، حتی اگر قصد طلاق داشته باشد، و همچنین اگر بگوید: «انتِ مطلقه» (تو مطلقه هستی) و یا بگوید: «طلقت فلانة» (فلانی طلاق داده شد) طلاق واقع نمی شود.

طلاق با لفظ کنایه صورت نمی پذیرد. همچنین با وجود توانایی بر گفتن صیغه مخصوص عربی، طلاق با زبان دیگری جاری نمی شود. به علاوه با اشاره کردن طلاق واقع نمی شود، مگر اینکه توانایی سخن گفتن را نداشته باشد، و شخص لال با اشاره ای که مفهوم را برساند طلاق می دهد و صحیح است.

اگر بتواند صحبت کند با نوشتن نمی تواند طلاق بدهد، اما اگر از سخن گفتن ناتوان باشد و با قصد طلاق دادن صیغه طلاق را بنویسد، صحیح است.

اگر به جز لفظ طلاق سایر الفاظ را به کار ببرد صحیح نیست، مانند: «هذه خلیة»، «برية» (این زن آزاد یا رها است)، «حبلک علی رغابک» (طنابت را بر گردنت انداختم)، «الْحَقِیْ بِأَهْلِکَ» (نزد خانواده ات برگرد) و همچنین این الفاظ «باین»، «حرام»، «بتة»، «بتلة» نیز طلاق را جاری نمی سازد، چه قصد طلاق داشته باشد یا نداشته باشد.

اگر بگوید: «اعتدی» (عده نگه دار) و قصد طلاق داشته باشد، صحیح نیست، و اگر با قصد طلاق دادن او را در طلاق دادن خودش مخیر کند، زن بپذیرد یا نپذیرد طلاق واقع نمی شود.

اگر گفته شود: آیا فلانی را طلاق دادی و او بگوید: بله، طلاق واقع نمی شود، و اگر گفته شود آیا از او فارغ شدی یا جدا شدی یا تنها شدی، و مرد بگوید: بله،

طلاق محقق نمی‌گردد.

باید صیغه طلاق بدون هیچ قید یا شرطی باشد، و اگر طلاق را به دو بار یا سه بار تفسیر کند<sup>(۱)</sup> با گفتن لفظ «طالق» تنها یک بار طلاق واقع و تفسیر آن (دو یا سه مرتبه) ملغی می‌گردد. اگر بگوید: «انت طالق للسنه» (تو براساس سنت طلاق داده شده‌ای) اگر زن پاک باشد صحیح است، و اگر بگوید: «انت طالق للبدعة» (تو براساس بدعت طلاق داده شده‌ای) طلاق واقع نمی‌شود، زیرا طلاق براساس بدعت صحیح نیست.

### نکته:

هنگامی که بگوید: اگر طلاق بر تو بتواند واقع شود (شرایط طلاق را داشته باشی) تو را در این لحظه طلاق دادم، اگر طلاق دهنده از وضعیت زن خبر نداشته باشد صحیح نیست، چون طلاق مشروط شده، اما اگر بداند که زن دارای خصوصیات لازم طلاق است، صحیح است؛ چون این شرط نیست، بلکه توصیف محسوب می‌شود، اگرچه با لفظ شرط آمده است.

اگر بگوید: تو را طلاق دادم به عادلانه‌ترین طلاق، یا کامل‌ترین، یا نیکوترین یا زشت‌ترین نوع آن، طلاق صحیح است، و این مطالب اضافه شده، به طلاق آسیبی نمی‌رساند. همچنین اگر بگوید: تو را در مقابل مکه یا دنیا طلاق دادم و یا بگوید برای رضایت فلانی طلاق دادم، اگر به معنای شرط باشد باطل است، اما اگر برای بیان هدف باشد اشکالی ندارد، و همچنین اگر بگوید: اگر وارد خانه شدم تو را

۱- مانند اینکه بگوید «انت طالق ثلاثا» تو را سه بار طلاق دادم. (مترجم)

طلاق می‌دهم، صحیح نیست. همچنین اگر بگوید: اگر داخل خانه شدی تو را طلاق می‌دهم» صحیح نیست ولی اگر بگوید «اینکه داخل خانه شدی تو را طلاق دادم» صحیح است، اگر تفاوت این دو جمله را بداند و قصد طلاق داشته باشد.<sup>(۱)</sup>

اگر مرد بگوید: «انا منکِ طالق» (یعنی من از تو جدا شده هستم) صحیح نیست، چون مرد طلاق داده نمی‌شود. اگر بگوید: «تو را طلاق دادم نصف طلاق، یا یک چهارم طلاق یا یک ششم طلاق» صحیح نیست، چون طلاق را قصد نکرده است. اگر بگوید: «انتِ طالق» سپس بگوید: می‌خواستم بگویم «انتِ طاهر» بنا بر ظاهر از او پذیرفته می‌شود و بنا بر باطن و نیتش جزا داده می‌شود.

اگر بگوید: دست یا پا یا سر یا سینه یا صورتت را طلاق دادم، صحیح نیست. همچنین اگر بگوید: یک سوّم، دو سوم یا نصف تو را طلاق دادم، صحیح نیست، و اگر بگوید تو را طلاق دادم، سه بار به جز سه بار، یک طلاق صحیح است؛ البته اگر از جمله اول قصد طلاق داشته باشد، و استثنا باطل می‌شود.

اگر بگوید: «انتِ طالق غیر طالق» (یعنی تو طلاق داده شده هستی که طلاق داده نشدی) اگر از عبارت دوم قصد رجوع داشته باشد، طلاق صحیح است و رجوع محسوب می‌شود، چون انکار طلاق رجوع است، و اگر قصد رجوع نداشته باشد و نیتش بر هم زدن طلاق باشد، طلاق واقع می‌شود. همچنین اگر بگوید: «انت طلقه الا طلقه» جمله استثنا اثری ندارد و با گفته: «انتِ طالق» طلاق جاری می‌گردد.

اگر بگوید: «زینب طالق» سپس بگوید: منظورم عُمره بوده است و هر دو

۱- اصل عبارت عربی «إن دخلت الدار»... لم یصح، و «أن دخلت الدار»... یصح. مراد از این مطلب، تفاوت لفظ إن دخلت و آن دخلت در زبان عربی می‌باشد. (مترجم)

همسرانش باشند، عُمره طلاق داده می‌شود.

اگر بگوید: «زینب طالق بل عُمره» (زینب را طلاق دادم بلکه عمره را)، زینب طلاق داده می‌شود نه عمره، و اگر بگوید: «زینب طالق بل عمره طالق» (زینب را طلاق دادم بلکه عمره را طلاق دادم) هر دو طلاق داده می‌شوند، اگر قصد طلاق دادن هر دو را داشته باشد، و اگر قصد اصلاح اشتباهش (که به جای نام عمره نام زینب را به زبان آورده است) را داشته باشد فقط عمره طلاق داده می‌شود.

### رکن چهارم: شاهد گرفتن

در هنگام طلاق باید دو نفر شاهد حضور داشته باشند و صیغه طلاق را بشنوند، چه به آنها گفته شود شهادت دهید یا گفته نشود، و اینکه آن دو نفر صیغه طلاق را بشنوند شرط در صحت آن است - حتی اگر شهادت ندهند - و با نبود آن طلاق واقع نمی‌شود، هر چند سایر شرایط آن برقرار باشد. همچنین اگر تنها یک شاهد وجود داشته باشد - حتی اگر عادل باشد - طلاق صحیح نیست، و دو شاهد فاسق کفایت نمی‌کند، بلکه باید دو شاهد که بنا بر ظاهر عادل باشند وجود داشته باشد.

اگر یکی از دو شاهد به صیغه طلاق شهادت دهد، سپس شاهد دیگر به تنهایی به صیغه طلاق (در زمان دیگری) شهادت دهد، طلاق واقع نمی‌شود<sup>(۱)</sup> و اگر دو شاهد به (شنیدن) اقرار به طلاق<sup>(۲)</sup> شهادت دهند (نه صیغه طلاق) همزمان بودن آن لازم

۱- مثلاً یکی از دو شاهد به وقوع طلاق در روز جمعه شهادت دهد و دیگری در روز شنبه. (مترجم)

۲- هنگام خواندن صیغه حضور نداشته باشند بلکه شاهد این باشند که مرد به طلاق دادن همسرش اقرار

کرده است. (مترجم)



نیست، و اگر یکی از دو شاهد به صیغه و دیگری به اقرار شهادت دهد صحیح نیست.

در طلاق شهادت زن‌ها پذیرفته نمی‌شود؛ چه به تنهایی باشند یا به مرد ضمیمه شوند. اگر طلاق دهد و شهادی نگیرد سپس با حضور شاهد دوباره طلاق دهد، طلاق اول بیهوده است و طلاق دوم اگر با لفظ صحیح باشد، جاری می‌شود.

### مبحث دوم: اقسام طلاق

لفظ طلاق دو نوع است: طلاق بدعت (که باطل است) و طلاق مطابق سنت. طلاق بدعت سه مورد است:

۱- طلاق دادن زنی که با او نزدیکی کرده در حالی که در حیض یا نفاس است، البته اگر مرد نزد او باشد و یا مدتی کمتر از زمان معتبر<sup>(۱)</sup> غایب شده باشد.

۲- طلاق در دوره پاک‌ی که با او نزدیکی کرده است.

۳- سه طلاقه کردن زن، پشت سر هم بدون اینکه در بین آنها رجوع وجود داشته باشد.

و تمام این موارد باطل است و طلاق واقع نمی‌شود.

۱- مدت زمانی که با گذشت آن مطمئن می‌شود که همسرش از پاک‌ی که در آن با او نزدیکی کرده خارج و وارد پاک‌ی دیگری شده است، چه زن در حیض باشد یا نباشد. (مترجم)

طلاق مطابق سنت سه مورد است: بائن،<sup>(۱)</sup> رجعی<sup>(۲)</sup> و طلاق عده.

### ۱- طلاق بائن:

طلاق است که در آن مرد حق رجوع نداشته باشد، و برشش مورد است: طلاق زنی که با او نزدیکی نکرده است، زن یائسه، زنی که هنوز به سن حیض دیدن نرسیده باشد، زنی که با خلع<sup>(۳)</sup> از او جدا شده باشد، زنی که با مبارات<sup>(۴)</sup> از همسرش جدا شده است (تا زمانی که هر دو از بخشش مال منصرف نشده باشند)، و زنی که سه بار طلاق داده شده باشد، و بین آنها دو بار رجوع کرده باشد.

### ۲- طلاق رجعی:

طلاق است که مرد در آن (تا قبل از اتمام عده) حق رجوع و بازگشت دارد، چه رجوع بکند یا نکند.

### ۳- طلاق عده:

طلاق است که با وجود تمام شرایط، زنش را طلاق می‌دهد، سپس قبل از اتمام عده به او رجوع و با او نزدیکی می‌کند، سپس او را در دوره پاکی که با او نزدیکی

۱- طلاق است که در آن مرد حق رجوع و بازگشت ندارد. (همین مبحث)

۲- طلاق است که در آن مرد حق رجوع دارد و با بازگشت مرد، دوباره زن همسر او می‌باشد و نیازی به ازدواج دوباره نیست. (ادامه همین مبحث)

۳- طلاق است که به دلیل تنفر زن و به خواسته او باشد که در فصل خلع بیان خواهد شد. (مترجم)

۴- طلاق است که با تنفر و درخواست دو طرف باشد و توضیح آن در فصل مبارات بیان خواهد شد. (مترجم)

نکرده است طلاق دهد، سپس دوباره رجوع و نزدیکی کند، سپس در دوره پاکي ديگر او را طلاق دهد، پس در اين حالت آن زن بر او حرام می‌شود، تا زمانی که با مرد ديگري ازدواج کند و طلاق بگيرد، و بعد از آن بر شوهر اولش حلال می‌شود، و اگر دوباره با آن زن ازدواج کند و باز هم همین اتفاق بیفتد (یعنی سه بار به همین شکل او را طلاق دهد) آن زن بر او حرام می‌شود تا هنگامی که با مرد ديگري ازدواج کند و طلاق بگيرد و اگر بعد از آن باز هم این اتفاق تکرار شد -یعنی سه بار ديگر به همین شکل او را طلاق داد- آن زن بر مرد حرام ابدی می‌شود.

طلاق عده واقع نمی‌شود مگر زمانی که بعد از رجوع با او نزدیکی کند، و اگر او را قبل از نزدیکی طلاق دهد صحیح است، ولی طلاق عده محسوب نمی‌شود. هر زنی که سه بار طلاق داده شود، با او نزدیکی کرده باشد یا نکرده باشد، رجوع کرده باشد یا نکرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود تا زمانی که با مرد ديگري ازدواج کند و طلاق بگيرد.

### شش مسئله:

**اول:** هنگامی که زنش را طلاق دهد و بعد از اتمام عده دوباره با او ازدواج کند، سپس او را طلاق دهد و رهايش کند و بعد از اتمام عده دوباره با او ازدواج کند، سپس برای بار سوم او را طلاق دهد، آن زن بر او حرام می‌شود تا زمانی که با مرد ديگري ازدواج کند و طلاق بگيرد و عده نگه دارد و مرد مجاز به رجوع به او بشود. این طلاق‌ها<sup>(۱)</sup> باعث نمی‌شود در نهمین بار زن بر

۱- که زن عده را به پایان می‌رساند و دوباره مرد با او ازدواج می‌کند. (مترجم)

مرد حرام ابدی شود، و البته سپری کردن عده باعث نمی‌شود که در سومین طلاق، زن بر او حرام نشود.

**دوم:** اگر زن حامله را طلاق دهد سپس رجوع کند، جایز است با او نزدیکی کند، و می‌تواند بعد از آن او را طلاق عده (بعد از نزدیکی) یا طلاق سنت بدهد (یعنی بدون نزدیکی کردن او را طلاق دهد).

**سوم:** اگر زنی که حامله نیست را طلاق دهد سپس رجوع کند، اگر با او نزدیکی کند و در دوره پاک‌ی دیگر او را طلاق دهد صحیح است، و همچنین اگر بدون اینکه با او نزدیکی کند او را در پاک‌ی دیگری طلاق دهد صحیح است. سپس اگر دوباره رجوع کند و برای سومین بار در پاک‌ی دیگری طلاق دهد، آن زن بر او حرام می‌شود.

اگر بعد از رجوع و قبل از نزدیکی در پاک‌ی اول طلاق دهد صحیح است، و اگر نزدیکی کند طلاق صحیح نیست، مگر در پاک‌ی دیگر؛ البته اگر زن از کسانی باشد که استبراء<sup>(۱)</sup> در آنها شرط است.

**چهارم:** اگر مرد شک کند که طلاق داده است یا نه، لازم نیست برای از بین بردن شک زنش را طلاق دهد، بلکه ازدواج به قوت خود باقی است.

**پنجم:** اگر غیابی زنش را طلاق دهد، سپس وقتی نزد او آمد با او نزدیکی کند و سپس ادعا کند که او را طلاق داده است، در این صورت ادعا و دلیلی که ارایه دهد پذیرفته نمی‌شود و اگر زن بچه‌دار شود به آن مرد نسبت داده

۱- یعنی با رعایت عده از حامله نبودن اطمینان حاصل کند؛ که این مورد در زن بائسه و زنی که با او نزدیکی نشده است شرط نیست. (مترجم)

می شود.

**ششم:** اگر مردی غیابی همسرش را طلاق دهد سپس بخواهد با زن چهارمی و یا خواهر آن زنی که طلاق داده است ازدواج کند باید نه ماه صبر کند، چون احتمال دارد آن زن حامله باشد، و اگر بداند حامله نیست، گذراندن سه دوره حیض یا سه ماه کفایت می کند.

### مبحث سوم: ملحقات طلاق

که شامل چند مبحث است:

#### مبحث اول: طلاق دادن توسط مرد بیمار<sup>(۱)</sup>

مرد بیمار مکروه است که زنش را طلاق بدهد، البته اگر طلاق بدهد صحیح است و او از زنش تا زمانی که در عده طلاق رجعی قرار دارد ارث می برد، ولی بعد از عده و در عده طلاق بائن ارث نمی برد؛ ولی زن از زمان طلاق تا پایان سال بیماری از او ارث می برد، چه طلاق رجعی داده شود یا بائن، تا هنگامی که ازدواج کند و یا اینکه بیماری مرد خوب شود. پس اگر بیماری مرد برطرف شود و بعد از آن دوباره بیمار شود و بمیرد، زن از او ارث نمی برد، مگر اینکه در عده رجعی باشد.

اگر مرد بگوید: در حال صحت او را سه بار طلاق دادم، با وجود شاهد از او پذیرفته می شود و زن از او ارث نمی برد، و اگر شاهد نداشته باشد، گفته او پذیرفته

۱- بیماری که احتمال مردن در آن وجود دارد. (مترجم)

نمی‌شود و زن ارث می‌برد.

اگر در حالی که مریض است زنش را به عمل منافی عفت متهم کند و با لعان از او جدا شود زن از او ارث نمی‌برد. همچنین اگر زن تقاضای طلاق کند و یا با خلع و یا مبارات جدا شوند، زن ارث نمی‌برد.

### چند نکته:

**اول:** اگر کنیزی را در حالی که مرد بیمار است طلاق رجعی یا بائن دهد، سپس آن کنیز در عدّه آزاد شود و مرد در آن بیماری بمیرد، کنیز در عدّه و بعد از آن از او ارث می‌برد. اگر او را طلاق بائن دهد نیز به همین صورت است. اگر زن اهل کتاب را در بیماری طلاق دهد، سپس آن زن مسلمان شود نیز به همین صورت خواهد بود.

**دوم:** اگر زنی که طلاق داده شده ادعا کند که او را در حال بیماری طلاق داده است و وارث منکر شود و ادعا کند در زمان سلامت او را طلاق داده است، اگر زن شاهد نداشته باشد گفته وارث پذیرفته می‌شود.

**سوم:** اگر در حال بیماری، مرد چهار زن را طلاق دهد و چهار زن دیگر بگیرد و با آنها نزدیکی کند و سپس در همان بیماری بمیرد، اگر فرزند نداشته باشد، یک چهارم اموالش و اگر فرزند داشته باشد یک هشتم اموال به صورت مساوی بین تمام آنها تقسیم می‌شود.

### مبحث دوم: از بین برنده حرمت سه طلاقه (حلال)

اگر با وجود شرایط لازم زن را سه بار طلاق دهد آن زن بر او حرام می‌شود تا اینکه

با مرد دیگری ازدواج کند و طلاق بگیرد و برای از بین رفتن این حرمت چهار شرط لازم است:

۱- مرد بالغ باشد، و نوجوان نابالغ نمی تواند محلل<sup>(۱)</sup> باشد. ۲- با او از جلو نزدیکی کند به گونه ای که غسل واجب شود، ۳- این نزدیکی با ازدواج باشد نه با خریدن یا در اختیار قرار دادن کنیز، ۴- ازدواج دائم باشد نه موقت.

با برآورده شدن این شرایط، حرمتی که با سه طلاق به وجود آمده بود از بین می رود و باعث می شود تعداد طلاق های کمتر از سه بار نیز از شمارش خارج شود؛ پس اگر زن را یک بار طلاق بدهد و او با مرد دیگری ازدواج کند و طلاق بگیرد، سپس دوباره با شوهر اول ازدواج کند می تواند سه بار دیگر او را طلاق دهد و حکم تعداد دفعات قبل از بین می رود.

اگر زن اهل کتاب را سه بار طلاق دهد و بعد از پایان عده با مرد نامسلمان ازدواج کند سپس از او جدا شود بر شوهر اولی حلال می شود، و کنیز اگر دو بار طلاق داده شود بر شوهرش حرام می شود، مگر بعد از آنکه با مرد دیگری ازدواج کند، و فرقی نمی کند که تحت فرمان بنده باشد یا آزاد، و به وسیله نزدیکی اربابش با او بر شوهر اول حلال نمی شود، و همچنین اگر شوهر اولی که او را دو بار طلاق داده است (و آن زن بر او حرام است) مالک او شود، نزدیکی کردن بر او حرام است، چون حرام بودن زن بر مرد پیش از مالک شدن او وجود داشته است.

اگر کنیز را طلاق دهد سپس آن کنیز آزاد شود و با او ازدواج یا به او رجوع کند،

۱- محلل: حلال کننده ازدواج زن با مردی که سه بار او را طلاق داده است. (مترجم)

با آن طلاق دو بار دیگر می‌تواند او را طلاق دهد؛ پس اگر او را غیر از بار اول دو بار دیگر طلاق دهد تا وقتی که با مرد دیگری ازدواج کند بر او حرام می‌شود. مردی که اخته است اگر نزدیکی کند و دارای سایر را شرایط باشد، می‌تواند حلال کننده سه طلاقه باشد.

اگر مرد بعد از ازدواج با زنی که سه بار طلاق داده شده، پیش از نزدیکی مرتد شود و در حالی که مرتد است با او نزدیکی کند، باعث حلال شدن او بر شوهر اولش نمی‌شود؛ زیرا با ارتداد او عقد باطل می‌گردد.

### چند نکته:

**اول:** اگر مدتی بگذرد و زن ادعا کند که ازدواج کرده و جدا شده و عده‌اش به پایان رسیده است و چنین چیزی در آن مدت امکان‌پذیر باشد و آن زن شخص مورد اطمینانی باشد، از او پذیرفته می‌شود.

**دوم:** اگر مرد (محلل) با زن نزدیکی کند و زن ادعا کند که نزدیکی به اندازه معتبر انجام شده است و مرد نیز او را تصدیق کند، بر شوهر اولش حلال می‌شود، و اگر مرد تکذیب کند، شوهر اول به آنچه به نظرش از درست بودن گفته زن یا محلل احتمال بیشتری داشته باشد عمل می‌کند؛ اگر احتمال راستگویی هیچ کدام بیشتر نباشد، به گفته زن اعتماد می‌کند.

**سوم:** اگر مرد (محلل) در زمانی که نزدیکی کردن حرام است مانند: روزه واجب یا در احرام - با او نزدیکی کند باعث حلال شدن بر شوهر اول می‌شود، زیرا به وسیله عقد صحیح با او نزدیکی کرده است، هر چند که آن مرد و همچنین زن در صورت همراهی با او و در حالی که نزدیکی بر زن نیز حرام



بوده باشد- گناه کرده اند.

### مبحث سوم: رجوع<sup>(۱)</sup>

رجوع با گفتن (مانند اینکه بگوید: رجوع کردم) و یا انجام کاری که به معنای رجوع باشد (مانند نزدیکی کردن) محقق می شود. اگر او را بیوسد یا با شهوت لمس کند رجوع محسوب می شود. پیش از رجوع لازم نیست زن را بر خودش حلال کند،<sup>(۲)</sup> زیرا آن زن همسر او محسوب می شود. اگر مرد طلاق را انکار کند، رجوع محسوب می شود؛ زیرا به معنای ادامه داشتن عقد ازدواج است.

لازم نیست برای رجوع شاهد بگیرد، بلکه مستحب است.

اگر زن را طلاق رجعی دهد، سپس مرتد شود و بعد از آن رجوع کند، صحیح نیست و اگر بعد از آن مسلمان شود<sup>(۳)</sup> و بخواهد (با آن زن زندگی کند) باید دوباره رجوع کند.

و اگر زن غیرمسلمان را طلاق دهد جایز است در مدت عده به او رجوع کند.

رجوع لال با اشاره ای است که بر آن دلالت کند.

اگر زن ادعا کند که عده با سپری شدن سه دوره پاکی به پایان رسیده است (و به اندازه حداقل مدت عده گذشته باشد) اما مرد آن را انکار کند، گفته زن همراه با

۱- بازگشت و منصرف شدن از طلاق. (مترجم)

۲- یعنی لازم نیست قبل از نزدیکی و... لفظ رجوع را به کار ببرد، بلکه خود آن عمل رجوع محسوب می شود. (مترجم)

۳- آن رجوعی که در زمان ارتدادش قرار داشته، باطل است. (مترجم)

قسم پذیرفته می‌شود، و اگر حامله باشد و ادعای وضع حمل کند، گفته‌ او همراه با وجود گواه و دلیل شرعی پذیرفته می‌شود، و اگر زن ادعا کند حامله است و شوهرش انکار کند و زن فرزند را بیاورد و مرد تولد آن فرزند از زن را انکار نماید، گفته‌ مرد پذیرفته می‌شود، زیرا زن می‌تواند برای اثبات ادعایش دلیل شرعی بیاورد. اگر زن ادعا کند عده به پایان رسیده و مرد ادعا کند پیش به از پایان رسیدن آن رجوع کرده است، گفته‌ زن پذیرفته می‌شود، و اگر مرد رجوع کند و زن بعد از رجوع ادعا کند که عده قبل از آن تمام شده است، گفته‌ مرد پذیرفته می‌شود.

### مبحث چهارم: عده‌ها

که شامل چند فصل است:

#### فصل اول:

زنی که با او نزدیکی نشده است عده ندارد -چه با طلاق جدا شوند و چه با باطل شدن عقد- به جز زنی که شوهرش مرده است که وفات (شوهر) عده واجب می‌شود، حتی اگر با او نزدیکی نکرده باشد. نزدیکی به معنای وارد شدن ختنه‌گاه می‌باشد، حتی اگر انزال صورت نگیرد، و حتی اگر مرد اخته باشد؛ زیرا با انجام نزدیکی، دخول انجام شده است. اگر مرد آلتش قطع شده باشد (خواجه باشد) و بیضه‌هایش سالم باشد، عده واجب

می‌شود، چون امکان دارد زن با مساحقه<sup>(۱)</sup> حامله شود و اگر حامله باشد عده‌اش عده وضع حمل است.

و با خلوت کردنی که با نزدیکی، مساحقه، یا انزال منی در محلی که احتمال حامله شدن وجود دارد همراه نباشد، عده واجب نمی‌شود، و اگر خلوت کردند و بعد در انجام دخول به اختلاف خوردند، اگر دلیلی نباشد که بشود به آن عمل کرد، گفته‌ی مرد همراه با قسم پذیرفته می‌شود.

### فصل دوم: زنی که به طور معمول حیض می‌بیند

زنی که به طور معمول حیض می‌بیند با گذراندن سه دوره پاک‌ی عده نگه می‌دارد، و این سه دوره پاک‌ی برای زن آزاد است نه کنیز، و فرقی نمی‌کند که شوهر آزاد باشد یا بنده.

اگر شوهر، زن را طلاق دهد و زن بعد از لحظه‌ای حیض ببیند، این لحظه یک دوره پاک‌ی محسوب می‌شود، سپس باید دو دوره پاک‌ی دیگر را سپری کند، و با دیدن سومین خون حیض عده به پایان می‌رسد؛ این (اتمام عده با دیدن خون) در صورتی است که دارای عادت ماهانه منظم باشد، وگرنه باید تا گذشت کمترین مدت حیض (سه روز) صبر کند.<sup>(۲)</sup>

کمترین زمانی که ممکن است عده در آن سپری شود، بیست و شش روز و دو لحظه است، که لحظه دوم جزو عده محسوب نمی‌شود، بلکه دلالت بر تمام شدن

۱- چسباندن و قرار دادن محل آلت بر فرج زن و نزول منی. (مترجم)

۲- تا اطمینان حاصل شود که خون حیض است. (مترجم)

عده دارد، و اگر زن را در حیض طلاق دهد صحیح نیست. اگر تلفظ صیغه طلاق در دوره پاک‌ی زن واقع شود و بلافاصله با به پایان رسیدن صیغه طلاق زن حائض شود به گونه‌ای که هیچ فاصله‌ای بین اتمام صیغه طلاق و حیض وجود نداشته باشد، طلاق صحیح است؛ چون طلاق در پاک‌ی زن قرار داشته، ولی این پاک‌ی جزو عده‌اش محسوب نمی‌شود، چون این پاک‌ی بعد از طلاق واقع نشده است و باید سه دوره پاک‌ی بعد از آن حیض عده نگه دارد.

### نکته:

اگر بین مرد و زن در این مسئله اختلاف به وجود آمد و زن بگوید: اندکی از پاک‌ی بعد از طلاق بوده است و مرد انکار کند، گفته زن پذیرفته می‌شود، زیرا او به این مطلب آگاه‌تر است و در حیض و پاک‌ی به سخن زن رجوع می‌شود.

### فصل سوم: زنی که با گذراندن ماهها عده نگه می‌دارد

زنی است که در سن حیض دیدن قرار دارد ولی حیض نمی‌بیند؛ چنین زنی باید برای طلاق یا باطل شدن عقد (اگر با او نزدیکی شده باشد) سه ماه عده نگه دارد، البته اگر آزاد باشد.

زن یائسه و زن نابالغ عده ندارند و سن یائسگی رسیدن به پنجاه سالگی و برای زنان قریشی رسیدن به شصت سالگی است.

اگر از جمله افرادی است که مانند او حیض می‌بینند، سه ماه عده نگه می‌دارد و علاوه بر سه ماه، شمارش حیض را هم رعایت می‌کند؛ پس اگر هر کدام از به پایان رسیدن سه دوره پاک‌ی یا گذراندن سه ماه زودتر باشد، همان کفایت می‌کند و عده

به پایان می‌رسد. اگر در ماه سوم حیض ببیند لازم نیست تا نه ماه صبر کند و با اتمام ماه سوم عده‌اش به پایان می‌رسد.

اگر یک دوره خون ببیند و بعد از آن یائسه شود، با گذراندن دو ماه عده را به پایان می‌رساند.

اگر زنی که عده نگه می‌دارد پشت سر هم خون ببیند و قابل تشخیص نباشد به عادت همیشگی‌اش قبل از این وضعیت مراجعه می‌کند، و اگر دارای عادت منظم نبوده است به اوصاف خون مراجعه می‌کند و سه دوره پاک‌ی عده نگه می‌دارد، و اگر قابل تشخیص نباشد به عادت زنان قومش مراجعه می‌کند، و اگر مختلف بودند براساس گذراندن ماه‌ها عده نگه می‌دارد.

اگر هر پنج یا شش ماه یک بار حیض می‌بیند براساس گذراندن ماه‌ها (یعنی به مدت سه ماه) عده نگه می‌دارد.

اگر در ابتدای ماه قمری طلاق داده شود با گذراندن سه ماه (کامل) عده نگه می‌دارد، و اگر در وسط ماه طلاق داده شود، دو ماه کامل و در ماه سوم باقی مانده ماه اول را عده نگه می‌دارد.

### نکته:

اگر زن بعد از سپری کردن عده ازدواج کند و بعد از آن شک کند که حامله است ازدواج باطل نمی‌شود، و همچنین اگر بعد از اتمام عده و قبل از ازدواج شک کند که حامله است جایز است ازدواج کند، ولی اگر پیش از اتمام عده شک کند که حامله است، حتی بعد از اتمام عده نباید ازدواج کند، و در هر

صورت اگر مشخص شد که حامله بوده، ازدواج دوم باطل می‌باشد، چون در عده بوده است.

### مسئله:

بر زنی که طلاق داده شده و احتمال دارد که حامله باشد و بعد از اتمام عده و قبل از گذشت نه ماه قصد ازدواج دارد واجب است که از حامله نبودن خود اطمینان حاصل کند و می‌تواند با آزمایشات پزشکی از حامله نبودن مطمئن شود.

### فصل چهارم: مبحث مربوط به حامله

عده زنی که حامله است در طلاق با وضع حمل می‌باشد، حتی اگر بلافاصله بعد از طلاق باشد و فرقی نمی‌کند که فرزند کاملی را به دنیا آورد یا جنین را سقط کند - حتی اگر علقه<sup>(۱)</sup> باشد - البته اگر مشخص شود حامله بوده است، و اگر مشکوک باشد اعتباری ندارد.

اگر زن را طلاق دهد سپس زن ادعا کند که حامله است تا حداکثر زمان حاملگی - که ده ماه است - صبر می‌کند و بعد از آن ادعایش پذیرفته نمی‌شود، و اگر دارای دو قلو یا چند قلو باشد بعد از متولد شدن تمام فرزندان عده شروع می‌شود.

اگر زنی که حامله نیست را طلاق رجعی دهد سپس در عده بمیرد، زن باید از هنگام مرگ او عده وفات نگه دارد، و اگر طلاق بائن گرفته باشد تنها عده طلاق را

۱- خون بسته شده (مراحل ابتدایی تشکیل جنین). (مترجم)

نگه می‌دارد.

### چند نکته:

**اول:** اگر زن از زنا حامله شود و سپس شوهرش او را طلاق دهد، باید با گذراندن ماه‌ها (سه ماه) عده نگه دارد نه با وضع حمل. و اگر اشتباها با او نزدیکی شده باشد و حامله شود، به دلیل دوری شوهر از او، فرزند به آن شخص نسبت داده شود، سپس شوهر زن را طلاق دهد، با وضع حمل از شخصی که اشتباها با او نزدیکی کرده عده نگه می‌دارد و بعد از آن عده طلاق از شوهرش را نگه می‌دارد.

**دوم:** اگر زن و مرد در مورد زمان واقع شدن طلاق اتفاق نظر داشته ولی در مورد زمان وضع حمل اختلاف نظر داشته باشند، گفته زن پذیرفته می‌شود، چون تولد فرزند کار زن است، و اگر در مورد زمان تولد فرزند موافق باشند ولی در زمان واقع شدن طلاق اختلاف نظر داشته باشند، گفته مرد پذیرفته می‌شود، زیرا طلاق از سوی مرد صادر می‌شود و این در شرایطی است که شهود یا بینه و دلیل مورد اعتمادی وجود نداشته باشد.

**سوم:** اگر زن به تمام شدن عده اقرار کند سپس بین شش تا ده ماه (بیشترین مدت حاملگی) از زمان طلاق فرزند بیاورد، فرزند به شوهرش نسبت داده می‌شود.

### فصل پنجم: عده وفات

زنی که با عقد صحیح به ازدواج کسی درآمده باشد و شوهرش بمیرد، اگر حامله

نباشد باید چهار ماه و ده روز عده نگه دارد -فرقی ندارد زن کوچک باشد یا بزرگ، شوهرش بالغ بوده باشد یا غیر بالغ، با او نزدیکی کرده باشد یا نه- و با غروب روز دهم از عده خارج می‌شود، چرا که غروب، پایان روز است. اگر زن حامله باشد، با دورترین زمان بین چهار ماه و ده روز یا وضع حمل عده نگه می‌دارد؛ پس اگر قبل از اتمام چهار ماه و ده روز وضع حمل کند، تا پایان آن صبر می‌کند.

زنی که شوهرش فوت کرده، لازم است که «حِداد» داشته باشد (عزادار باشد)، یعنی هر آنچه در آن زینت است را ترک کند، از جمله لباس یا روغنی که از آن قصد زینت یا بوی خوش داشته باشد، و در این حکم، زن کوچک و بزرگ، مسلمان و اهل کتاب، آزاد و کنیز یکسان هستند؛ ولی زنی که طلاق داده شده است (و شوهرش زنده است)، رجعی باشد یا بائن، لازم نیست ترک زینت کند. اگر مردی با عقد اشتباهی<sup>(۱)</sup> با زنی نزدیکی کند، سپس آن مرد بمیرد، زن عده طلاق نگه می‌دارد (نه عده وفات) -حامله باشد یا نباشد- و این حکم (وجوب عده) برای نزدیکی است نه عقد زیرا آن زن همسر او نیست.

### نکته:

اگر بیش از یک زن داشته باشد و یکی از زنانش را طلاق بدهد در حالی که آن زن را مشخص نکرده باشد، طلاق واقع نمی‌شود و اگر قبل از مرگش آن را مشخص کند، آن زن طلاق داده می‌شود، و زن از زمان طلاق عده نگه می‌دارد نه از زمان فوت او، و اگر طلاق رجعی باشد از زمان فوت او عده

۱- مانند عقدی که به دلیل وجود اشکالی در آن باطل بوده است. (مترجم)



وفات نگه می‌دارد.

مردی که مفقود شده است، اگر از او مطلع باشند زن حق طلاق ندارد، و اگر خبری از او نباشد و کسی نباشد که نفقه زن را بدهد، اگر زن صبر کند که هیچ، و اگر کارش را به حاکمی که امام منصوب کرده است ارجاع دهد، حاکم به او مدتی که حداقل چهار سال است فرصت می‌دهد و جست‌وجو می‌کند، پس اگر از حال او مطلع شدند صبر می‌کند و بر امام واجب است که از بیت المال نفقه او را بپردازد. و اگر خبری از او به دست نیامد، حاکم امر می‌کند که زن عده وفات نگه دارد، سپس می‌تواند ازدواج کند، و جایز نیست که حاکم قبل از گذشت یک سال از مفقود شدن مرد، امر کند که زن عده وفات نگه دارد.

اگر از مرد خبری وجود نداشته باشد اما ولی آن مرد نفقه زن را بپردازد بر زن واجب است که یک سال صبر کند و بعد از آن حق انتخاب دارد که صبر کند یا امر را به حاکم ارجاع دهد، و اگر مرد در حالی بازگردد که عده زن به اتمام رسیده و با شخص دیگری ازدواج کرده است مرد حقی در او ندارد، و اگر زمانی بازگردد که هنوز عده به اتمام نرسیده است بر آن زن اولویت دارد، و اگر از عده خارج شده ولی ازدواج نکرده باشد، شوهر بر او حقی ندارد.

### چند مسئله:

**اول:** اگر زن بعد از عده ازدواج کند سپس بفهمد که شوهر اولش فوت کرده است، عقد دوم صحیح است و لازم نیست عده وفات نگه دارد؛ و فرقی ندارد مرد قبل از اتمام عده مرده باشد، یا هم‌زمان یا بعد از آن؛ زیرا عقد اول از نظر

شرعی اعتبارش از بین رفته است و مردن یا زنده بودن او فرقی ندارد.

**دوم:** پرداخت نفقه در زمان عده بر مردی که غایب است واجب نیست، حتی اگر قبل از پایان آن بازگردد.

**سوم:** اگر مرد زنش را طلاق دهد یاظهار کند و این عمل در زمان عده (ی طلاق) که حاکم جاری کرده است) انجام شود، صحیح است، زیرا هنوز زوجیت باقی است، و اگر بعد از عده انجام شود، واقع نمی‌شود، زیرا زوجیت از بین رفته است.

**چهارم:** اگر زن بعد از گذشت شش ماه از شوهر دوم فرزند بیاورد به او (شوهر دوم) نسبت داده می‌شود، و اگر شوهر اول ادعا کند که فرزند از آن او است و بگوید مخفیانه با او نزدیکی کرده است، به ادعای او اعتنایی نمی‌شود.

**پنجم:** اگر زن بعد از عده بمیرد مرد از او ارث نمی‌برد، و به همین صورت زن نیز از شوهرش ارث نمی‌برد، و اگر هر یک از آنها در عده بمیرد دیگری از او ارث می‌برد.

### فصل ششم: ملحقات عده

که شامل چند مسئله است:

**مسئله اول:** جایز نیست مردی که زنش را طلاق رجعی داده است او را از خانه بیرون کند، مگر اینکه بی‌عفتی آشکاری مرتکب شده باشد؛ یعنی کاری که باعث شود حدّ بر او واجب گردد، پس برای اقامه حدّ او را خارج می‌کند، و بر زن نیز حرام است از خانه خارج شود مگر در حالت اضطرار، و اگر مجبور شود از خانه خارج

می شود.

زن بدون اجازه مرد نمی تواند برای حج مستحبی خارج شود، ولی برای حج واجب حتی بدون اجازه او می تواند خارج شود. همچنین هرگاه مجبور شود و راهی جز خروج نداشته باشد می تواند از خانه خارج شود. در طلاق بائن زن هر وقت بخواهد می تواند از خانه خارج شود.

**مسئله دوم:** نفقه و پوشاک و مسکن زنی که طلاق رجعی داده شده است در مدت عده به صورت روز به روز بر عهده مرد است، مسلمان باشد یا غیرمسلمان. اما در مورد کنیز، اگر مولایش او را شبانه روز در اختیار شوهرش قرار داده باشد، پرداخت نفقه و مسکن بر او واجب است؛ زیرا به طور کامل تمکین داشته است، ولی اگر مولایش او را تنها شب یا روز در اختیار شوهرش قرار دهد، نفقه به او داده نمی شود، زیرا به طور کامل تمکین نداشته است.

زنی که طلاق بائن داده شده است نفقه و حق سکونت ندارد، مگر اینکه حامله باشد، که تا زمان وضع حمل مسکن و نفقه اش بر عهده مرد است. با نزدیکی اشتباهی زن باید عده نگه دارد، اما نفقه به مرد تعلق نمی گیرد، حتی اگر زن حامله باشد.

چند نکته درباره سکونت زن طلاق داده شده:

- ۱- اگر محل سکونت از بین برود و یا عاریه یا اجاره ای باشد و مدت آن به پایان برسد مرد می تواند زن را بیرون کند، و بر زن جایز است که خارج شود، زیرا ماندن در آن محل امکان پذیر نیست.

۲- اگر زن را طلاق بدهد سپس حاکم مرد را محجور<sup>(۱)</sup> کند، آن زن در محل سکونت باقی می‌ماند، زیرا حق سکونت او نسبت به آن محل قبل از حق سایر طلبکارها می‌باشد، اما اگر بعد از اینکه مرد از طرف حاکم محجور شود او را طلاق دهد نسبت به سایر طلبکارها برتری ندارد و با آنها مساوی خواهد بود.

۳- اگر زن را در منزل شخص دیگری طلاق دهد، سکونت زن بر عهدهٔ مرد می‌باشد، پس اگر طلبکارهای دیگری هم داشته باشد، زن برای دریافت اجارهٔ محل سکونتی که در شأنش باشد در کنار سایر طلبکارها قرار می‌گیرد. پس اگر با سپری کردن سه ماه عده نگه می‌دارد که مقدار آن مشخص است (به میزان اجارهٔ سه ماه طلبکار است)، و اگر با سپری کردن سه دورهٔ پاکی یا وضع حمل عده نگه می‌دارد با محاسبهٔ اجارهٔ کمترین میزان حمل و یا کمترین زمانی که ممکن است در آن سه دوره پاکی را به اتمام برساند در کنار سایر طلبکاران قرار می‌گیرد، و بعد از اتمام عده اگر در همان زمان عده به پایان رسیده بود که هیچ، اما اگر بیشتر از این زمان شد، زن نفقهٔ آن مدت اضافه را از مرد دریافت می‌کند.

همچنین اگر جنین پیش از آن مدت سقط شود، زن مقدار اضافه‌ای که دریافت کرده است را باید به مرد بازگرداند.

۴- اگر زن حامله باشد و مرد بمیرد و چند نفر آن خانه را به ارث ببرند تا زمانی که آن زن وضع حمل نکند حق تقسیم کردن آن را ندارند.

۱- یعنی حاکم منصوب شده از طرف امام او را به دلیل ورشکستگی از معامله کردن منع و دارایی‌هایش را بین طلبکارانش تقسیم کند. (مترجم)

۵- اگر مرد به زنش امر کند که محل سکونت را تغییر دهد و زن اسباب و اثاثش را انتقال دهد ولی هنوز خودش به مکان دوم نرفته باشد و در همین زمان مرد او را طلاق دهد زن در همان مکان اول عده نگه می‌دارد، و اگر زن به مکان دوم رفته باشد ولی اسباب و اثاثش را انتقال نداده باشد در مکان دوم عده نگه می‌دارد، و اگر به مکان دوم برود سپس برای بردن لوازم مورد نیازش به محل اول بازگردد و در این حین طلاق داده شود در مکان دوم عده نگه می‌دارد -چون آن مکان دوم منزلش شده است- و اگر از مکان اول به قصد سکونت در مکان دوم خارج شده باشد سپس پیش از رسیدن به مکان دوم طلاق داده شود در مکان دوم عده نگه می‌دارد چون امر شده بوده است که به آنجا نقل مکان کند.

۶- زن کوچ‌نشین در همان مکانی که طلاق داده شده است عده نگه می‌دارد، و اگر همراهانش از آن مکان کوچ کنند او نیز همراه آنان می‌رود تا از آسیب تنها ماندن در امان باشد، و اگر خانواده‌اش در آن مکان بمانند او نیز همراه آنان می‌ماند تا زمانی که در آنجا ماندن برایشان ترسی نداشته باشد، و اگر خانواده‌اش از آن مکان کوچ کردند ولی افراد دیگری باقی ماندند، جایز است که همراه خانواده‌اش برود تا از ترس تنها بودن در امان باشد.

۷- اگر زنش را در کشتی طلاق دهد و دارای محلی برای سکونت نباشد زن را در هر مکانی که (مرد) بخواهد سکونت می‌دهد، و اگر دارای مکانی برای سکونت باشد همانجا عده نگه می‌دارد.

۸- اگر زن در منزل خودش سکونت کند و از مرد درخواست نکند که مسکن

او را تهیه کند، حق ندارد اجاره آن را بخواند، زیرا (سکونت کردن در خانه خودش) در ظاهر به معنای بخشیدن اجاره محل سکونت است، و همچنین اگر زن خانه‌ای را اجاره کند و در آن سکونت کند حق درخواست اجاره را ندارد، زیرا حق زن این است که هر کجا مرد برای او مهیا کند ساکن شود نه هر جا که خودش بخواند.

**مسئله سوم:** زنی که شوهرش مرده است نفقه‌ای ندارد و هر کجا که بخواند می‌تواند زندگی کند.

**مسئله چهارم:** اگر زن در عده ازدواج کند صحیح نیست و عده شوهر اول قطع نمی‌شود، و اگر شوهر دوم با او نزدیکی نکند در عده اولی می‌باشد، و اگر با علم به اینکه این کار حرام است با او نزدیکی کرده باشد، باز هم در عده اولی است - چه حامله بشود و چه نشود - و اگر شوهر دوم ندانسته این کار را انجام دهد و زن حامله نشود، عده اول را به پایان می‌رساند؛ زیرا آن عده قبل از عده شوهر دوم بوده، و بعد از آن از شوهر دوم عده نگه می‌دارد، و اگر حامله باشد و دلیلی وجود داشته باشد که نشان دهد فرزند از شوهر اول است، با وضع حمل از شوهر اول عده نگه می‌دارد و بعد از آن با سپری کردن سه دوره پاکتی از شوهر دوم عده نگه می‌دارد، و اگر دلیلی وجود داشته باشد که نشان دهد فرزند از شوهر دوم است با وضع حمل از شوهر دوم عده نگه می‌دارد و عده شوهر اول را بعد از آن کامل می‌کند، و اگر دلیلی باشد که نشان دهد فرزند از آن هیچ کدام از آن دو نیست بعد از وضع حمل از شوهر اول و بعد از آن عده شوهر دوم را نگه می‌دارد.

**مسئله پنجم:** زن مردی که حاضر است (یعنی سفر نرفته است) از لحظه طلاق یا

وفات عده نگه می‌دارد، و زنی که شوهرش در سفر است برای طلاق از زمان وقوع آن و برای فوت از زمانی که خبر مرگ شوهرش به او برسد عده نگه می‌دارد، حتی اگر خبر دهنده عادل نباشد، اما برای ازدواج کردن باید ثابت شود که مرد مرده است و فایده این عده نگه داشتن این است که هرگاه مطمئن شد شوهرش مرده است می‌تواند ازدواج کند و دیگر نیازی نیست دوباره عده نگه دارد، و اگر بداند طلاق داده شده است و نداند چه زمانی بوده است از زمانی که خبر به او رسیده عده نگه می‌دارد.

**مسئله ششم:** اگر بعد از نزدیکی زنش را طلاق دهد و سپس در عده به او رجوع کند، سپس قبل از نزدیکی او را طلاق دهد دوباره عده نگه دارد، زیرا عده اول با رجوع باطل شده است. اگر بعد از رجوع با خلع از هم جدا شوند نیز به همین صورت است. اگر بعد از نزدیکی با خلع جدا شوند و در عده با او ازدواج کند و قبل از نزدیکی طلاق دهد، لازم است عده نگه دارد، زیرا عده اول را کامل نکرده است.

**مسئله هفتم:** در نزدیکی اشتباهی جاری شدن حد ساقط می‌شود اما عده واجب است، و اگر زن به حرام بودن آگاهی داشته و مرد جاهل باشد، فرزند به مرد نسبت داده می‌شود و زن باید عده نگه دارد و حد بر او اجرا می‌شود و مهریه‌ای به او تعلق نمی‌گیرد.

**مسئله هشتم:** اگر زن را طلاق بائن دهد و بعد از آن به اشتباه با او نزدیکی کند، دو

عده با هم تداخل پیدا می‌کنند<sup>(۱)</sup> (عده طلاق و عده نزدیکی اشتباهی) زیرا هر دو از یک نفر است، چه حامله باشد یا نباشد.

**مسئله نهم:** اگر زن در عده طلاق رجعی با مرد دیگری ازدواج کند و از او حامله شود با وضع حمل از شوهر دومش عده نگه می‌دارد و عده شوهر اول را بعد از وضع حمل کامل می‌کند و مرد اول در آن مدت حق رجوع دارد نه در زمان حاملگی تا وضع حمل.

۱- یعنی در یک زمان هر دو عده را نگه می‌دارد و لازم نیست دو مرتبه جدا از هم عده نگه دارد. (مترجم)



# کتاب خلع<sup>(۱)</sup> و مبارات<sup>(۲)</sup>

که دارای چهار مبحث است: صیغه، فدیة، شرایط و احکام آن.

## مبحث اول: صیغه

صیغه خلع به این صورت است که بگوید: «خَلَعْتُكَ عَلَيَّ كَذَا» (در برابر فلان مبلغ تو را خلع کردم) یا «فَلَانَةٌ مَخْتَلَعَةٌ عَلَيَّ كَذَا» (فلانی با پرداخت فلان مبلغ خلع شد) و به مجرد گفتن این عبارت، از هم جدا می شوند و لازم نیست که بعد از آن طلاق بگیرند. خلع، طلاق بائن<sup>(۳)</sup> است؛ طلاقى که همراه با پرداخت مبلغى (از طرف زن باشد) بائن است (و مرد حق رجوع ندارد)، حتی اگر لفظ خلع به کار نرود.

## چند نکته:

**اول:** اگر زن در مقابل پرداخت چیزی به مرد درخواست طلاق کند و مرد او را

---

۱- خلع یعنی اینکه زن درخواست طلاق و جدایی از مرد را دارد و به ازای آن فدیة پرداخت می کند. (ادامه همین مبحث)

۲- مبارات یعنی تفر دو طرفه که در آن هر دو طرف به ادامه زندگی رضایت ندارند و از یکدیگر جدا می شوند که توضیحات آن خواهد آمد. (ادامه همین مبحث)

۳- و مرد در آن حق رجوع ندارد. (مترجم)

خُلع دهد<sup>(۱)</sup> و لفظ طلاق را به کار نبرد، صحیح است. اگر زن در برابر پرداخت چیزی به مرد درخواست خُلع کند و مرد او را طلاق دهد، طلاق بائن صورت می‌گیرد و زن باید آن را پردازد.

**دوم:** اگر مرد آغاز کند و بگوید: «انتِ طالق بالف» یا «علیک الف» یعنی (تو را در برابر هزار درهم طلاق دادم) طلاق به صورت رجعی صحیح است و لازم نیست زن مبلغ را پردازد، و اگر زن بدون چشم داشت آن مبلغ را پردازد، هدیه محسوب می‌گردد و با پرداخت آن طلاق بائن جاری نمی‌شود.

**سوم:** اگر زن بگوید: «طلقنی بالف» (مرا در برابر هزار درهم طلاق بده) باید مرد فوراً جوابش را بدهد و اگر به تأخیر بیندازد مستحق آن مبلغ نمی‌باشد و طلاق رجعی محسوب می‌شود.

### مبحث دوم: فدیة<sup>(۲)</sup>

هر چیزی که صحیح است مهریه باشد، می‌تواند به عنوان فدیة خلع قرار گیرد و مقدار خاصی ندارد و می‌تواند هر مقداری باشد، حتی اگر بیش از مقداری باشد که در طول زندگی از مهریه و ... به زن رسیده است.

اگر چیزی که نزد آنها نیست به عنوان فدیة تعیین شود، باید زن جنس و مقدار و صفات آن را بیان کند و اگر حاضر است، مشاهده آن کفایت می‌کند.

۱- به جای صیغة طلاق، صیغة خلع را بگوید. (مترجم)

۲- چیزی که زن پرداخت می‌کند تا از شوهرش جدا شود. (مترجم)

به طور معمول بیان کردن مبلغ به معنی پول رایج آن سرزمین می باشد، و اگر نوع پول خاصی را مشخص کند، باید همان را بپردازد.

اگر زن را در مقابل (مبلغ) هزار، خلع و منظور و قصد از آن را بیان نکند، خلع باطل است. اگر فدیة از چیزهایی باشد که مسلمان نمی تواند مالکش شود (مانند شراب) خلع باطل است و طلاق بائن یا رجعی محقق نمی شود، مگر اینکه بعد از آن او را طلاق داده باشد.

اگر در مقابل سرکه خلع کند سپس آشکار شود که شراب بوده، خلع صحیح است و باید به همان میزان سرکه به او بدهد.

اگر در برابر جنین حیوان یا کنیزی خلع کند صحیح نیست.

پرداخت فدیة توسط زن یا وکیلش و یا شخصی که با اجازه او ضامن شده، صحیح است و صحیح نیست کسی مجانی به جای زن فدیة را بپردازد.

اگر زن در حالی که در مرض مرگ است خلع کند، صحیح است، هرچند که بیش از یک سوم اصل مالش را بدهد.

اگر فدیة را شیر دادن به فرزندش قرار دهد جایز است، مشروط به اینکه مدت آن مشخص باشد. همچنین اگر فدیة را نفقه دادن به بچه قرار دهد و مقدار مورد نیاز او از خوراک و پوشاک و مدت آن را مشخص کند صحیح است، و اگر بچه پیش از به پایان رسیدن آن مدت بمیرد مرد می تواند مقدار باقی مانده را درخواست کند؛ پس اگر (فدیة) شیر دادن باشد، اجرت شیر دادن آن مدت باقی مانده را در خواست می کند و اگر نفقه باشد، مثل یا قیمت آن مقدار مورد نیاز برای بچه در مدت باقی مانده را طلب می کند، و واجب نیست زن مبلغ را یک جا بپردازد بلکه در طول

مدت می پردازد، همانطور که اگر بچه زنده بود آن را به مرور پرداخت می کرد.

اگر فدیة پیش از تحویل به مرد از بین برود مرد همچنان مستحق آن می باشد و زن باید مثل و اگر مثلی نبود قیمت آن را به مرد بپردازد.

اگر فدیة چیزی باشد که (مشاهده نشده و) فقط ویژگی هایش بیان شده است، اگر ویژگی های ذکر شده در آن وجود داشته باشد که صحیح است، وگرنه مرد می تواند آن را بازگرداند و چیزی مطابق آن ویژگی ها را بخواهد.

اگر فدیة چیز معینی باشد و بعد مشخص شود که دارای عیب است، آن را بازمی گرداند و مانند آن یا قیمتش را طلب می کند، و اگر بخواهد، با دریافت تفاوت قیمت سالم با معیوب، آن را نگه می دارد. اگر فدیة را برده ای حبشی قرار دهد و بعد مشخص شود که حبشی نیست و یا فدیة را لباس رنگ شده ای قرار دهد و بعد مشخص شود که اینگونه نیست نیز حکم به همین صورت است.<sup>(۱)</sup> اما اگر فدیة را لباس ابریشمی قرار دهد و بعد مشخص شود که کتان است، خلع صحیح است و باید قیمت لباس ابریشمی را بپردازد و مرد نمی تواند آن را نگه دارد و ما به التفاوتش را بگیرد، زیرا جنس آنها متفاوت است.

اگر زن هزار درهم بدهد و بگوید هر وقت خواستی مرا طلاق بده، این فدیة صحیح نیست و اگر مرد طلاق بدهد، طلاق رجعی است و آن مبلغ متعلق به زن می باشد.

اگر دو زن را با یک فدیة خلع کند صحیح است، و باید به طور مساوی پرداخت کنند.<sup>(۲)</sup>

۱- یعنی می تواند آن را بازگرداند و یا با دریافت ما به التفاوت نگه دارد. (مترجم)

۲- مثلا اگر مرد با دریافت مبلغ یک میلیون تومان دو زن را طلاق دهد، هر کدام باید نیمی از آن را

اگر زن را در مقابل چیز معینی خلع کند و مشخص شود که از مال خود مرد بوده است، خلع باطل می‌شود.

### مبحث سوم: شرایط خلع

مرد (خلع کننده) باید دارای چهار شرط باشد: بلوغ، عقل سالم، اختیار، و قصد. پس اگر نابالغ یا دیوانه باشد و یا به اجبار و یا در حالت مستی یا غضب - که قصد را از بین می‌برد- خلع کند صحیح نیست؛ و اگر ولیّ بیچه در مقابل دریافت چیزی خلع کند صحیح نیست.

در مورد زنی که با طلاق خلع داده می‌شود شرط است که: پاک باشد و اگر با او نزدیکی شده باشد، یائسه نباشد، و شوهرش نزد او باشد (مسافر نباشد)، در دوره پاکی قرار داشته باشد که با او نزدیکی نشده است، و اینکه کراهت و انزجار از طرف زن باشد.

اگر زن بگوید: «قطعا آنچه را که نمی‌پسندی بر سرت می‌آورم» واجب نیست او را خلع کند، بلکه مستحب است.

خلع کردن زن حامله‌ای که خون می‌بیند صحیح است، همانطور که طلاق دادن او صحیح است. همچنین خلع کردن زنی که با او نزدیکی نشده است - حتی اگر حیض باشد- صحیح است. خلع کردن زن یائسه‌ای که در پاکی قرار دارد که در آن

با او نزدیکی شده، صحیح است. در عقد خلع شرط است که: دو شاهد هم‌زمان حضور داشته باشند؛ پس اگر جدای از هم حضور یابند، محقق نمی‌شود. خلع باید بی هیچ شرطی باشد. خلع کردن از سوی کسی که به خاطر ورشکستگی یا بیهوده خرج کردن از طرف حاکم محجور شده باشد صحیح است.

### مبحث چهارم: احکام خلع

**اول:** اگر زن را به فدیة دادن مجبور کند کار حرامی مرتکب شده است، اما اگر با این وجود او را طلاق دهد صحیح است و زن فدیة را نمی‌پردازد و مرد حق رجوع دارد.

**دوم:** اگر زن را در حالی که با هم مشکلی ندارند (و کراهتی بین آن دو وجود ندارد) خلع کند صحیح نیست و مرد مالک فدیة نمی‌شود. اگر در این حال او را با دریافت چیزی طلاق دهد، طلاق صحیح است و مرد حق رجوع دارد.

**سوم:** هنگامی که زن مرتکب عمل قبیحی شود، بر مرد جایز است آنقدر بر او سخت بگیرد تا با پرداخت فدیة تقاضای طلاق کند.

**چهارم:** هرگاه خلع صحیح باشد، مرد حق رجوع ندارد، ولی زن می‌تواند در مدت عدّه برای باز پس گرفتن فدیة مراجعه کند و در این صورت مرد اگر بخواهد رجوع می‌کند.

**پنجم:** اگر مرد خلع و شرط کند که حق رجوع داشته باشد صحیح نیست، و اگر در

مقابل چیزی زنش را طلاق بدهد نیز به همین صورت است.

**ششم:** زنی که خلع شده باشد بعد از آن طلاق داده نمی‌شود، زیرا طلاق نیازمند به رجوع است، البته اگر زن برای پس گرفتن فدیة مراجعه کرده باشد و مرد نیز بپذیرد جایز است بعد از آن او را طلاق بدهد.

**هفتم:** اگر پدر زن به مرد بگوید: او را طلاق بده و لازم نیست مهرش را پرداخت کنی و مرد طلاق بدهد، طلاق به صورت رجعی صحیح است، و لازم نیست زن از مهریه‌اش بگذرد و یا پدرش ضامن پرداخت آن شود.

**هشتم:** اگر مرد یا زن برای خلع کردن بدون ذکر مبلغ وکیل بگیرند به آن معنا است که وکیل در برابر مهر المثل به پول رایج شهر او را خلع می‌کند؛ پس اگر وکیل زن برای خلع بیشتر از مهر المثل بپردازد، فدیة باطل و طلاق رجعی است و وکیل ضامن پرداخت آن نیست. همچنین اگر وکیل مرد مبلغی کمتر از مهر المثل را بپذیرد و خلع کند، باطل است و اگر در مقابل آن طلاق بدهد، طلاق باطل است، زیرا برای انجام آن کار اجازه نداشته است.

### مبارات:<sup>(۱)</sup>

«مبارات» به این صورت است که مرد بگوید: «بَارِئُكَ عَلَيَّ كَذَا فَأَنْتِ طَالِقٌ» (از تو در مقابل فلان مبلغ بیزاری می‌جویم و تو را طلاق می‌دهم) و مبارات زمانی

اتفاق می‌افتد که تنفر از سوی هر دو طرف باشد، و باید بعد از آن صیغه طلاق ذکر شود و اگر فقط به گفتن صیغه مبارات بسنده کند از یکدیگر جدا نمی‌شوند.

اگر به جای کلمه «بارتک» بگوید «فاسختک» یا «أبتشک» یا سایر الفاظ، سپس صیغه طلاق را ذکر کند صحیح است زیرا لفظی که جدایی را ایجاد می‌کند صیغه طلاق است نه غیر آن. و اگر تنها بگوید: «انتِ طالق بكذا» (تو در برابر فلان مبلغ طلاق داده شده‌ای) صحیح است و مبارات محقق می‌شود، چون مبارات عبارت است از طلاق دادن در برابر دریافت عوض همراه با تنفر دو طرف.

در مرد و زنی که مبارات می‌کنند همان شرایطی که در مرد و زن خلع کننده وجود داشت، شرط می‌باشد. طلاق دادن در برابر دریافت عوض، طلاق بائن محسوب می‌شود و در آن مرد حق رجوع ندارد، مگر اینکه زن از دادن فدیة (و طلاق گرفتن) منصرف شود، که در این حالت تا زمانی که عده به پایان نرسیده باشد، مرد می‌تواند رجوع کند. زن تا اتمام عده فرصت دارد که از پرداخت فدیة (و طلاق) منصرف شود و آن را پس بگیرد.

مبارات همانند خلع است با این تفاوت که در مبارات کراهت و انزجار در هر دو طرف وجود دارد ولی در خلع کراهت تنها از طرف زن می‌باشد.

در مبارات مرد حداکثر به میزان آنچه (در طول زندگی) از طرف او به زن رسیده است می‌تواند دریافت کند و بیش از آن بر او حلال نیست، اما در خلع جایز است (که بیش از آن نیز دریافت کند).

در مبارات جدایی با صیغه طلاق جاری می‌شود، ولی در خلع اینگونه نیست.



# کتابظهار<sup>(۱)</sup>

که دارای چهار مبحث است:

## مبحث اول: صیغه

به این صورت است که بگوید: «انْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي» (تو برای من همانند پشت مادرم هستی)<sup>(۲)</sup> و همچنین صحیح است به جای «انْتِ» بگوید: «هذه» (او) یا سایر الفاظی که او را مشخص می کند، و فرقی نمی کند که بگوید: «انْتِ مِنِّي» یا «انْتِ عِنْدِي».

اگر او را به پشت یکی از محارم نسبی یا رضاعی اش -مانند مادر یا خواهر- شبیه کندظهار صورت می گیرد. اگر او را به دست، مو یا شکم مادرش تشبیه کندظهار واقع نمی شود، و اگر بگوید: «انْتِ كَأُمِّي» یا «انْتِ مِثْلِ أُمِّي» (تو مانند مادرم هستی) باز همظهار واقع نمی شود، حتی اگر چنین قصدی داشته باشد.

اگر زنش را به یکی از افرادی که به واسطه ازدواج به او حرام ابدی شده است -مانند مادر زن یا دختر زنی که با او نزدیکی کرده است یا زن پدر یا پسر- تشبیه کندظهار واقع نمی شود. همچنین اگر زنش را به خواهر یا عمه یا خاله زنش تشبیه کندظهار

---

۱- یعنی مرد با به کار بردن لفظی خاص، نزدیکی با همسرش را بر خود حرام کند. (مترجم)

۲- دیگر با تو نزدیکی نمی کنم. (مترجم)

نمی‌باشد، و همچنین اگر مرد بگوید تو مانند پشت پدرم یا برادرم و یا عمویم هستی، و یا زن بگوید: تو برای من مانند پشت مادر و پدرم هستی، اعتباری ندارد. برای به وقوع پیوستن ظهار شرط است که دو شاهد عادل این گفته او را بشنوند، و اگر آن را به صورت قسم بگوید ظهار واقع نمی‌شود. ظهار زمانی واقع می‌شود که به طور کامل انجام شده باشد و اگر آن را مثلاً به اتمام ماه یا رسیدن روز جمعه مشروط کند صحیح نیست، و ظهار در صورت ضرر رساندن و متوقف بودن بر شرط محقق می‌شود. اگر ظهار را به زمانی مانند یک ماه یا یک سال مقید کند<sup>(۱)</sup> واقع نمی‌شود.

### چند نکته:

**اول:** اگر بگوید «انت طالق کَظْهَرِ اُمِّی» (تو را طلاق دادم و مانند پشت مادرم هستی) طلاق واقع و ظهار لغو می‌شود؛ چه قصد ظهار داشته باشد یا نداشته باشد.

**دوم:** اگر با یکی از دو زنش به شرط ظهار کردن با دیگری ظهار کند، سپس با آن زن دیگر ظهار نماید، ظهار با هر دو زن محقق می‌شود.

**سوم:** اگر با زنش به شرط ظهار با زن غریبه‌ای ظهار کند،<sup>(۲)</sup> اگر منظورش معنای لغتی ظهار بوده باشد، هنگامی که آن زن بیگانه را ظهار کند ظهار زنش

۱- مثلاً بگوید برای یک ماه یا یک سال پشت تو مانند پشت مادرم می‌باشد. (مترجم)

۲- مثلاً به این شکل که با قصد ظهار بگوید: اگر فلان زن بیگانه را ظهار کردم، تو را ظهار می‌کنم.

(مترجم)

محقق می‌شود و اگر قصدشظهار شرعی بوده باشد،ظهار واقع نمی‌شود.

### مبحث دوم:ظهارکننده

باید دارای چند شرط باشد: بلوغ، عقل سالم، اختیار و قصد. پسظهار کردن بچه، دیوانه، کسی که مجبور شده، و کسی که قصد انجام این کار را نداشته است-مانند مست، بی‌هوش، یا خشمگین- صحیح نیست. اگر با قصد طلاق دادن لفظظهار را بگوید، طلاق واقع نمی‌شود-چون لفظ آن را به کار نبرده است- وظهار نیز محقق نمی‌شود-چون قصد آن را نداشته است- وظهار کردن کسی که اخته است، کسی آلتش قطع شده (خواجه است)، کافر، و برده صحیح است.

### مبحث سوم: زنظهارشونده

زنی کهظهار می‌شود باید زن دائم یا موقت و یا مایملک مرد باشد، وظهار کردن زن بیگانه حتی اگر مشروط به ازدواج باشد<sup>(۱)</sup> محقق نمی‌شود. اگر زن در سن حیض دیدن است و شوهرش نزد او باشد<sup>(۲)</sup> باید در دوره‌ای از پاکی که با او نزدیکی نشده است، قرار داشته باشد؛ اما اگر مرد غایب باشد و یا حاضر باشد ولی زن یائسه یا غیربالغ باشد،ظهار صحیح است. درظهار کردن، نزدیکی شرط است و با وجود نزدیکی،ظهار محقق می‌شود، چه زن

۱- مانند این که به زنی بگوید: هرگاه تو را عقد کردم با توظهار می‌کنم. (مترجم)

۲- مسافر نباشد. (مترجم)

کوچک باشد یا بزرگ، دیوانه باشد یا عاقل، و همچنین ظهار بر زنی که از عقب با او نزدیکی شده است یا به دلیل بیماری امکان نزدیکی را نداشته باشد، واقع می‌شود.

### مبحث چهارم: احکام ظهار

**اول:** ظهار حرام است.

**دوم:** کفاره با گفتن لفظ ظهار واجب نمی‌شود، بلکه با بازگشت از آن - که همان اراده نزدیکی کردن است - واجب می‌شود، و نزدیکی کردن قبل از پرداخت کفاره، حرام است و اگر قبل از پرداخت کفاره نزدیکی کند باید دو کفاره پرداخت نماید، و اگر نزدیکی را تکرار کرد، کفاره تکرار می‌شود.

**سوم:** اگر زن را بعد از ظهار طلاق رجعی دهد، سپس در عده رجوع کند تا زمانی که کفاره را نپردازد زن بر او حلال نمی‌شود، و اگر بعد از اتمام عده دوباره با او ازدواج کند برای نزدیکی نیازی به دادن کفاره نیست. همچنین اگر او را طلاق بائن دهد و در عده با او ازدواج کند، یا هر دو یا یکی از آن‌ها بمیرد یا هر دو یا یکی از آنها مرتد شود، پرداخت کفاره لازم نیست.

**چهارم:** در صورتی که مرد بگوید «انتِ علیَّ کَظْهَرِ اُمِّیْ اِنْ شَاءَ زَیْدٌ» (تو برای من مانند پشت مادرم هستی اگر زید بخواهد) و زید بگوید: «می‌خواهم» ظهار واقع می‌شود، ولی اگر مرد بگوید: «انتِ علیَّ کَظْهَرِ اُمِّیْ اِنْ شَاءَ اللّٰه» (تو برای من مانند پشت مادرم هستی اگر خدا بخواهد) ظهار واقع نمی‌شود.

**پنجم:** اگر با گفتن یک لفظ با چهار زن ظهار کند باید برای هر کدام از زن‌ها یک کفاره بدهد، و اگر با یکی از زنان چندین بار پشت سر هم یا جدا گانه ظهار کند

باید به ازای هر بار یک کفاره بدهد - چه اینظهار جداگانه باشد و چه به دنبال آنها باشد - و اگر قبل از پرداخت کفاره با او نزدیکی کند برای هر بار نزدیکی باید یک کفاره بدهد.

**ششم:** اگر بدون قرار دادن شرطیظهار کند تا قبل از پرداخت کفاره، نزدیکی کردن بر او حرام است، و اگرظهار را مشروط به چیزی کند تا زمانی که شرط محقق نشود نزدیکی کردن جایز است، و اگر قبل از آن نزدیکی کند کفاره واجب نمی شود، و اگر نزدیکی کردن را شرط قرار دهد<sup>(۱)</sup> بعد از نزدیکی، زن بر او حرام می شود تا کفاره بدهد.

**هفتم:** نزدیکی کردن برایظهارکننده قبل از پرداخت کفاره حرام است - چه کفاره با آزاد کردن بنده ای باشد یا گرفتن روزه و یا اطعام کردن باشد - و اگر در بین روزه های کفاره نزدیکی کند، باید از ابتدا شروع کند و کمتر از نزدیکی مانند بوسیدن و ملامحه نیز بر او حرام است.

**هشتم:** اگرظهارکننده از پرداخت کفاره یا جایگزین آن به جز استغفار ناتوان باشد، همان کفایت می کند.

**نهم:** اگر زنی کهظهار شده است صبر کند که هیچ، و اگر موضوع را به حاکم ارجاع دهد، حاکم به مرد بین پرداخت کفاره و بازگشت و یا طلاق دادن زن، حق انتخاب می دهد و از آن زمان به او سه ماه مهلت می دهد؛ پس اگر مدت به پایان رسید و یکی از دو مورد را انتخاب نکرد، در غذا و نوشیدنی اش سخت می گیرند تا

۱- مانند اینکه بگوید تو مانند پشت مادر من هستی اگر با تو نزدیکی کنم. (مترجم)

یکی را انتخاب کند و با سخت گیری او را مجبور به طلاق نمی کند و نمی تواند از طرف او طلاق بدهد.

### پیوست: کفارها

دارای چهار سرفصل می باشد:

#### اول: ترتیب کفارها

پیش تر درباره کفاره احرام سخن گفتیم؛ پس باید سایر موارد را بیان کنیم. کفارها (از نظر ترتیب) دارای اقسام مختلف می باشند: کفاره ترتیبی (که در آن ترتیب وجود دارد)، کفاره انتخابی (که در آن حق انتخاب دارد)، کفاره ای که در آن ترتیب و انتخاب با هم وجود دارد، و کفاره جمع.

#### الف: کفاره ترتیبی:

در سه مورد واجب می شود:

- ۱- ظهار
- ۲- قتل غیر عمد؛ که در هر یک از این دو مورد باید یک بنده آزاد کند و اگر نتوانست دو ماه روزه بگیرد و اگر نتوانست شصت فقیر را اطعام کند.
- ۳- کسی که روزه قضای ماه رمضان را بعد از اذان ظهر افطار کند، که باید ده

فقیر را اطعام کند و اگر نتوانست سه روز پشت سر هم روزه بگیرد.

### ب: کفارة انتخابی

- ۱- کفارة کسی که (با یکی از اسباب وجوب کفاره) روزه واجب ماه رمضان را با وجود واجب بودن آن بشکند
  - ۲- کفارة کسی که روزه‌ای را که نذر کرده است بشکند
  - ۳- کفارة کسی که عهدش را بشکند
- که در همه این موارد واجب است: یک بنده آزاد کند یا دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد و یا شصت فقیر را اطعام کند.

### ج: کفاره‌ای که در آن ترتیب و انتخاب وجود دارد:

کفارة قسم و کفارة نذر (به غیر از روزه) که در آن باید یا یک بنده را آزاد کند، یا ده فقیر را اطعام دهد، و یا ده فقیر را لباس بپوشاند، و اگر نتوانست سه روز روزه می‌گیرد.

### د: کفارة جمع:

که کفارة قتل عمدی و ظالمانه مؤمن، و همچنین کفارة باطل کردن روزه ماه رمضان با کار حرام می‌باشد؛ که باید یک بنده آزاد کند، دو ماه بیایی روزه بگیرد، و شصت فقیر را اطعام کند.

## دوم: هفت مسئله

**اول:** کسی که به بیزاری جستن از خداوند متعال یا پیامبر یا یکی از ائمه یا مهدیین یا پیامبران علیهم السلام قسم بخورد، گناه کرده است ولی کفاره ندارد، و این عمل با قسم برائت فرق دارد.

**دوم:** بر زنی که در مصیبت موهایش را بکند، آزاد کردن یک بنده، یا دو ماه روزه پیاپی، یا اطعام شصت فقیر واجب است.

**سوم:** بر زنی که در مصیبت موهایش را بکشد و به صورتش خدشه وارد کند، و بر مردی که در مصیبت فرزند یا همسرش لباسش را پاره کند، همان کفاره قسم واجب می‌گردد.

**چهارم:** کفاره نزدیکی در حیض در صورتی که عمدی و با علم به حرام بودن باشد و شخص توانایی پرداخت کفاره را داشته باشد، واجب می‌گردد.

**پنجم:** کسی که با زنی در عده ازدواج کند، از او جدا می‌شود، و مستحب است که پنج صاع <sup>(۱)</sup> آرد کفاره بدهد.

**ششم:** کسی که قبل از خواندن نماز عشا بخوابد تا اینکه از نیمه شب بگذرد، مستحب است که فردای آن روز را روزه بگیرد.

**هفتم:** کسی که نذر کند روزی را روزه بگیرد سپس از روزه گرفتن در آن روز ناتوان شود، فقری را با دو مُد <sup>(۲)</sup> اطعام می‌کند، و اگر نتوانست هر چقدر که می‌تواند

۱- هر صاع سه کیلو گرم است؛ یعنی مستحب است ۱۵ کیلوگرم آرد کفاره بدهد. (مترجم)

۲- هر مُد ۷۵۰ گرم می‌باشد. (مترجم)



صدقه می‌دهد، و اگر نتوانست از خداوند درخواست استغفار (بخشش) می‌کند.

### سوم: خصوصیات کفاره‌ها

که شامل آزاد کردن بنده، اطعام کردن، و روزه می‌باشد.

### آزاد کردن بنده:

آزاد کردن بنده در کفاره ترتیبی و کفاره جمع بر کسی که توانایی آن را داشته باشد واجب می‌شود؛ و توانایی به این معنا است که یا بنده را در اختیار داشته باشد و یا مبلغ آن را داشته و خرید آن نیز امکان‌پذیر باشد. اگر توانایی آن را نداشت، در کفاره ترتیبی باید به مورد بعدی عمل کند و در کفاره جمع باید قیمت آن را (اگر آن مقدار را داشته باشد) بپردازد، و مشخص کردن قیمت بنده و بخشیدن تمام یا قسمتی از مبلغ آن در اختیار امام است.

### روزه کفاره:

در کفاره ترتیبی اگر شخص توانایی آزاد کردن بنده را نداشته باشد، روزه واجب می‌شود. ناتوانی در آزاد کردن بنده یا به دلیل نبودن بنده است و یا نداشتن مبلغ آن و یا اینکه امکان خریدن آن وجود نداشته باشد (گرچه مبلغ آن موجود باشد).

محل سکونت و لباسی که جسم را می‌پوشاند (برای پرداخت کفاره) فروخته نمی‌شود؛ ولی آن مقدار از محل سکونت که بیش از حد نیاز است فروخته می‌شود. اگر بدون خدمتکار بتواند زندگی کند به آن نیازی ندارد (و می‌تواند برای پرداخت

کفاره او را بفروشد) مگر با وجود نوعی بیماری که نیاز به خدمتکار دارد، و اگر خدمتکارش گران‌بها باشد به گونه‌ای که با مقداری از قیمت آن بتواند خدمتکار دیگری که نیازش را برطرف می‌کند بخرد، باید چنین کند، زیرا از او بی‌نیاز می‌باشد. به همین ترتیب در مورد محل سکونت، اگر گران باشد و با قسمتی از قیمت آن بتواند خانه‌ای دیگر که نیازش را برطرف می‌کند تهیه نماید، باید این کار را انجام دهد.

درظهار و قتل غیرعمد، اگر نتواند بنده آزاد کند باید دو ماه پیاپی روزه بگیرد و بر غلام یا کنیز واجب است یک ماه روزه بگیرد- و اگر در ماه اول بدون عذر روزه را باطل کند، از اول شروع می‌کند، و اگر عذر داشته باشد ادامه می‌دهد. اگر از ماه دوم تنها یک روز را روزه بگیرد، دیگر لازم نیست بقیه روزها را پشت سر هم بگیرد، و با ادامه ندادن (پیاپی) گناه نکرده است.

عذرهایی که با وجود آنها می‌تواند بین روزه‌های ماه اول فاصله بیندازد عبارتند از: حیض، نفاس، بیماری، بیهوشی و دیوانگی.

اما در مورد سفر، اگر مجبور به آن شده باشد عذر محسوب می‌شود، وگرنه (بدون اجبار) پیاپی بودن روزه‌ها قطع می‌شود (و باید از اول شروع کند).

اگر زن حامله یا شیرده از ترس بر جان خود یا فرزندش روزه نگیرد، پیاپی بودن روزه‌ها به هم نمی‌خورد (و بعد از برطرف شدن عذر ادامه می‌دهد).

اگر فردی مجبور به شکستن روزه شود پیاپی بودن روزه‌ها به هم نمی‌خورد، چه مانند کسی باشد که آب در حلقش می‌ریزند یا مانند کسی باشد که او را می‌زنند تا

بخورد.

اگر در بین ماه اول به زمانی برخورد کند که روزه کفاره گرفتن در آن صحیح نیست (مانند ماه رمضان یا عید قربان) بیایمی بودن روزه‌ها به هم می‌خورد.

### اطعام:

در کفاره ترتیبی اگر نتواند روزه بگیرد اطعام واجب می‌شود، و باید آن تعداد فقیری که لازم است را با دادن یک مدّ طعام غذا دهد، و بهتر است به هر کدام دو مدّ طعام بدهد. اگر کمتر از آن تعداد فقیری که لازم است را اطعام کند، کفایت نمی‌کند، حتی اگر مقدار غذایی که به آنان داده است به همان میزان (یا بیشتر) باشد. <sup>(۱)</sup> اگر بتواند به آن تعداد لازم فقیر غذا بدهد غذا دادن به تعداد بیشتر به یک فقیر در یک کفاره جایز نیست، <sup>(۲)</sup> ولی با وجود عذر جایز است. واجب است فقرا را با حد وسط آن غذایی که به خانواده‌اش می‌دهد اطعام کند، و جایز است با چیزی که غذای معمول اهل شهر است اطعام کند. مستحب است که به آن خورش نیز اضافه کند - که بهترین آن گوشت و حد متوسط آن سرکه و پایین‌ترین آن نمک است - و جایز است که آن تعداد فقرا را با هم یا جداگانه به صرف غذا دعوت کند و یا غذا را به آنها بدهد. می‌تواند گندم، جو، آرد یا نان به آنها بدهد.

۱- مثلاً اگر شصت مدّ طعام را به پنجاه فقیر بدهد کفایت نمی‌کند. (مترجم)

۲- مثلاً اگر بتواند به شصت فقیر در شهر غذا بدهد باید چنین کند و نمی‌تواند به یک فقیر شصت مدّ طعام بدهد؛ ولی اگر به آن تعداد فقیر موجود نباشد یا با آنها دسترسی نداشته باشد جایز است به تعداد کمتری از فقرا آن شصت مدّ طعام را بدهد. (مترجم)

اطعام کردن بچه کوچک به تنهایی کفایت نمی‌کند،<sup>(۱)</sup> ولی اگر همراه با کسی باشد جایز است، و اگر فقط بچه‌ها باشند هر دو بچه یک نفر به حساب می‌آید. مستحب است که مؤمنان و کسی که در حکم مؤمن است - مانند فرزندانشان - را اطعام کند.

اطعام مسلمان فاسق جایز است، ولی اطعام کافر و ناصبی که با ائمه یا مهدیین یا پیروانشان به جهت یاری آنان دشمنی می‌ورزد جایز نیست.

### مسائل چهارگانه:

**اول:** کفاره قسم - که بین آزاد کردن بنده یا اطعام یا پوشاندن اختیار دارد - اگر بخواهد فقیر را لباس بپوشاند دادن یک لباس (به اختیار خودش) کافی است، ولی بهتر است که در صورت توان دو لباس بپوشاند.

**دوم:** اطعام در کفاره قسم یک مد غذا برای هر فقیر است، اگر بتواند دو مد بدهد، و البته بهتر است دو مد بدهد.

**سوم:** کفاره ایلاء مانند کفاره قسم است.

**چهارم:** کسی که بنده اش را بیش از حد بزند مستحب است با آزاد کردنش کفاره بدهد.

### چهارم: احکام کفاره‌ها

که شامل چند مسأله است:

۱- یعنی یک نفر محسوب نمی‌شود. (مترجم)

**اول:** کسی که بر او روزه دو ماه پشت سر هم واجب است، اگر دو هلال ماه را روزه بگیرد، کفایت می‌کند، حتی اگر ماه ناقص (۲۹ روزه) باشد، و اگر بخشی از ماه را روزه بگیرد و در ماه دوم آن را کامل کند صحیح است، حتی اگر ماه ناقص باشد، و ماه اول را سی روز کامل حساب می‌کند.<sup>(۱)</sup>

**دوم:** ترتیب در کفاره‌ها براساس زمان به جا آوردن آن است نه هنگام واجب شدن؛ پس اگر هنگام واجب شدن آن توانایی آزاد کردن بنده را داشته ولی موقع پرداخت آن ناتوان شده است، باید روزه بگیرد و آزاد کردن بنده بر عهده‌اش نخواهد بود.

**سوم:** اگر دارای مالی باشد که به احتمال زیاد تا مدتی بعد به او می‌رسد، کفاره واجب تغییر نمی‌کند<sup>(۲)</sup> بلکه واجب است صبر کند، و اگر از اموری باشد که صبر کردن باعث مشقت می‌شود (مانند ظهار) و جوب آن برداشته و به مورد بعدی منتقل می‌شود.

**چهارم:** اگر از آزاد کردن بنده ناتوان باشد و شروع به روزه گرفتن کند، سپس دارای بنده‌ای بشود که بتواند آن را آزاد کند، لازم نیست روزه را ترک و بنده را آزاد کند. اگر چه بهتر است چنین کند. و به همین ترتیب اگر از روزه گرفتن ناتوان شود و شروع به اطعام کند، سپس عذرش برطرف شود، حکم به همین صورت است.

**پنجم:** اگر ظهار کند و بدون اینکه قصد بازگشت داشته باشد بنده را آزاد کند،

۱- مثلاً اگر پنج روز مانده به آخر ماه روزه بگیرد (حتی اگر ماه ۲۹ روزه باشد)، ۲۵ روز از ماه بعد را روزه می‌گیرد تا سی روزش کامل شود. (مترجم)

۲- مثلاً در کفاره ترتیبی با نبود بنده به اطعام و با ناتوانی از اطعام کفاره واجب، به روزه تغییر می‌کند اما در این مورد چون قرار است به زودی مالی به او برسد باید صبر کند. (مترجم)

کفایت نمی‌کند، چون کفاره را قبل از واجب شدن آن پرداخته است.

**ششم:** کفاره به بچه داده نمی‌شود چون او شایستگی دریافت آن را ندارد، بلکه به ولیّ او داده می‌شود.

**هفتم:** نمی‌تواند کفاره را به کسی که پرداخت نفقه‌اش بر او واجب است بپردازد - مانند پدر و مادر و فرزند و همسر و بنده - چون آنها با وجود او بی‌نیاز محسوب می‌شوند و فقیر نیستند، و می‌تواند به غیر آنها بپردازد، حتی اگر نزدیکانش باشند.

**هشتم:** هنگامی که در ظاهر کفاره واجب می‌شود باید آن را قبل از نزدیکی بپردازد؛ چه کفاره آزاد کردن بنده باشد یا روزه و یا اطعام.

**نهم:** هنگامی که کفاره انتخابی بر او واجب شود، باید یکی از آنها را انتخاب کند و نمی‌تواند قسمتی را از یک نوع و قسمتی را از نوع دیگر بپردازد.<sup>(۱)</sup>

**دهم:** نمی‌تواند به جای پرداخت کفاره، قیمت آن را بپردازد، مگر در ناتوانی از آزاد کردن بنده در کفاره جمع، که قیمت آن را به امام یا کسی که امام منصوبش کرده است می‌پردازد.

**یازدهم:** بر کسی که در ماه‌های حرام مؤمنی را به قتل برساند واجب است دو ماه پیاپی در ماه‌های حرام روزه بگیرد، گرچه در آن عید یا ایام تشریق باشد.

**دوازدهم:** هر کس که بر او واجب است دو ماه پیاپی روزه بگیرد و نتواند، هجده روز روزه می‌گیرد، و اگر نتوانست برای هر روز یک مد طعام صدقه می‌دهد، و اگر نتوانست از خداوند طلب استغفار (درخواست بخشایش) می‌کند و دیگر چیزی بر

۱- مثلاً نمی‌تواند سی فقیر را اطعام کند و سی روز روزه بگیرد. (مترجم)

---

عهده‌اش نیست.<sup>(۱)</sup>





# کتاب ایلاء<sup>(۱)</sup>

چهار مورد به این مبحث مربوط می شود:

## اول: صیغه

ایلاء تنها با بردن نام‌های خداوند متعال منعقد می شود، و با هر زبانی - اگر همراه با قصد باشد- محقق می گردد. لفظ صریح آن اینگونه می باشد: (والله لا أدخلت فرجی فی فرجک) (به خدا قسم فرجم را در فرجت قرار نمی دهم) یا لفظی را بیاورد که مختص این فعل باشد، یا به طور واضح به آن دلالت کند.

الفاظی که احتمال آن را می دهند (مانند با تو جماع نمی کنم یا نزدیکی نمی کنم) اگر همراه با قصد ایلاء باشد صحیح است، و اگر قصد آن را نداشته باشد، ایلاء واقع نمی شود.

اگر بگوید: سر من و تو در یک خانه یا بالش جمع نمی شود، یا با تو زیر یک سقف نمی مانم، اگر همراه با قصد باشد، ایلاء محسوب می شود، و اگر بگوید: دیگر از عقب با تو نزدیکی نمی کنم، ایلاء محقق نمی شود.

---

۱- یعنی مرد قسم بخورد که با همسرش نزدیکی نکند. (مترجم)

ایلاء باید بدون شرط باشد؛ پس اگر به شرط یا زمانی که انتظار آن می‌رود مشروط شده باشد، باطل است (ایلاء واقع نمی‌شود).  
 اگر مرد قسم بخورد که با آزاد کردن بنده‌ای نزدیکی نکند، یا صدقه بدهد یا زن بر او حرام شود، ایلاء واقع نمی‌شود، حتی اگر قصد آن را داشته باشد.  
 اگر بگوید: اگر با تو نزدیکی کردم بر من فلان چیز است، ایلاء محسوب نمی‌شود.  
 اگر با زنش ایلاء کند و به زن دیگر بگوید: تو را نیز با او شریک کردم، ایلاء زن دوم واقع نمی‌شود، حتی اگر قصد آن را داشته باشد؛ زیرا ایلاء محقق نمی‌شود مگر با بردن نام خداوند.

ایلاء اگر فقط برای آسیب رسانیدن به زن باشد، واقع می‌شود؛ پس اگر قسم بخورد که چون تو بچه شیر می‌دهی با تو جماع نمی‌کنم، یا برای خوب شدن از مریضی با تو نزدیکی نمی‌کنم، حکم ایلاء را ندارد و مانند قسم می‌باشد.

### دوم: ایلاء کننده

لازم است ایلاء کننده: بالغ، دارای عقل سالم، و اختیار و با قصد و نیت باشد. ایلاء کردن غلام - چه زنش آزاد باشد و چه بنده - صحیح است. همچنین ایلاء کننده می‌تواند اهل کتاب، یا مرد اخته یا خواجه، باشد.

### سوم: زنی که ایلاء شده است

لازم است با عقد (دائم یا موقت) همسر او باشد، و شخص نمی‌تواند کنیز خود را ایلاء کند، و باید با آن زن نزدیکی کرده باشد. مرد می‌تواند همسر موقت خود را

ایلاء کند، و زن می‌تواند آزاد یا کنیز<sup>(۱)</sup> باشد.

زن حق دارد به حاکم رجوع کند تا مدتی را برای او معین کند و بعد از اتمام آن می‌تواند بازگشت مرد را خواستار شود. حتی اگر کنیز باشد. و صاحبش حق اعتراض ندارد. ایلاء بر زن غیرمسلمانی که می‌تواند به عقد درآید نیز واقع می‌شود، به همان صورت که بر زن مسلمان واقع می‌شود.

### چهارم: احکام ایلاء

که شامل چند مسئله است:

**مسئله اول:** ایلاء تنها در صورتی واقع می‌شود که زن را بدون ذکر زمان یا به طور دائم و یا برای مدتی بیش از چهار ماه بر خود حرام کند، و یا آن را به کاری که معمولاً یا حتماً بیش از چهار ماه طول می‌کشد، مقید نماید؛ مانند اینکه کسی که در عراق است بگوید: (تا زمانی که به سرزمین تُرک بروم و برگردم) و یا بگوید: (تا زمانی که زنده‌ام)... اگر مدت زمانی که بیان می‌کند چهار ماه یا کمتر از آن باشد، ایلاء واقع نمی‌شود و همچنین است اگر مقید به کاری شده باشد که یقیناً یا غالباً یا احتمالاً (به احتمال ۵۰٪) قبل از این مدت تمام می‌شود.

اگر بگوید: به خدا قسم تا وارد خانه نشوم با تو نزدیکی نمی‌کنم، ایلاء محسوب نمی‌شود؛ زیرا می‌تواند با ورود به خانه خود را از کفاره دادن برای نزدیکی خلاص کند، و این با ایلاء منافات دارد.

۱- مثلاً هنگامی که کنیزی را به عقد خود درآورده باشد. (مترجم)

**مسئله دوم:** مدت انتظار<sup>(۱)</sup> در زن آزاد یا کنیز چهار ماه است؛ چه مرد آزاد باشد یا غلام.

مدت حق مرد است و زن حق ندارد از او طلب رجوع کند و هنگامی که مدت سپری شد با اتمام مدت، آن زن طلاق داده محسوب نمی‌شود، و حاکم نمی‌تواند او را طلاق دهد، و اگر زن امر را به حاکم رجوع دهد، مرد بین انتخاب طلاق یا بازگشت حق انتخاب دارد؛ پس اگر مرد طلاق بدهد زن دیگر حقی ندارد و طلاق رجعی واقع می‌شود، و به همین ترتیب اگر رجوع کند (زن رجوع کند). اگر مرد هیچ کدام را انتخاب نکند حبس می‌شود و بر او سخت گرفته می‌شود تا اینکه بین بازگشت و طلاق یکی را انتخاب کند، و حاکم او را بر انتخاب یکی از دو مورد مجبور نمی‌کند.

اگر مدت مشخصی را ایلاء کند و بعد از اینکه زن به حاکم رجوع کرد باز هم مقاومت کرد تا مدت به پایان برسد، حکم ایلاء ساقط می‌شود و لازم نیست برای نزدیکی کردن کفاره بدهد.<sup>(۲)</sup>

اگر زن حق خود از درخواست بازگشت مرد را ساقط کند اصل مطالبه از بین نمی‌رود (یعنی هر زمان که بخواهد می‌تواند حق خود را طلب کند) چون آن حق

۱- حداکثر مدتی که جایز است مرد نزدیکی را ترک کند. (مترجم)

۲- مثلاً اگر قسم بخورد که به مدت پنج ماه با همسرش نزدیکی نکند و بعد از اتمام چهار ماه زن به حاکم رجوع کند و حاکم به او حق انتخاب بین بازگشت (با پرداخت کفاره) و طلاق را بدهد و او به مدت یک ماه مقاومت کند تا مدت به پایان برسد بدون پرداخت کفاره حکم ایلاء باطل می‌شود و بازمی‌گردد؛ گرچه در این مدت گناه کرده است. (مترجم)

---

استمرار دارد، و با بخشیدن، آنچه گذشته است ساقط می شود نه آن چه به وجود می آید.

## چند نکته:

- ۱- اگر در به پایان رسیدن مدت به اختلاف خوردند، گفته کسی که باقی بودن آن را ادعا کرده است پذیرفته می‌شود. همچنین اگر در زمان وقوع ایلاء اختلاف داشتند، گفته کسی که ادعای تأخیر<sup>(۱)</sup> آن را دارد پذیرفته می‌شود.
- ۲- اگر مدت انتظار به پایان برسد زن حق دارد بازگشت مرد را مطالبه کند، گرچه مانعی برای نزدیکی -مانند حیض یا بیماری- وجود داشته باشد، و اگر در بین مدت برای زن عذری به وجود آید باعث قطع شدن مدت نمی‌شود،<sup>(۲)</sup> همانطور که مدت با عذر داشتن مرد قطع نمی‌شود، چه این عذر از ابتدا در مرد بوده و یا در طی آن چهار ماه به وجود آمده باشد، و همچنین عذری که در پایان این مدت به وجود آمده باشد مانع رجوع زن به حاکم نمی‌گردد.
- ۳- اگر بعد از شروع مدت جنون بر مرد عارض شود، مدت برای او محاسبه می‌شود، هرچند که دیوانه باشد، و اگر مدت به پایان رسید و جنون باقی بود تا زمانی که بهبود یابد مهلت دارد.
- ۴- اگر مدت در حالی به پایان برسد که مرد مُحرم باشد و یا روزه داشته باشد باید مانند کسانی که عذر دارند رجوع کند، و اگر نزدیکی کند رجوع محقق

- ۱- مثلاً شوهر می‌گوید یک ماه قبل ایلاء انجام شده است و زن می‌گوید هفته قبل، که در این صورت ادعای زن پذیرفته می‌شود. (مترجم)
- ۲- مثلاً در مدت چهار ماه چند وقت برای زن عذر شرعی پیش آمده است و مجموعاً بیست روز به طول انجامیده، که در این حالت این مدت که امکان بهره بردن مرد وجود نداشته است باعث افزایش مدت انتظار -مثلاً به چهار ماه و بیست روز- نمی‌شود. (مترجم)

شده، هرچند گناه کرده است. در تمام نزدیکی‌های حرام مانند حیض و روزه واجب- نیز حکم به همین صورت است.

**۵-** اگر بعد ازظهار کردن، ایلاء هم نماید، هر دو واقع می‌شود، و مرد بعد از اتمام مدت ظهار، توقف می‌کند، اگر طلاق داد که چیزی بر گردنش نیست، و اگر طلاق ندهد باید کفاره بدهد و نزدیکی کند؛ زیرا با ظهار کردن حق خود از انتظار (برای ایلاء) را از بین برده است و کفاره ایلاء بر او واجب می‌شود.

**۶-** اگر بعد از ایلاء کردن مرتد شود مدت ارتدادش هم جزو مدت انتظار حساب می‌شود.

**مسئله سوم:** اگر در مدت انتظار یا بعد از آن نزدیکی کند باید کفاره بپردازد.

**مسئله چهارم:** اگر مرد از روی سهو یا جنون یا اشتباه گرفتن زنش با دیگر زنانش با او نزدیکی کند، حکم ایلاء باطل می‌شود و کفاره واجب نیست.

**مسئله پنجم:** اگر مرد ادعا کند که نزدیکی صورت گرفته است و زن انکار کند، گفته مرد همراه با قسم پذیرفته می‌شود.

**مسئله ششم:** مدتی که حاکم قرار می‌دهد از زمان وقوع ایلاء می‌باشد.

**مسئله هفتم:** رجوع کسی که توانایی نزدیکی را دارد با نزدیکی از جلو صورت می‌پذیرد، و کسی که به دلیلی نمی‌تواند نزدیکی کند<sup>(۱)</sup> لازم است نشان دهد که اگر امکانش بود نزدیکی می‌کرد.

۱- مانند حیض بودن زن یا بیماری مرد و... (مترجم)

اگر مرد با وجود توانایی (حرام نبودن نزدیکی) درخواست مهلت کند به اندازه‌ای که معمول است به او مهلت داده می‌شود، مانند سبک شدن معده اگر خیلی خورده است و یا غذا خوردن اگر گرسنه باشد، و یا استراحت کردن در صورت خستگی.

**مسئله هشتم:** اگر با زنی که طلاق رجعی داده است ایلاء کند صحیح است و زمان عده جزو مدت انتظار محسوب می‌شود. همچنین اگر او را بعد از ایلاء طلاق رجعی دهد سپس رجوع کند صحیح است.

**مسئله نهم:** با تکرار قسم در یک زمان واحد کفاره تکرار نمی‌شود، چه قصد تاکید داشته باشد یا نداشته باشد، و یا با قسم دوم ایلاء دیگری را قصد کرده باشد.